مفتاح الصلوٰۃ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله محمد سيد الاولين والاخرين وعلى آله واصحابه ومن تبعهم اجمعين بدان تا نيک بخت کند ترا خداى تعالى که دانستن فرض مکلف فرضست و دانستن واجب واجبست و دانستن سنت سنت ست و دانستن مستحب مستحب ست چون مهم ترين همه از فروض فى نمازست دانستن فرض و واجب و سنت و مستحب او از اهم مهمات ست تا آنکه در فتاوى کبرى ظهيرى و شهابى و مسعودى آورده که هرکه فرائض و واجبات نماز نداند نماز او روا نباشد و شيخ ابوحفص کبير فرموده که کافر گردد نعوذ بالله منها پس اول

مطابق مضمون حدیث است که فرموده رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم انا سید ولد آدم [illegible] اولین و آخرین

[illegible] عبارت [illegible] سعادت [illegible] گردانیدن نیک بخت [illegible] حق تعالی [illegible] ازان [illegible] مضمون [illegible] دانستن [illegible] اشیا [illegible] واجب [illegible] والله اعلم ۱۲

فرض پس اول تعریف هر یک ازینها بگوییم بعد بیان آن در نماز نماییم
آنست که بدلیل قطعی که دران بهیچ وجه شبهه نبود ثابت شده باشد آنکه حق تعالی
چنان حکم فرموده بنص قرآن یا حدیث متواتر یا اجماع سلف است پس اگر فرضیت آن
نزد همه مجتهدین باشد منکر او کافرست و اگر نزد بعضی بود منکر او فاسق باشد و بهر تقدیر
از ناکردن آن چیز که فرضست آن چیز فاسد گردد و جایز نباشد در دنیا و بعد آن در دوزخ
شود در عقبی قطعا و یقینا مگر حق تعالی تجاوز کند بکرم خویش و واجب آنست
که بدلیل ظنی از قرآن غیر منصوص یا حدیث غیر متواتر ثابت شده باشد آنکه حکم حق تعالی
یا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دائم کرده باشند و انکار بر تارک آن نیز فرموده اند و
حکمش آنست که منکر او فاسق است و گمراه نزد مجتهدین که وجوب او ثابت است و
از ناکردنش آن عمل مکروه تحریمی می شود یعنی قریب بحرام گردد در دنیا و ثواب
اصلا نباشد در آخرت اگرچه فرضیت قضا ازو برطرف گردد اما وجوب قضا ثابت است و عذاب
نیز باشد بظن غالب اگر اعاده نکند مگر حق تعالی عفو نماید بلطف خویش و سنت آنست که از
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده باشد بر وجه تاکید قولا یا فعلا یا رضا و بهر تقدیر
فعل باید که اکثری باشد تا آنکه گفته اند ترک از دو مرتبه زیاده نباشد ظاهر آنست که مراد
از زیادتی وجود [illegible] عدم باشد چنانچه مستفاد از بعضی کتب میشود و حکمش آنست که منکر او

بدعتی ست و سنی یعنی کار اگر ثبوت سنیت آن بخبر احاد ست فاسق اگر بخبر مشهور
ثابت شده و کافرست اگر بخبر متواتر ثابت شده سنیت او و اگر بعذر بالضرور ادای آن
دو استخفاف انکار کند بهر وجه که باشد کافر گردد و ترک کردن آن بعد از
قبول و اعتقاد سنیت نقصان ثواب شود و مکروه تنزیهی میگردد و در دنیا و عتاب
یعنی سرزنش باشد در آخرت و بعضی محققان ترک سنت موکده را بشدت تاکید را
مثل واجب در گناه گویند و اگر در عمل بسنت کردن تهاون ورزد یعنی آسان داند (صاحب بحر رائق ۱۲)
و بیباکی نماید خوف کفرست و اگر خود در اقتصار اند امید عفوست و مستحب آنست
که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم ثواب عمل آن بیان فرموده اند و یا گاهی خود
کرده باشند و از باب عبادات باشند نه عادات و این سنت مستحبه نیز نامند و
بعضی مستحبات از سلف و خلف نیز آمده بالجمله منکر مستحب کافر نیست فاسق
و نه سنی مگر انکار آن مستحب که ثبوت استحباب بحدیث آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم
چنانکه معلوم شد از ما سبق و همچنین غیر عامل او و باید چه ماخوذ نیست بلکه
تارک فضیلت ست و از ثواب آن محروم و عامل آن مثاب باشد [illegible]
و منصوص ست بصلاحیت مشهور با لفظ [illegible] از علما [illegible]
و جهات و [illegible] در این [illegible]

وصحیح آنست که شستن موها که بر روی بر آمده فرض میشود کذا فی السراج الوهاج

وعلیه الفتوی کذا فی الظهیریة وچنین هر روایت که هست از و رجوع کرده اند کذا

فی البدائع و در بحر الرائق میگوید که عجب است از اصحاب متون که روایت صحیح

که با و رجوع واقع شده ترک میکنند و روایت دیگر مذکور مینمایند فرض دوم

شستن هر دو دست تا آرنج است فرض سوم شستن هر دو پای تا شتالنگ

ست و آرنج و شتالنگ داخل فرض است فرض چهارم مسح چهارم حصه

سر از هر طرف که میسر آید و سنت در وضو سیزده چیز است اول

هر دو دست شستن تا بند دست جدا جدا یا بعض جمع نموده شستن و دوم در حال ابتدا بسم

الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام گفتن و اگر بسم الله الرحمن الرحیم کفایت کند سنت ادا

میشود سوم مسواک کردن وقت مضمضه اگر موجود نباشد سبابه بر دندانها بگرداند

یا به پارچه پاک کند ثواب حاصل آید باید که از درخت تلخ باشد که سنت است

وگرنه باید که تلخ بود یا چیزیکه سبب صفا کردن باشد و بسطبری خنصر بود و بچهنا و دراز

یکوجب باشد تقریباً و سنت در کیفیت گرفتن او آنست که خنصر دست راست

پایین مسواک نهد و سه انگشت بالا دارد و ابهام از زیر سر او نهد کذا فی البحر الرائق

و شروع بدندانهای عالی طرف راست کند بعض بدندان عالی بطرف چپ بعده

رسانیده تخلیل نمودند نهم تخلیل اصابع است از هر دو دست و هر دو پای اما در دست بعضی
انگشتان را آب تقاطر در بعضی در آرد چنانکه تشبیک حاصل آید و در پای از پایین
بخنصر دست چپ تخلیل خنصر پای است کند همچنین تا ختم شود بخنصر پای چپ دهم
تمام سر مسح کردن و کیفیت او آنست که هر دو کف را آب تر کرده بر مقدم سر نهد و
تا قفا بکشد بحقیقتی که تمام سر مستوعب گردد بعده بظهر دو انگشت مسبحه داخل هر دو گوش
مسح کند و بظهر ابهام بالای هر دو گوش مسح کند یازدهم آنکه مسح دو گوش
بآبیکه برای مسح سر گرفته است بکند یعنی آب جداگانه تا ضرور نباشد دوازدهم
رعایت ترتیب کند یعنی اول روی بشوید بعده هر دو دست تا آرنج بشوید بعده
مسح سر کند بعده پای تا شتالنگ بشوید چنانچه در نص قران واقع است سیزدهم
پی در پی بشوید یعنی در میان توقف آنقدر نکند که عضو در هوای معتدل خشک گردد
و قبل از شستن پای اعضا بمندیل خشک نسازد که مانع ولا است کذا فی سراج الدرایه
و عن شمس الائمة الحلوائی و سوای این سنن بعضی سنت گفته اند بعضی در مستحبات
شمرده اند و هو الصواب مستحبات وضو پانزده چیز است اول وقت شروع
تعوذ و تسمیه گفتن بسم الله العظیم الحمد لله تا آخر گفتن دوم رو بسوی قبله کردن سوم
از رسا آغاز کردن چهارم کلمه شهادت و درود بر هر عضو فرض گفتن و

گفتن و در حدیث صحیح نسائی وارد است هر که سبحانك اللهم وبحمدك أشهد
أن لا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب إليك بعد وضو گوید عمل او حبط
نشود و در حدیث مسلم است أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له
وأشهد أن محمدا عبده ورسوله بعد از وضو بگوید حق تعالی در هشت در بهشت
بگشاید یعنی در آید از هر دری که خواهد و ادعیهٔ ماثوره نیز خواندن مستحب است چنانکه در حدیث
جمع الجوامع از علی بن ابی طالب کرم الله وجهه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
در وقت دست شستن بسم الله العظيم الحمد لله على دين الإسلام میگفت و در روایت دیگر
ازو مرویست که وضو کردی و در وقت مضمضه اللهم لقني حجتي و وقت استنشاق
اللهم لا تحرمني رائحة الجنة و هنگام روی شستن اللهم بيض وجهي يوم
تبيض وجوه وتسود وجوه و وقت دست راست شستن اللهم أعطني كتابي
بيميني و وقت دست چپ شستن اللهم لا تجعل الخلد بشمالي ولا تجعلها
مغلولة إلى عنقي و هنگام مسح سر اللهم غشنا برحمتك فإنا نخشى عذابك
اللهم لا تجمع بين نواصينا وأقدامنا و وقت مسح عنق اللهم
نجنا من مقطعات النيران هنگام شستن پای اللهم ثبت قدمي
على الصراط يوم تزل فيه الأقدام گفتی آنسرور چون وضو تمام کرد بر حاشیه

فرمود صلی الله علیه وآله وسلم اللهم کما طهرتنا بالماء فطهرنا من الذنوب

بعد روایت کرد از سرور صلی الله علیه وآله وسلم هر که این دعا بخواند هر قطره که از

اندامها وقت وضو بچکد پیدا کند از حق تعالی فرشته که استغفار کند بجهت او تا روز قیامت

و گناهان او بخشیده شود انتهی محصله بعد آیة الکرسی و انا انزلنا بخواند که ثواب عظیم در احادیث

تمام شد محصل حدیث جمع الجوامع ۱۲

وارد است چنانکه کاتب با دعیه دیگر در فتوح الاوراد آورده پنجم انگشتری جنبانیدن

و همچنین گوشواره ۱۲

اگر فراخ باشد و اگر نه لازم است ششم مسح گردن کردن و بعضی تا بیان مسح گردن را

در سنت شمرده اند هفتم بر اعضای خوله وقت غسل دست سائیدن هشتم تعهد ابرو

اول ۱۲

بروت و اطراف چشم نمودن نهم شروع شستن روی از پیشانی و دست و پای از انگشتان

بدل ۱۲

و مسح سر از مقدم کردن دهم وقت نیت از زبان گفتن نویت ان اتوضأ

لرفع الحدث امتثالاً لامر الله تعالی یازدهم بذات خود متعهد امر

آب وضو ۱۲ — مگر بعذر ۱۲

وضو شدن دوازدهم بقیه آب استاده آشامیدن سیزدهم شکر وضو

ادا کردن چهاردهم تازه وضو برای هر نماز کردن پانزدهم رو بسوی

آسمان کردن بعد از وضو شهادت سابقه خواندن و در این مستحبات بسیار است

و بعد آن اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین ۱۲ — وقت تمام وضو ۱۲

چنانکه در کفایة المؤمنین وغیره آورده که پیش از وقت ساختگی وضو کردن و چون

وقت نماز ۱۲ — برای غیر معذور ۱۲

آوند خالی شود باز پر کردن شانه کردن اگر ریش انبوه باشد و بعد وضو ده بار درود

[illegible] بار خدایا ... [illegible] ۱۲

[illegible] ... سوره انا انزلناه و درود [illegible] ۱۲ ... تحیة الوضو ... [illegible]

غیر ازین نیز گفته اند چنانکه آغاز از جا کردن و تکرار مسح تا سه مرتبه کردن و در آب وضو

خوی یا آب بینی انداختن یعنی اگرچه جایز است و در آب وضو دمیدن اما اینقدر اهم است

آنچه مذکور شد بیان رفع حدث صغر بود اما رفع حدث اکبر که آن جنابت و حیض و نفاس است

حاصل نمیشود مگر بغسل باید دانست که فرض در غسل سه چیز است مضمضه و استنشاق

و غسل جمیع بدن و سنت در وی آنست که اول غسل فرج و نجاست که بر بدن باشد دور کرده

بعده وضو بطریق سابق ادا نماید و اگر موضع غسل مجتمع آب باشد پای جدا شده

بعد از غسل بشوید مسئله در غسل یک صاع که هشت رطل باشد آب مستحب است و یا

از دوازده رطل اسراف است **فصل** شکننده وضو خروج نجس است از بدن

مثل بول و غایط و باد و خون و ریم و مانند آن و قی که پری دهن باشد یعنی آنکه او را

نتواند نگاه داشت مگر بزور تمام اگرچه تلخه باشد یا خون بسته یا طعام یا آب یا بلغم یا خون

مسئله اگر بیک شورش چند مرتبه اندک اندک قی کرد لیکن همه اینقدر است که اگر جمع شود

دهن پر گردد ناقض وضو است **مسئله** خواب کسی که یکی از جوانب اربعه بدن بر زمین

چسپانیده است یعنی دراز کشیده است ناقض است و خواب کسیکه بسرین نشسته باشد و یا

یک طرف نشسته یا بر تکیه نشسته چنانکه اگر دور کرده شود بیفتد نیز ناقض است **مسئله**

بیهوشی و دیوانگی ناقض است **مسئله** مستی ناقض است حد و در نقض وضو

وضو آنست که در فعل یعنی در مشی تغیر واقع شود و در حد مستانکه در قول یعنی در سخن گفتن
تغیر ظاهر شود و در حد زدن آنکه در عقل یعنی معرفت و تمیز و تغیر باشد مسئلهٔ قهقهه
مصلی بالغ در نمازیکه رکوع و سجود دارد ناقض ست نه در صلوة جنازه و نه
تلاوت مسئله مباشرت فاحشه یعنی وقتیکه بدن مرد و زن هر دو برهنه ملاقی شوند و آلت
استاده باشد ناقض ست خلافاً لمحمد مسئله خروج کرم از جراحت ناقض نیست اگر
تری همراه نداشته باشد اما از دبر ناقض ست و از ذکر مختلف فیه ست مسئله مس ذکر
و زن ناقض نزد علمای ما نیست خلافاً للشافعی مسئله شکستن غسل خروج منی ست که
جهنده با شهوت باشد یعنی انتشار آلت در وقتیکه جدا شد از صلب و غایب شدن ذکر
در قبل یا دبر علی الفاعل و المفعول مسئله حیض که زنانرا میشود و اقل آن سه روز ست
اکثر ده روز موجب غسل ست مسئله نفاس که خون بعد از زائیدن ظاهر میشود که اقل
و اکثر آن چهل روز ست اینهم موجب غسل ست مسئله مذی یعنی آبیکه وقت ملاعبه مرد با زن یا
انتشار آلت بلا دفق واقع میشود موجب نقض وضوست سبب غسل نیست مسئله ودی
آبیکه بعد از بول ظاهر میشود بر تقدیریکه وضو کرده باشد بعد از ان ظاهر گردد وضو منتقض
میشود مسئله احتلام یعنی خوابیکه در وی کیفیت جماع یا ملاعبه بیند و بعد از بیدار
تری یابد موجب غسل ست اگرچه واقعه یاد نداشته باشد و اگر واقعه یاد باشد و تری نیابد غسل

روایات آمده است چنانکه در بحر الرائق مذکور است والله اعلم بالصواب مسئله

عرق هر شی حکم سؤر او دارد و سؤر یعنی پس خورده آدمی و اسپ و هرچه گوشت او خورند

پاکست و پس خورده سگ و خنزیر و درندگان همه نجس است و پس خورده گربه و مرغ کوچه

و سباع الطیور و ساکن بیوت مثل موش و غیره مکروه است و سؤر بغل و حمار مشکوک

اگر آب پاک موجود نباشد وضو کرده تیمم کند یا بعکس آن مسئله اگر آب نباشد مگر

تمر وضو کند این ظاهر الروایه است و صحیح آنست که تیمم کند و وضو نکند قال فی البحر

یتیمم و لا یتوضأ به و قول الامام آخر و قد رجع الیه و هو الصحیح

فصل در تیمم چون بر استعمال آب قادر نباشد از مرض یا آنکه آب دور است یک کروه و آن

شش هزار گز است بگز عامه که بیست و چهار انگشت است کذا فی البحر الرائق و غیره یا

آنکه غسل و وضو نمیتواند کرد بجهت آنکه مرض زیاده میشود یا بدرازی می کشد یا سردی

بمرتبه ایست که باستعمال آب می میرد و یا زحمت قطعا میشود و این اخیر در غسل باتفاق

روایات امام اعظم است و در وضو صحیح آنست که جائز نیست و در غسل اگر قدرت گرم

کردن داشته باشد یا علاج نکرده تواند کرد هم جائز نیست و اگر بهیچ وجه دفع سردی نتواند جائز

ذکره فی البحر الرائق و غیره یا آنکه خوف درنده یا دشمن یا تشنگی باشد برابر است که خوف

مال و یا بر خود و تشنگی او را شود و یا رفیق او را یا جانور او را یا آنکه او را ...

که آب کشند یا آنکه از بهای مثل باده بهم میرسد در همه این صور تنها تیمم جائزست

بچیزیکه از جنس زمین است یعنی آنچه بسوختن نرم یا خاکستر نشود و پس تا سنگ و ریگ

جائز نیست و طریق تیمم آنست که دست بر زمین زند و خاک و ریگ ده بر تمام روی

چنانکه هیچ باقی نماند باز دست بر زمین زده بچهار انگشت دست چپ ظاهر دست

راست را از سر انگشتان گرفته تا آرنج رساند و بکف دست چپ باطن دست

راست از طرف آرنج تا بند دست رساند و باطن ابهام انگشت چپ بر ظاهر ابهام انگشت راست

گذراند و بدست دیگر نیز همچنین کند کذا ذکره المشایخ علی ما فی البحر الرائق وغیره مسئله جنب و

محدث هر دو را تیمم بیک طریق است بسبب عذرهای سابق مسئله بزمین غبار

و بغبار تنها نیز جائزست اگرچه زمین حاضر باشد نیت در تیمم فرض است پس کافر اگر

غسل اگر تیمم کرده مسلمان بشود بادا نماز نتواند گذارد بخلاف وضو لهذا

تیمم نمیشود که مسلمان اهل نیت است مسئله نمیشکند تیمم را مگر ناقض وضو و قدرت

بر آب اندازه حاجت مسئله امیدوار آب تأخیر نماز تا آخر وقت مستحب کند بروایتی

تا آخر جواز والاول اصح مسئله جائزست تیمم قبل از وقت و برای اکثر از یک فرض

خلافاً للشافعی فیهما مسئله تیمم جائزست بجهت خوف فوت نماز جنازه مگر

وقتیکه خود امامت کند چون [illegible] عید جائزست هذا هو المختار فی الهدایه قال

قال فی البحر الرائق اما علی ظاهر الروایة فیجوز التیمم للکل عند خوف الفوات
لکراهة الانتظار مراد از فوت سابق تمام تکبیر است اگر بعضی فوت اندیسه جائز است کذا فی الدر
والقنیة مسئله جنب و محدث و حائض و نفسا همه مساوی اند در جواز تیمم جنازه مسئله
بجهت خوف فوت نماز عید تیمم جائز است اگرچه شروع بوضو کرده باشد و بجهت
خوف فوت وقت جائز نیست خلافا للشافعیة مسئله اگر به تیمم نماز کرد و آب
فراموش شده بود در منزل حاجت اعاده نیست مسئله آب طلب کند اگر گمان
باشد تا یک تیر انداز و اگر چیزی از رفیق طلب کند اگر بهای مثل دهد بگیرد و اگر نشد
و اگر ندارد و یا زیاده طلبد تیمم کند مسئله شخصی اگر اکثر اعضای غسل یا وضو
مجروح است که برسیدن آب آزار می یابد تیمم کند و اگر اکثر صحیح است غسل و وضو کند
و مسح باقی نماید و اعتبار کثرت بعضی بعدد اعضا کرده اند و بعضی بمساحت قال
فی البحر الرائق الخلاف انما هو فی الوضوء اما فی الغسل فالمعتبر
المساحة علی ما هو الظاهر و اگر هر دو مساوی باشند خلاف است در فتوی و
روایت از امام نیست و در هیچ صورت جمع تیمم و غسل نمی کنند مگر وقتیکه سور حمار و بغل چنانکه
گذشت باشد فصل مسح خفین صحیح است محدث را مرد باشد یا زن جنب را نه
اگر پوشیده باشد بر طهارت اما باید که طهارت وقت حدث تمام باشد خلافا

مسئله حاجت نیت نیست در مسح خف و مسح سر چشم اول جامه پاک کردن

از پلیدی در وقت نماز فرض است و بیانش آنست هر چه که پوشیده نماز ادا کند باید که

مقدار درم شرعی نجاست با وزن یا مساحت نباشد و آن معتبر بوزن است در نجاست

غلیظه و معتبر بمساحت است در رقیقه اگر کم از درم است دور کردن آن سنت است

و اگر مقدار درم است دور کردن آن واجب است اگر زیاده از درم است فرض است مسئله

نجاست اگر بر کناره پارچه است که نماز گزارنده پوشیده است لیکن آن زائد جسم

است باید دید اگر بحرکت مصلی متحرک میشود نجاست او مانع است و الا فلا مسئله

اگر سر میرسد بخیمه نجس یا سقف نجس نماز جائز باشد مسئله اگر شیشه بول همراه مصلی باشد

نماز روا نباشد زیرا که حامل نجاست است و اگر سگ بچه همراه او باشد که دهن بسته

باشند نماز جائز است زیرا که نجاست در مقام خود منع نمی کند چنانکه در باطن

مصلی است فصل وضو و غسل کردن و هر چه بدان شستن بلکه از جنس نجاست پاک

گشتن بمطلق آب حاصل میگردد و آن آب باران و چشمه و دریاست اگر چه متغیر شده

باشد بسبب چیزیکه طاهر است یکی از اوصاف ثلثه او که بوی و رنگ و لذت است

و بعضی گفته اند که بعد از خلط بطاهر تا سیلان باقیست وضو و غسل جائز است چنانچه

در آب حوض وقتیکه اوراق بسیار افتد ذکره فی النهایة مسئله جنب بکشت

تغیر ورا و صاف ثلثه شود وضو و غسل جائز نیست کما فی الذخیره ذکره فی البرجندی و آبیکه متغیر بطبخ

شده یا غالب گشته بر وی غیر او از روی اجزا و یا چکیده شده از درخت یا میوه آن

آب مطلق نیست بلکه مقید است وضو و غسل جائز نیست اما پرچه بدن می توان شست

اگر مسکر یا باشد و آب ده در ده حکم جاری دارد و در روایت صحیحه نزد بعضی گز او آنست که

هفت قبضه یک قائمه باشد و فتوی درین باب مختلف است اکثر برین هستند که شش قبضه

بی اصبع قائمه باشد و بعضی بهفت قبضه بی قائمه هستند و فتوی قاضی خان و غیره

بر آنست که هفت قبضه با هفت قائمه باید و نیز فتوای بعضی بر گز هر زمانست پس احتیاط

در قول قاضی خان است و وسعت در قول اکثر است مسئله آب جاری آنرا گویند که کاه را

تواند برد و مادام که اثر نجاست ظاهر نشود پاک است و مردن چیزیکه خون ندارد چنانکه

پشه و مگس آب را پلید نمیسازد مسئله آبیکه در قربت یا رفع حدث استعمال کنند طاهر

غیر مطهر است مطلقاً و بعضی در غسل فتوای نجاست داده اند مسئله جنب که بجهت

کشیدن دلو داخل چاه شود مسئله مثلث است که بحط تعبیر او کنند و فتوی بر قول

محمد است که آب طاهر غیر مطهر است و جنب نیز طاهر شد و قول ابی حنیفه آنست که

هر دو نجس اند و قول ابو یوسف آنکه هر دو بحال خود ند و حجط عبارت از قول ابو حنیفه

است و ح عبارت از قول ابو یوسف و ط از قول محمد است کره فی البحر الرائق

مسئلہ ہر پوست کہ دباغت دادہ شود وآنرا اندازد آن پاک شود مطلقا
واگر دباغت بآفتاب یا بخاک باشد بعد رسیدن آب عائد بہ پلیدی شود
مسئلہ پوست خوک مطلقا پاک نمیشود کہ نجس العین ہست و بروایتی سگ
نیز نجس عین ہست آنہم پاک نمیشود مسئلہ پوست آدمی حکم بپاکی آن نمیکنند
از جہت بزرگی تا کسی استعمال نکند مسئلہ موی آدمی و مردہ و استخوان ہر دو پاک ہست
مسئلہ موی خوک پاک نیست لیکن جماعت کہ حاجت بسیار بآن موی دارند
آنہارا استعمال برای ضرورت جائز ہست مسئلہ موزہ پاک میشود از پلیدی
بمالیدن از غیر او شستن و منی بعد از خشک شدن می آید مالیدا اگر غلیظ باشد و
باید شست و شمشیر و مانند آن کہ صیقل باشد مسح بہ پرچہ کافیست چون تر بود و ر
پاک میشود بجہت نماز نہ تیمم بخشک شدن چون تر نجاست نماند و بعد از تری باز
عائد بنجاست میشود و علی المختار ہ الزیلعی پاک میشود مطلقا علی الاصحہ قاضیخان و
الزاہدی مسئلہ قدر درہم یعنی ہست پہنا عرض داخل کف مطلقا علی الاصحہ
فی الہدایہ والکافی وقیل المعتبر الوزن مطلقا والمفتی بہ عند اکثر المشائخ ان
الاول فی الرقیق والثانی فی الغلیظ وانیقدر از نجاست غلیظہ یعنی خون
شراب و پس انداختہ آدمیان و بول چیزیکہ گوشت او حرام ست و پس انداختہ چارپایہ

که گوشت او حلال است معافست یعنی نماز با آن جائزست با کراهت و در فتح القدیر
کم از درهم هم مکروه گفته است و تحقیق آنست که قدر درهم مکروه تحریمیست و مادون
مکروه تنزیهی ست و زیاده از ان لا یجوز ست کما ذکره فی الینابیع وغیره مسئله قدر ربع
ثوب مطلقا علی الاصح فی المبسوط او ادنی ما یجوز به الصلوٰة علی الاصح القدوری وفی البغدادی
او ما اصابه من الذیل والدخریص علی الاصح الاکثر و قیل شبر فی شبر علی ما قدره ابو یوسف
ونقله فی غرر الافکار عن الامام الاعظم از نجاست مخففه چنانچه بول ما یوکل لحمه و روث
و بول انداخته ریش که گوشت او حرامست و خون ماهی و لعاب خر و استر
بول مثل سر سوزن معافست بتفصیل ما تقدم مسئله پاک میشود هر چه وغیره از نجاست
مرئیه بزوال ذات او اگرچه مشقت تمام شود و از غیر مرئیه بشستن سه بار و بهر بار فشردن
تمام باید شستن پلید معتبر قوت شستن کننده است اگر رعایت هر چه کرد پلید میماند و انچه
شستنی نشود سه بار شسته خشک کند یعنی تا قطرات از چکیدن بماند و هوا
مسئله محل استنجا پاک کردن قبل از شستن با آب سنت است بسنگ پاک کنند
مسنون آن بر وجه تاکید عددی نیست لیکن مستحب است و اگر پاک نشود عدد
طاق هر چه باشد اختیار کند و سنگ قبل استعمال زمین سه بار زند تا از
باز ماند ذکره فی العیون و شستن بعد از ان مستحب اگر قدر درهم باشد واجب است

اگر بقدر متجاوز از مخرج باشد و علیه الفتوی و قال محمد یعتبر قدر الدرهم مع المخرج و هو الاولی

مسئله استنجا باستخوان و سرگین و طعام و نمک و خشت پخته و سفال پاره و خاکستر و انگشت و علف چارپایان و کاغذ مکروه ست و ایضاً بچوب عنبر مکروه ست اگر چه از دیوار جدا شده باشد مگر آنکه بیقین داند که بکار نخواهد آمد مسئله بدست راست استنجا مکروه ست و بحضور خلق حرام ست اگر ممکن الاحتراز باشد و گرنه مکروه ست تا فرض نباشد نکند بعد از آنکه با نها اعلام کند که چشم طرف دیگر کنند مسئله مقابل و مدبر قبله بول و غایط مکروه ست اگر چه در عمارت باشد و اگر بفراموشی نشست ممکن باشد بگردد و اختلاف ست در استنجا بعضی بکراهت قائلند و تمرتاشی عدم کراهت اختیار نموده مسئله مقابل آفتاب و ماهتاب نیز مکروه ست و استاده بول کردن کراهت دارد مگر بعذر و در مقامیکه بول کند غسل و وضو باید کرد که مکروه ست و در زمین سخت تا نرم نکند بول کردن مکروه ست و در وقت وزیدن باد بمقابل آن مکروه ست و در سوراخ جانور نیز مکروه ست بدانکه در مسائل وضو و تیمم و مسح خفین و آب وضو و غیره از مقدمات نماز اختصار واقع شد هر که خواهد مستوعبا مع دلائله و مسائله کما یحق و ینبغی همه را مطالعه نماید فعلیه بملاحظة فتح المذاهب الاربعة للکاتب فانه کاف فی المسائل التفصیلیة و واف للمطالب العلمیة ان شاء الله تعالی

جیم دوم جای پاک کردن فرض ست اما طهارت موضع قدم باتفاق جمیع روایات فرض ست و طهارت موضع سجود بروایت اصح از امام اعظم ست و هیز قول ابو یوسف و محمد ست و طهارت موضع یدین و رکبتین و انچه محاذی بغل و سینه و غیره است در ظاهر الروایة شرط نیست و مختار فقیه ابو اللیث آنست که شرط ست تا انکه اگر مقابل سینه یا بغل نجاست باشد نماز فاسد ست و هذا هو الصحیح علی ما فی العیون کذا فی الشیخ ابن همام و ابن نجیم **مسئله** مصلی بر موضع نجس جامه انداخته نماز میکند اگر جامه الیست در سطبری که ستر عورت تواند کرد یعنی بدن نخواهد نمود نماز روا باشد و الا لا و اگر پای افزار پوشیده نماز بر محل نجس کند نماز جائز نیست و اگر فرود آورده بر پا ایستد جائز ست زیرا که در صورت اول نجس قائم ست بخلاف الثانی ستر عورت کردن فرض ست و آن از زیر ناف تا زیر زانو مرد را و زن حره را تمام بدن ستر کردن در نماز فرض ست مگر روی و هر دو کف دست و هر دو قدم علی ما فی ظاهر الروایة و در بعضی روایات قدم نیز عورت ست و این مختار صاحب الهدایه ست و مرغینانی ست شارح منیة المصلی این را ترجیح داده است و در حکم مرد ست مگر پشت و شکم که آن نیز عورت ست و سینه تابع شکم ست ذکره فی القنیة **مسئله** در نماز اگر خود را برهنه بیند جائز ست نماز در اصح روایات و در بعضی روایات نماز فاسد شود

وزد بعضی بدعت ست وبعضی بکراهت وقائلند اما جهر گفتن غیر مشروع ست

چنانکه در فیض الباری میگوید اختلفوا فی التلفظ بها بعد الاتفاق
علی ان الجهر غیر مشروع مطلقا فقیل مستحب وقیل بدعة
وقیل مکروه لانه لم یثبت عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
من طریق صحیح ولا ضعیف انه کان یقول عند الافتتاح
اصلی کذا ولا عن احد من الصحابة والتابعین وفی شرح المنیة
ولم ینقل عن الائمة الاربعة ایضا وقال فی البحر الرائق عن المنیة
انه مستحب وهو المختار وصححه فی المجتبی وفی الهداية والکافی
والتبیین انه حسن لاجتماع العزیمة واختار الشیخ ابن همام
انه بدعة ثم قال فتحصل من هذا انه بدعة حسنة عند
قصد جمع العزیمة ولفظ وی بر تقدیر وقوع می باید که این باشد اصلی
فرض الوقت لله بهر زبانیکه [illegible] ودل حاضر شود تا آنکه نویت اصلی [illegible]
لم موافق آن در حدیث ست ونه در فقه چنانکه در بحر رائق تصریح آن کرده [illegible]
مسئله اگر مقتدی باشد نیت متابعت امام نیز [illegible] لازم ست مسئله [illegible]
ونیت استقبال قبله هیچ یکی را شرط نیست اگر اقتدیت بهذا الامام [illegible]

ظاہر امراد دراُفق باشد نہ درجو والانچہ بتجربہ معلوم میشود آنست کہ بعد از انتشار در جو تا طلوع
از سہ گھڑی یا دہ نباشد و بعد از فجر متعارف یک گہڑی یا دو بالا ہست پس بنا بر علیٰ الاحوط
نماز بعد از فجر متعارف در غایت احتیاب باشد اللہ اعلم **وقت ظہر** از زوال آفتاب
تا رسیدن سایہ ہر چیزی دو برابر آن و رای سایہ اصلی مذہب امام اعظم است و اکثر علما
برین فتوی داده اند و تا رسیدن سایہ ہر چیزی برابر وی سوای سایہ اصلی قول ابو یوسف
و محمد ست بعضی علما برین فتوی داده اند صاحب بحر رائق صحت قول اول از بدایع و
محیط و تصحیح قدوری و نسفی و صدر الشریعہ و شرح مجمع و غیاثیہ و غیرہا نقل نماید و تحقیق سایہ اصلی
برہانپور و اطراف و این حقیر در رسالہ جداگانہ بیان نموده ست چنانکہ حاصل آن بتوسط ابیات
آورده ست **ابیات فی** از حمل دو و نیم پا سوی شمال ست و اما وز ثور گردد
یک قدم جوزا بود در استوا از نصف سرطان یکقدم سوی جنوبی میشود تا آخر
آن محو شد گشت از اسد آن سایہا وز سنبلہ گردد قدم و نیم از میزان شود
از عقرب آن سہ نیم شد وز قوس پنج و نیم پا در نصف جدی آن ہفت شد
طرف شمالی بیش از دلو آن شد ششقدم تا نیمہ اش بین پنج را در پانزده یک تا
در حوت چار ست یا زین تا آخرش نقصان شد این ای جان من یکت نیم پا باز از حمل
دو نیم ہست گر عاقلی عامل بشو بہر خدا گفتم بتو ای عیسوی این نظم را عذر بر ما ہا

۱۱ وصاحب در مختار از انکار در سایہ ابن وہبان و فیض ... نقل کرده ۱۲

۱۲ بلکہ جدول جداگانہ برای سایہ اصلی ... تحقیق تفصیل موصول ... می شود ازان ... بعض ... ۱۲

بر ماههای شمسی که درین بیت ست بیت لاو لالب لاو لالاشتش مست
لل کط و کط لل شهور کوتیست باید که نزول آفتاب در برج حمل که عبارت
از فروردیست تحقیق کند بعد حساب تمام سال آسمان میشود قطعه فروردی
چو بگذشت مه اردی بهشت آید بود خرداد و تیر انگه امرداد همی شاید
پس از شهریور و از مهر و آبان آذر و دی دان که بهمن خبر اسفندارمذ آید نیز
والله الموفق و مستحب ادای ظهر در ایام صیف تاخیرست حد او آنست که گرما
قبل از رسیدن بمثل کذا فی البحر الرائق یعنی چون وقت بلا کراهت او نزد محققین
تا مثل ست و بعد از مثل الی المثلین مکروه تنزیهی میشود بنابر اختلاف صاحبیه
که نزد ایشان بعد از مثل وقت ظهر نیست بلکه وقت عصرست مشائخ ظهر را
در ان وقت لا ینبغی و ترک الاحتیاط گفته اند چنانکه در ابن همام بحر رائق کرده
پس قبل از تمامیت مثل اول بعد از نصف آن مثل مستحب باشد زیرا که حد تاخیر
وقت ست چنانکه حد تعجیل نصف اول وقت ست ذکره فی البحر الرائق و غیره
و در ایام شتا تعجیل ظهر مستحب ست و حد آن مذکور شد و تحقیق صیف و شتا آنست
در ایامیکه سرما هر روز زیاده تر گردد شتا و در ایامیکه گرمی هر روز زیاده تر گردد
صیف و از ایامیکه سرما کمی شروع کند ربیع ست و از ایامیکه گرمی کمی کند خریف

این علامت بحسب رباعیست از ... از تک ربیع میشود چنانکه مشهورست

ابن ہمام میگوید حد تعجیل درین آنست که بعد ازان یعنی غروب محقق بمقدار تعیین اگر
تاخیر کند مکروه شود و صنابحر ائق تا طلوع ستاره گفته است ظاهر امراد غیر ہره ماند آن
باشد که اینها بمجرد غروب ظاہر میگردند اما بعد از اشتباک نجوم بالاتفاق مکروه تحریمی است
چنانکه در اکثر کتب فقه است لیکن این مخالف اسرار است و بعذر سفر و طعام تاخیر
مباح است ذکره فی منیة المصلی **وقت عشا و وتر از غروب شفق علی الاختلاف**
تا صبح صادق که بالا معلوم شد الا آنکه تقدیم وتر بر عشا جائز نیست بسبب وجوب
ترتیب در فروض خمس مع الوتر الواجب عند ابی حنیفه و مستحب است تاخیر عشا تا ثلث
و افضل آنست که بعد از شش گهری شب یا نه گهری ادا نموده شود چنانچه در رساله فی الزوال
بتفصیل مؤلف مع الدلیل مذکور کرده و الله الموفق مسئله در ایام ابر عصر و عشا تعجیل باید
اما عصر مبادا که در وقت کراهت تحریمی واقع گردد و عشا بسبب آنکه حرج مصلیان است
لیکن نماز باقی تاخیر باید نمود اما ظهر مبادا که تعجیل وقت زوال واقع شود و مغرب مبادا که
وقت غروب نباشد و صبح مبادا که قبل از وقت واقع گردد چون اوقات مفروضه
معلوم شد اوقاتیکه در و نماز جائز نیست یا مکروه است باید دانست بباشد که دران بگزارد مسئله
ممنوع است مطلق نماز و سجده تلاوت و نماز جنازه در وقت طلوع و استوا
و غروب یعنی درین اوقات اگر فرض یا واجب ادا یا قضا کند غیر صحیح است

مگر عصر همون روز که صحیح ست بکراهت تحریمی زیرا که فصل از قضاست و اگر نماز نفل
مکروه تحریمیت واجب ست قضای او اگر قطع کند و اگر تمام کند از جهت آنچه لازم شروع
شده برآید و نمازیکه بنذر واجب شده هم مکروه تحریمیت و نماز جنازه بعضی مطلق
گفته اند و بعضی گفته اند اگر در همان وقت حاضر شود مکروه نیست لیکن فضل تاخیر
و همچنین در سجده تلاوت نیز گفته اند کذلک فی البحر الرائق و غیره و کراهت طلوع
مرتفع میگردد بعد از برآمدن قدر نیزه اگر دو نیزه باشد بهتر ست حاصل آنکه مادام
که نظر می تواند کرد بقرص شمس نماز مکروه است در طلوع و غروب مسئله مکروهست نفل و
آنچه بنذر واجب شده بعد از نماز فجر و عصر قضای فائته و سجده تلاوت و صلوة
جنازه که اینها بلاکراهت جائزست پس اگر شروع کند نفل در وقت کراهت و فاسد کند بعده
باز در یکی ازین دو وقت ادا نماید ساقط نمیشود از ذمه او کما فی المحیط بنا علیه اگر
سنت فجر شروع کرده فاسد کند آن واجب میشود پس بعد از نماز فجر قبل از طلوع
اگر ادا کند جائز نباشد بر مذهب اصح کذا فی البحر الرائق و بعضی گفته اند که جائز ست
چنانکه در ظهیریه حیله سنت فجر گفته است شروع کرده بعده تکبیر فرض بلا رفع الیدین
بگوید یعنی قبل از سلام ادا نماید لیکن در شرح مجمع رد کرده گفته است که در وقت مذکور
قضای نفلیکه شروع کرده است مکروه ست با آنکه شروع کردن نفلیت قطعی

وَيَقِفُ ثُمَّ يَقُولُ اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ وَنَحْوَهُ فِي كَنْزِ الْعِبَادِ وَالْفَتَاوِي

الصُّوْفِيَّةِ واز ظاہر عبارت بحر رائق توقف در جمیع کلمات مفہوم میشود ولیکن مراد از

الله اکبر اخیر ابد بود والله اعلم **قاف اول** قبله شناختن رو بسوی قبله آوردن

در تمام نماز فرضست وآن ہوای تمام مسجد حرام است وصحیح آنست که کعبه است لیکن فرض

در حق کسی که حاضر بود آنست که مقابل عین آن کعبه شود ودر حق کسی که غائب است

مقابل جهت کعبه کفایت میکند وآن بین المغربین ست اہل مشرق را وبین المشرقین

اہل مغرب را واقوی دلیل بر شناختن قبله قطب شمالی ست کسیکه در جانب مشرق است

بر گوش راست اوست وکسیکه در مغرب است بر کتف چپ اوست وکسیکه طرف یمن

کعبه ست مقابل روی اوست وکسیکه در شمال کعبه است پس پشت اوست ونیت

استقبال قبله در بعض روایات فرض گفته اند لیکن صحیح مفتی به آنست که فرض نیست

بلکه در بدائع وغیره گفته است که افضل آنست که نیت استقبال کعبه نکند از ترس آنکه اگر محاذات

واقع نشود نماز جائز نباشد انتهی **مسئله** ہوای کعبه زمین کعبه قبله است قال

فِي عُمْدَةِ الْفَتَاوِي اَلْكَعْبَةُ اِذَا رُفِعَتْ عَنْ مَكَانِهَا لِزِيَارَةِ اَصْحَابِ الْكَرَامَةِ

فَفِي تِلْكَ الْحَالِ جَازَتْ صَلٰوةُ الْمُتَوَجِّهِيْنَ اِلٰى اَرْضِهَا كَذَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ

مسئله اگر متعمدا بغیر جهت کعبه نماز گزارد صاحب گناه کبیره است که مخالفت فرض میکند

قاف اول

کعبه را سجین گنند کافر شود ۱۲

فرض میکند اما کافر نیست زیراکه بعذری ترک جهت کعبه جائز ست بخلاف کسیکه
بی وضو نماز گزارد کافر میشود زیراکه بهیچ حال نماز بی طهارت نیست یا حقیقی یا
حکمی و ضست کذا فی البحر الرائق لیکن مستفاد از قواعد اصول آنست که تا اعتقاد
جواز نکند کافر نیست اما چون دلالت بر بی ادبی میکند ظاهر اینا بر علیه حکم کفر کرده باشند
والله اعلم مسئله هر که خوف دارد از دشمن یا از شیر یا نحو بها جائز ست او را که ترک
استقبال قبله کند بهر طرف که قادر باشد نماز ادا نماید مسئله هر که مشتبه شود قبله
فکر تمام کند بآن جهت که دل قرار گیرد نماز ادا کند اگر بعد از نماز خطا ظاهر شود
اعاده نکند و اگر در عین نماز معلوم شود بگردد و اگر جماعتی تحری کردند و حال امام
معلوم نیست نماز کسیکه پیش امام نشست جائز باشد این هفت فرض مذکور شد تسلیم
معروفست زیراکه و اصل نماز نیستند و هفت دیگر که پیشتر آید باسم ارکان مشهور ست
از آن در تکبیر اختلاف و صحیح و مختار در بحر رائق آنست که شرط است و بعضی محققین
رکن گفته اند و شش دیگر که مذکور شود بلا خلاف رکن است نزد کسی که بفرضیت
انها قائل شده اند و فائده خلاف در تحریمه ظاهر می شود در بنای نفل بر تکبیر فرض
که آن جائز ست نزد کسی که شرط میگوید و جائز نیست نزد کسیکه رکن میگوید معنی آنکه
بعد از تشهد قبل از سلام فرض نفلی بر و بنا کند مختلف فیه است و صحیح جواز ست

تکبیر اولی گفتن فرض ست و بعضی این را شرط گفته اند و بعضی رکن و صحیح و مفتی به اول ست و ثمرهٔ اختلاف ظاهر میشود در بنای نماز نفل بر تحریمهٔ فرض بنا بر قول شرط جائزست و بنا بر رکن نیست جائز چنانکه گذشت مسئله شخصی اگر حامل نجاست یا منحرف از قبله یا مکشوف العورة در وقت تکبیر باشد متصل فارغ از تکبیر نجاست دور کرد یا بسوی قبله شد یا بعمل اندک ستر حاصل نمود جائزست و شرطست که وقت تکبیر ایستاده باشد کذا فی البحر الرائق مسئله اگر در جماعت رسید و بسوی رکوع مائل گشته تکبیر گفت نماز جائز نباشد اگر بسوی رکوع نزدیک تر باشد و اگر بسوی قیام نزدیکتر باشد جائزست و همین یک تکبیر کفایت میکند در اصح ذکره فی فتح القدیر و بروایتی ماند و نگوید نماز صحیح نیست ذکره فی جواهر الفتاوی مسئله اگر قبل از امام تکبیر گفت نماز جائز نیست اگرچه لفظ الله فقط گفته باشد و اگر بعد از وی باشد لیکن قبل از وی تمام کرد جائزست بر قول مفتی به خلافا لابی یوسف کذا فی البحر الرائق مسئله اگر در شروع نماز بجای تکبیر الله اعظم یا الله اجل یا سبحان الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله گوید جائزست و اگر یا اللهم اغفر لی یا مثل آن از قسم دعا شروع کند جائز نیست و وجهش آنست که تعظیم حق سبحانه و تعالی مطلوب ست به لفظ که باشد و در دعا مطلوب خود ست مسئله اگر چیزیکه دلالت بر تعظیم میکند بعبارت فارسی گوید نیز جائزست چنانکه قرارت بفارسی وقت عجز جائزست لیکن چون در نص قرآن

وربک فکبر و هست بنا بر آن غیر لفظ الله اکبر مکروه هست تحریماً یا تنزیهاً

و مختار تحریم است که عمل آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم دائمی الله اکبر بود و لا غیر ذکره

فی البحر الرائق مسئله اگر به بسم الله الرحمن الرحیم شروع کند جائز است نزد بعضی چرا که

دلالت بر تعظیم میکند و جائز نیست نزد جماعت چرا که در معنی اللهم بارک لی فی

میشود و امام زیلعی ترجیح اخیر کرده و شارح منیه گفته است که این اشبه است و

در بحر الرائق ترجیح جواز نموده بدلیل تسمیه مسئله در ذبیح والله اعلم مسئله در وقت تکبیر گفتن

از آستین بر آرد که مستحب است مسئله اگر مد الف الله کند شروع در نماز صحیح نیست

و خوف کفر است اگر عمداً باشد و همچنین اگر مد الف اکبر یا بای اکبر کند و اگر مد لام الله کند

خطاست از روی لغت و همچنین هاء را خطاست و مد لام الله صواب است

کذا فی فتح القدیر لیکن این نیز هموار نکشد ذکره الحلبی فی حاشیة شرح الوقایة مسئله

شرط نیست دریافتن ثواب تکبیر اولی که در حدیث خیر من الدنیا و ما فیها

و قعست آنست که مقارن امام باشد و بروایتی تا در ثنا است و بروایتی تا

در فاتحه است و هو المختار فی الخلاصة و بروایتی تا در رکعت اولی است قال

فی الذخیرة هذا اوسع للناس قاعده و هم قیام است آن فرض است باتفاق

مرکسی را که قادر است بر آن و حد او آنست که چون دست دراز کند بزانو رسد

[illegible]

کذا فی البحر الرائق و هر دو قدم تمامها بر زمین سایندن مستحب ست کذا فی البرجندی و میباید که
بار بر هر دو پای برابر باشد کما فی الکیدانی و فی الغیاثیة انه یکره التراوح بین القدمین
و نحوه فی الروضة و یجوز اذا طال القیام بل هو افضل کما فی خزانة الروایة مسئله
مریضی که قادر باشد بر قیام نه بر رکوع و سجود مخیر ست و قعود او را با یماء رکوع و
سجود افضلست کذا فی شرح الوقایة مسئله شخصی ضعیف ست اگر روزه فرض ندارد
نماز استاده میگزارد و اگر دارد نشسته میتواند که روزه دارد و نشسته نماز گزارد
و همچنین اگر استاده میشود سیلان جرحت ظاهر میشود نشسته بگزارد و قیام
جائز نیست کذا فی المنیة المصلی میباید که وقت قیام فرق در میان دو قدم چهار
انگشت باشد و کیفیت نجس باید که منهی ست ذکره فی کنز العباد قاف سوم
قرائت ست و آن نیز فرض ست بالاجماع و حد او آنست که تصحیح حروف بکند
بحیثیتی که خود بشنود و هو الصحیح و مقدار آن یک آیت ست دراز یا کوتاه
بشرط آنکه دو کلمه یا زیاده باشد نحو قوله تعالی ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَکْبَرَ
و اگر یک کلمه باشد مثل مُدْهَامَّتَانِ یا یک حرف باشد نحو صٓ و قٓ
در صحت نماز اختلاف کرده اند و صحیح عدمست نزد اکثر و صاحب بحر
عدم صحت قبول دارد در مثل صٓ نه در مثل مُدْهَامَّتَانِ مستدلا بقول

بقول لا سیما وغیره مسئله اگر یک آیت دراز مثل آیة الکرسی در دو رکعت
بخواند نماز جائز ست نزد بعضی و صحیح آنست که جائز نیست کذا فی البرجندی
عن الظهیریة وعن الکافی الاصح انه یجوز وعلیه عامة المشائخ کذا فی البحر الرائق
مسئله قرائت فرضست در دو رکعت از فرض ثنائی باشد یا غیره اولیین
یا آخرین یا احد الاولیین و احد الاخریین و در وتر و نفل در هر رکعت فرضست
مسئله اکتفا بر فرض قرائت کردن بعذر مکروه تحریمیست و اگر عذر فوت وقت
باشد جائز ست و این مخصوص بفجر ست نزد امام بزدوی و عام ست در همه نمازها
نزد امام مرغینانی این مذهب امام اعظم ست اما نزد صاحبین یک آیت دراز
یا سه آیت کوتاه در مطلق نماز فرضست و این قول راجح گفته است در کتاب اسرار
بجهت احتیاط کذا فی البحر الرائق مسئله فرضیت قرائت در حق غیر اخرس و امیست
و همچنین بنسبت غیر مقتدی ست که او را در نمازیکه امام جهر میخواند مکروه ست اما در
غیر جهر اختلاف مشائخست کذا فی البرجندی و امام محمد قرائت فاتحه مستحسن میداند
بیکروایتی کره فی الهدایة مسئله رکوع در نماز فرضست حد رکوع
نزد اکثر کج شدن پشت مطلقا و نزد بعضی کج کردن پشت ست در شرح منیه
این روایت را حسن گفته و بعضی گفته اند اگر بسوی قیام اقرب ست رکوع ادا نشود

هر دو شرطست واکتفا بر جبهه جائز نه صاحب بحر رائق میگوید که این خلاف مشهور است
(یعنے پیشانے و بینے ۱۲)
از صاحبنیه و مشهور جواز اکتفا بست مسئله و قتیکه در سجده پای از زمین بالا
دارد یا بالاساز د نماز صحیح نیست یعنی اگر مقدار تسبیح از زمین مرفوع دارد و
اقل ازین معاف است چنانکه در کشف عورت و نجاست مقررست که مقدار
تسبیح موجب فساد است و کفایت میکند نهادن یک انگشت ویرا اوای فرض
(لیکن با طن آن ۱۲ ط)
ذَكَرَهُ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَقَالَ فَلَوْ لَمْ يَضَعِ الْاَصَابِعَ وَوَضَعَ ظَهْرَ الْقَدَمِ
فَاِنَّهٗ لَا يَجُوْزُ فَاِنَّ وَضْعَ الْقَدَمِ بِوَضْعِ الْاِصْبَعِ مسئله وقتیکه
یکقدم نهد فقط نماز جائز باشد با کراهت اگر عذر نداشته باشد ذَکَرَهٗ
قَاضِيْ خَانْ وَهُوَ كَرَاهَةُ تَحْرِيْمِيَّةٍ عَلَى التَّحْقِيْقِ مِنَ الْمَذْهَبِ وَ
تَنْزِيْهِيَّةٌ عَلٰى مَا ذَهَبَ اِلَيْهِ شَيْخُ الْاِسْلَامِ و امام قدوری مع جماعه
برین رفته اندکه وضع هر دو قدم فرضست پس نماز بر داشتن یکقدم بمقدار مذکور
فاسد شود و از فتاوی غیاثی معلوم میشود اگر مطلقاً یعنی در تمام سجده نهد
فاسد گردد اما نهادن هر دو دست هر دو زانو پس فرض نیست بنا بر
ظاهر الروایه و علیه فتوی مشائخنا و اختار الفقیه ابو اللیث الافتراض و صححه
فی العیون کذا فی البحر الرائق شیخ بن همام میفرماید که فقیه ابو اللیث انکار ریختن مشائخ

۱۲ ح
ذکر کرده است آن را در بحر الرائق
پس اگر نهاد
یکقدم پیش
انگشتان او بر زمین
پس زمین و اینبود
جز نهادن
انگشت بسته ۱۲

۱۳ ح
ذکر کرده آن را قاضی خان
و آن کراهت
تحریمیست بنا بر
تحقیق از مذهب
و کراهت تنزیهیست
بنا بر آنچه اختیار کرده آن را
شیخ الاسلام ۱۲

۱۴ ح

میکنند و میگوید از امام اعظم ثابت نیست صاحب بحر رائق میگوید که نص قرآن
و سنت بسجود میسر باید و در حقیقت آن وضع یدین و رکبتین نیست و اعدل اقوال آنست
که شیخ بن همام اختیار نموده که وضع هر دو واجب تا نماز بدون وضع یکی از آنها
مکروه تحریمی میشود و اگرچه منقول از اکثر مشائخ آنست که سنت ست ترک آن
مکروه تنزیهی می شود **مسئله** سجده بر دور عمامه مکروه تنزیهیست وقتیکه دور
بر جبهه باشد اما وقتیکه بر سر باشد و جبهه بزمین نرسد نماز صحیح نیست بر تقدیریکه
جبهه و بینی هر دو نرسد باتفاق روایات و اگر بینی رسد بیکر روایت صحیح ست
چنانکه گذشت لیکن مکروه تحریمیست **مسئله** نماز جائز نیست بر زمین و آنچه در حکم او
یعنی آنچه جبهه و قرار تواند گرفت کذا فی البحر الرائق وان سجد علی
التبن والقطن ان استقر الجبهة یجوز کما فی الذخیرة وفی فتح القدیر
والضابطة فیه انه ان بالغ لایتسفل الرأس ابلغ منه یجوز
کذا فی کنز العباد والحمادیة من البرهانیة فلو سجد علی الذرة
ونحوها لایجوز کما فی الظهیریة وفی الغیاثیة انه یجوز علی الحنطة
والشعیر دون الارز والجاورس والرمل **مسئله** واجب است که در
سجده هفت اعضا بزمین رسند قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

والہ وسلم امرت ان اسجد علی سبعة اعضاء علی الجبهة
واشار بیده الی انفه والیدین والرکبتین واطراف القدمین
رواه البخاری ومسلم ودر اشارت بد مبنی دلالت بر آنست که جبهه
مع الانف در کارست لیکن چون حدیث متواتر نیست حکم بوجوب هر دو
کرده شد هذا مخفی نماند که قواعد اصول تقاضای آن می کند
که نهادن اعضای سبعه فرض باشد زیرا که بیان محل سجود ست و بیان
اجمال بحدیث ظنی افاده فرضیت میکند چنانکه در حدیث مسح ربع راس و
قعود اخیره گفته اند ولهذا شاید که فقیه ابو اللیث حکم بفرضیت همه کرده باشد
والله اعلم مسئله اگر محل سجود بمقدار یک خشت یا دو خشت استاده بلند باشد
جائزست ذکره فی الذخیرة وفتح القدیر ودر منیة المصلی میگوید مقدار خشت ربع
ذراع ست مسئله اگر در رکوع و سجود پیش از امام سر بردارد آثم گردد کما ورد فی
الاحادیث الصحیحة قد ذکره فی الکافی ایضا و واجبست که عود کند ذکره فی الغیاثیة
وغیرها اگر در موضع سجده خار باشد سر بردارد و بر جای دیگر نهد آن یک سجده است
ذکره فی المفید عن مفاتیح المسائل قاف چهارم قعده اخیره و فرضیت
و فرضیت نشستن در آخر صلوة بمقدار تشهد باجماع ائمه اربع ثابت است و کشف

فرض نیست و ابو سعید از امام اعظم روایت نکرده است بلکه استنباط از مسائل
نموده است و آن غلط است لیکن مختار صدر الشریعه مفتی الثقلین و جماعه
محققین از متقدمین و متاخرین قول ابو سعید بردعی است و الله اعلم و فائده خلاف
ظاهر میشود در محلیکه حدث بی اختیاری بعد از تشهد شود نماز او تمام است بمذهب
صاحبین و بمذهب ابی حنیفه باعتقاد امام کرخی تمام است زیرا که یکفرض باقیست نزد امام ابو سعید بردعی
که خروج بفعل مصلی است و همین است مذهب متاخرین تا آنکه خلاف در مسائل اثنا عشریه
یعنی اول دیدن متیمم آب را دوم تمام شدن مدت مسح سوم نزع کردن
موزه بعمل قلیل چهارم آموختن امی سوره یا آیت پنجم یافتن برهنه مقدار ستر عورت
ششم قادر شدن مومی بر رکوع و سجود هفتم یاد آمدن نماز فائته
هشتم خلیفه گرفتن امی را نهم طالع شدن آفتاب در نماز صبح دهم
داخل شدن وقت عصر در نماز جمعه یازدهم افتادن پرچه جراحت بعد از
به شدن دوازدهم زوال عذر معذور و مبنی بر همین است سبب بطلان
نماز نزد امام اعظم وقتیکه بعد از مقدار تشهد باشد ساخته اند و نزد صاحبین
نماز درینصورت تمام گفته اند بنا بر آنکه یکفرض از نماز که خروج بفعل اختیاری
مصلی است هنوز مانده بود که این امور عارض گشت پس عین نماز سبب فساد

بهم رسید بخلاف مذهب صاحبین و روایت کرخی که نماز بقعود قدر تشهد تمام
شدن بود و ظریان امور مذکوره بعد از نماز مفسد نیست مسئله ادای جمیع فرائض
مذکوره از تحریمه تا آخر در بیداری شرطست اگر در یکی از ینها بخواب باشد محسوب نیست
بلکه فرضست اعاده آن در مذهب صحیح مختار و اگر در شروع و انتها بیدار باشد کفایت
میکند اکثر روایات بجمیع فرضها مگر در قعده اخیره و نزد بعضی میکند و اگر تمام رکعت در
خواب ادا نمود نماز فاسد گردد کل ذلک من البحر الرائق باید دانست که امام زفر
که یکی از شاگردان امام اعظم ست ترتیب ادای کنها چنانکه اول قیام بعده قرائت
بعده رکوع بعده سجود نیز فرض گفته با فروض سابقه پس بنا بر قول او پانزده
فرض میشود و بر قول امام اعظم رح بروایت مختار چهارده میشود و بقول جاعت
سیزده ست چون در سیزده خلاف هیچ یکی از ائمه ثلثه ما نبود بنا بر علیه در
شاید آن عزیز مؤلف الابیات آورده باشد والله اعلم چون فرائض نماز
تمام انجامید شروع در واجبات کرده میشود بیت وم جو واجب بدانی
شوی در خطر قضیت تقت لقت جسرهـ فی فاتحه خواندن
در نماز واجبست باتفاق علمای ثلثه مذهب حنفیه خلافا لمذهب الائمة الثلثة
که فرضست نماز بترک آن فاسد میشود عند هم و نزد ما اگر عمدا ترک کند نماز ناقص

ناقص و مکروه تحریمی و واجب الاعاده گردد و اگر سهواً ترک کرد موجب سجدهٔ سهو ست و همین حکم هر واجب مسئله در فرض قرارت فاتحه در دو رکعت اولی واجب و در نفل مطلق و وتر در هر رکعت واجب و بروایت حسن بن زیاد در جمیع رکعات فرض نیز واجب مسئله فرض قرارت واجب آن بفاتحه وقتی ادا شود که بنیت قرآن قرارت کند و اگر بنیت دعا بخواند نه کرده فی المحیط و الفتاوی الصغیر تنوب عن القراءة کذا فی البرجندی مسئله اگر خوف فوت وقت باشد فاتحه ترک کند و بیک آیت کفایت کند کذا فی القنیة لیکن بعد خروج اگر بعد از وقت بسبب ترک واجبات اعاده کند بهتر باشد والله اعلم بالصواب

ضاد ضم سوره یعنی مقدار سه آیت بعد از فاتحه واجب نزد علمای ما و سنت ست نزد ائمهٔ ثلثه و این ضم در فرض در دو رکعت اول ست فقط و در سنن و نوافل و وتر در هر رکعت واجب و در دو رکعت اخیره فرض فاتحه مستحب و سکوت و تسبیح نیز جائز و ضم سوره نیز جائز ست در مذهب اصح و بروایتی مکروه تنزیهیست و فی البحر الرائق فلو ضم فی الاخریین من الفرض لا یکون مکروها کما نقله فی غایة البیان مسئله اگر فاتحه خواند و دو آیت ضم کرده رکوع کرد اعاده کند بر وجه وجوب و آیت سوم بخواند و سجدهٔ سهو لازم آید ذکره فی البرجندی مسئله فاتحه و ضم سوره

غایة البیان ۱۲

هر یک جدا جدا واجب و قائم مقام فرض میشود از مر آنکه اینجا از قرآن در نماز خوانده میشود
واقع از فرض میگردد چنانچه در فتح القدیر و بحر الرائق و برجندی و غیره مذکور است
قوله تعیین قرارت در دو رکعت اول فرض و واجب تا آنکه در اخریین یا
در احد الاولیین و احد الاخریین خواند فرض ادا میشود و لیکن نماز مکروه تحریمی گردد
اگر عمداً باشد و سجدهٔ سهو لازم آید اگر سهواً بود و این صحیح ست ذکره فی البحر الرائق وغیره
مسئله تقدیم فاتحه بر سوره و مانی جملها هم واجب تا آنکه گفته اند اگر یک کلمه از سوره
قبل از فاتحه خواند سجدهٔ سهو لازم آید و در لفظ ضم افادهٔ این معنی هست کذا فی
البحر الرائق ظاهر مراد مقدار تسبیح باشد چنانکه از موضع دیگر معلوم میشود مسئله فاتحه
در اولیین یکبار بخواند اگر دو بار واقع شد باید دید که فصل بسوره کرده یا نه در صورت
ثانیه سجدهٔ سهو لازم آید و کرده قاضیخان و اختاره فی المحیط و الظهیریه و الخلاصه
چون سخن در قرارت واقع شد لابد ست که بعضی مسائل زلة القاری آورده شود مسئله
خطائیکه از قاری شود یا در اعراب یا در حروف یا در کلمات یا در آیات و آنچه در حروف
یا بوضع حرفی بمقام دیگری یا بتقدیم یا بتاخیر یا بزیادت یا بنقصان است و همچنین در کلمات
و آیات حال هر یکی مجملا بیان نموده شود اما اعراب مفسد نیست اگرچه تغییر معنی شود
مگر آنکه موجب کفر بود مثل الباری المصور بفتح الواو و رفع جلاله و نصب علما در انما

وانما یخشی اللہ من عبادہ العلماء بخواند کذا فی فتح القدیر لیکن در مثال اخیر بحث است
زیرا کہ در قرارت شاذ آمده است چنانکہ در بیضاوی با توجیہ مذکور است و در خلاصہ
ہمین قسمت الغمت بضم تا وانا کنا منذرین بفتح ذال ونصیوت
فاسد میشود نزد متقدمین لیکن متاخرین اختلاف در فساد بجہت عموم بلوی
نموده اند قال الشیخ ابن ہمام قول المتقدمین احوط والمتاخرین
اوسع وتشدید وترک آن از اہل ہمین ضابطہ است مثل خلق السموات بتشدید لام
واما در حروف پس خالی از ان نیست کہ خطا میکند وضع حرفی مقام دیگر یا عجز میکند
اگر از روی خطا است تغیر معنی میشود یا نہ اگر تغیر بود فاسد میشود نزد امام
ومحمد خلافا لابی یوسف کہ نزد او اگر مثل آن لفظ در قرآن نباشد فاسد میشود
الا لا پس اصحاب السعیر را اگر اصحاب الشعیر خواند بالاتفاق فاسد گردد واگر
اصحاب البعیر خواند فاسد گردد عندہما خلافا لابی یوسف واگر تغیر معنی بسبب
تبدیل حروف نشد پس اگر مثل او در قرآن باشد بخوان المسلمون بمکان المسلمین
بخواند فاسد نمیشود اتفاقا واگر مثل او در قرآن نیست فاسد میشود نزد ابی یوسف
خلافا للامام الاعظم ومحمد فمدار ابی یوسف علی وجود المثل
فی القرآن سواء غیر المعنی اولا ومدار الامام مبنی علی تغیر المعنی

سواء وجد المثل او لا وبعضی قرب مخرج اعتبار کرده اند در فساد وعدم
آن وحاصلش آنکه اگر بلا مشقت آن حرف جدا میشود کالطاء مع الصاد یفسد
واگر بمشقت جدا میشود کالضاد مع الظاء فعند البعض یفسد
والاکثر علی انه لا یفسد قال الشیخ ابن همام والاولی مذهب
المتقدمین یعنی ان حصل التغیر الموجب للکفر یفسد
والا لا واگر بسبب عجز از ادای آن تبدیل واقع شود چنانکه ها بجای حا در الحمد بگوید
پس اگر قدرت دارد که بمشقت ادا تواند نمود وسعی نمیکند نماز فاسد شود والا معذور است
وهمچنین حال همه معذوران فاتحه مثل الثغ وفافا وتمتام لیکن در سوره آیاتی اختیار کند
که ادا تواند کرد واگر نه ساکت ماند واقتدا را نشاید اما خطا در حرف بتقدیم وتاخیر
پس اگر معنی متغیر شود چنانکه قوسرة بجای قسورة بخواند فاسد گردد واگر نه فاسد نیست
نزد ابو یوسف خلافا لمحمد واگر حرفی زیاده کند چنانکه بجای وانه عن المنکر
وانها عن المنکر بخواند یا فک ادغام کند چنانکه رادِدُوا بجای رُدُّوا
بخواند اگر تغیر معنی شود فاسد است اتفاقا واگر نه فاسد نیست نزد اکثر مشائخ واز ابو یوسف
دو روایت است ودر نقصان فاسد است اگر معنی متغیر شود چنانکه ما خلق
الذکر والانثی بترک وا بخواند واگر نه فاسد نیست نحو جاءهم مکان جاءتهم

جار تهم و نقصان که در نفس کلمه شود و اگر در حروف اصلی ست و معنی متغیر میشود نماز
فاسدست بقول امام اعظم و محمد رحمهما الله بر قیاس قول ابی یوسف فاسد نیست
و اگر ناقص از ثلاثی ست فاسد میشود معنی متغیر گردد یا نه از جهت آنکه و حرفی
لغوست مگر آنکه ترخیم بشرائط یافته شود اما آنکه کلمه بمقام کلمه دیگر بخواند اگر متقارب المعنی
باشد و مثل او در قرآن موجود باشد فاسد نمیشود اتفاقا و اگر موجود نباشد چنانکه از
مقام اتیم فاسد نیست عندهما و عن ابی یوسف روایتان و اگر متقارب المعنی نباشد
و مثل او هم در قرآن نباشد فاسدست اتفاقا اگر ذکر نیست یعنی از باب چیزیکه نماز
بتوان خواند نیست و اگر ذکرست فیه اختلاف و اگر مثل او در قرآن هست لیکن آن کلمه
در آنجا موجب کفرست چنانکه غافلین بمکان اِنَّا کُنَّا فَاعِلِیْنَ
پس فاسدست اتفاقا و از ابی یوسف خلاف نقل میکنند لیکن صحیح خلاف
اوست و در فتاوی قاضی خان گفته اگر یک کلمه شروع کرد قبل از تمامیت آن
رجوع کرده صحیح خواند یا رکوع نمود و اگر آن کلمه تمام میکرد فاسد میشد نماز فاسد نشود
و الا هو الصحیح انتهی و ازینجا صریح شد که اگر کلمه موجب فساد خواند اعاده کند
قطعا نماز باطل کرده و در تقدیم و تاخیر کلمات داخل همین قسمست اگر تغیر معنی نشود
نماز فاسد نیست و الا فاسدست و اما اگر کلمه زیاده کند نحو احسانا و برا فاسد نمیشود

اگر در قرآن باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی تغیر یابد فاسد ست اگرچه در قرآن
باشد نحو من عمل صالحا وکفر فله اجره اگر معنی متغیر نگردد لیکن در
قرآن مثل او نیست فاسد نمیشود عندهما خلافا لابی یوسف و اگر ضع ظاهر موضع
کند یا عکس آن درین اختلاف مشائخست و از قسم زیاده است الحانی که در
اشباع حرکات بسبب رعایت نغمات نموده میشود و اما نقصان کلمه در
فتح القدیر مذکور نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد یعنی آنکه اگر تغیر معنی
مفسد ست و الا لا اما چون آیت تمام آیت دیگر بخواند اگر تغیر معنی نیست
فاسد نمیشود اتفاقا و اگر تغیر معنی ست در میان اگر وقف تام واقع شد فاسد نیست
و الا فاسد ست چنانکه اگر خواند ان الذین امنوا وعملوا الصالحات
و وقف کرد بعده گفت اولئک هم شر البریة فاسد نمیشود و اگر
متصل گفت فاسد ست عند عامة المشائخ و هو الصحیح و همچنین اگر شهادت
به بهشت بدهد مر کسی که مشهود به دوزخ ست یا بالعکس آن اگر در میان وقف
تام شد نماز فاسد نیست و الا فاسد ست کل ذلک من فتح القدیر
للشیخ الامام ابن همام و الخلاصه و حد وقف تام مذکور نکرده اند شاید
مقدار ادای رکن یعنی قدر سه تسبیح باشد و احتمال دارد که وقف متعارف باشد

باشد چنانکه ظاهر عبارت بر آن دلالت میکند والله اعلم لیکن در صورتیکه قدر تسبیح توقف
شود سجدهٔ سهو لازم می آید کما قرر فی موضعه **تتمه** تعدیل ارکان واجب است
و آن عبارت از تسکین جوارح مقدار یک تسبیح ست در رکوع و سجود و این مرتبه
ادنی ست امام طحاوی میگوید اینقدر فرضست نزد امام اعظم و صاحبین و اکثر علما
مذهب باشند که فرضست نزد ابی یوسف و واجب است نزد امامین و مختار محققین از متقدمین
و متاخرین همین ست و جرجانی سنت است از امام اعظم نقل کرده در بحر رائق آنرا ضعیف
گفته و از امام محمد منقولست که گفت هر که ترک کند میترسم که نماز او جائز نباشد
اکثر مشائخ بلزوم اعاده حکم فرموده اند شیخ ابن همام میگوید که در وجوب اعاده هیچ
اشکال نیست از جهت آنکه همین حکم ست در هر نمازیکه مکروه تحریمی میشود و ترک
واجب نماز مکروه تحریمی شد پس اعاده واجب آید انتهی محصله اما شیخ کرخی لزوم
اعاده را قائل نیست ظاهر مراد عدم فرضیت بود یا مذهب جرجانی
اختیار نموده باشد والله اعلم اما طمانینت در قومه و جلسه در ظاهر مذهب سنت است
و مختار محققین آنست که واجب است و لازمست اعادهٔ نماز بترک آن چنانکه در
بحر رائق از صدر القضاة نقل مینماید که طمانینت در قومه و جلسه نیز واجب است
بمقداریکه هر عضوی در مقام خود استقرار نماید و اگر ترک کند دیگری نیز از

سهواً پس سجدهٔ سهو لازم آید و اگر عمداً باشد نماز اشد کراهة شود و اعادهٔ لازم
بود و از محیط برهان نقل این نقل نموده میگوید که القول بوجوب الکل هو مختار المحقق
ابن همام و تلمیذه ابن امیر الحاج حتی قال انه الصواب و انه الموفق للاحتراز عن الخطأ
الی الصواب **قاف اول** قعدهٔ اولی واجب است بمقدار تشهد و این ظاهر مذهب است
که جمهور مشائخ برو رفته اند و همین است صحیح از مذهب کذا فی البحر الرائق وغیره
و کرخی سنت میگوید لیکن مراد آن در بدائع گفته که یعنی از سنت وجوب آن ثابت شده
یا آنکه سنت موکده در معنی واجب است اطلاق یکی بر دیگری مجازاً میتوان کرد و
مراد از قعدهٔ اولی غیر اخیره است که این فرض نیست از هر آنکه مسبوق بسه رکعت قعده
میکند اول و ثانی واجب و ثالث فرض کذا فی البحر الرائق **قاف سوم** تشهد
که آن واجب در هر دو قعده در ظاهر الروایة و هو الاصح کما فی المحیط و الذخیرة و الهندیة
فی سجود السهو این مختار محققین متقدمین و متاخرین است و جماعهٔ در اولی سنت گویند
و در ثانی واجب اند مر آنکه قعدهٔ اولی واجب و ثانی فرض پس باید که در ذکر این نیز فرق کنند
و این مذهب ممنوع است کما فی البحر الرائق وغیره **لام** یعنی لفظ السلام علیکم گفتن
واجب است چنانکه از اکثر کتب فقه و احادیث صحیحه مستفاد میشود و صاحب بحر رائق
استنباط از اقتصار مفتی الثقلین لفظ السلام میکند که لفظ علیکم واجب نیست و با جمله

وبالجمله این اتفاق ست که خروج از نماز بمجرد لفظ السلام میشود حاجت علیکم
نیست و نزد ائمه ثلثه لفظ السلام علیکم فرضست تا آنکه اگر السلام علیک گوید
یا سلام علیکم گوید نماز صحیح نیست ذکره الامام النووی مسئله السلام علیکم و رحمة الله بهر دو
طرف گفتن و ثانی از اول آهسته گفتن سنت ست ذکره فی المحیط وغیره و خصه
فی منیة المصلی بالامام مسئله اگر اکتفا بر السلام علیکم یا بر السلام کند یا سلام
علیکم یا علیکم السلام گوید نماز تمام شود و تارک سنت باشد و بکراهت اخیر صراحت
و لفظ برکاته نگوید که بدعت ست و بر روایتی مباحست مسئله التفات یمینا و شمالا
سنت ست و نیست واجب پس اگر لفظ السلام مقابل وجه گوید هم از نماز می آید اگر
سهوا نباشد مسئله نیت در سلام بر روایتی سنت ست و بر روایتی مستحب اگر منفرد
باشد حفظه را یا حاضرین مسجد را یا جمیع مومنین را بحسب اختلاف روایات
نیت کند و اگر امام باشد مقتدیان را و بر روایتی جمیع مومنان را کند و اگر مقتدی
باشد قوم و حفظه و امام بهر جانبیکه هستند بکند و اگر محاذی امام ست بهر دو جانب نیت بکند
فائده دعای قنوت در وتر خواندن واجب ست نزد امام اعظم و نزد صاحبین
سنت چنانکه اصل و تنویر ست و آن دعا معروف ست و اگر نیاید ربنا آتنا
الآیه بخواند یا اللهم اغفرلی یا لفظ یا رب سه بار تکرار کند یا دعای دیگر بخواند

بقنایت میکند و بعضی گویند مطلقا اینها جائزست و عای مشهور سنت اللّٰهُمَّ اِنَّا

نَسْتَعِیْنُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ

وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ كُلَّهٗ نَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ

مَنْ يَّفْجُرُكَ اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّيْ وَنَسْجُدُ وَاِلَيْكَ نَسْعٰى

وَنَحْفِدُ وَنَرْجُوْا رَحْمَتَكَ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ اِنَّ عَذَابَكَ

بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ اختلاف علما در واوات این واقع ست در معدن شرح کنز از

امام حجة الدین بلخی نقل می کنند که ایشان در سه موضع واو را نوشته اند نشکر ک و

نخلع و نرجوا اما صحیح آنست که در نخلع هست چنانکه در روایت طحاوی و بیهقی

ثابت شد ذکره فی البحر الرائق و صاحب معدن عمدة الاسلام بر بینند که

در هر کلمه واو بگوید که موجب تعدد ثنا است بنا بر تحقیق حجة الدین بلخی واو

یازده آید و بر تحقیق بحر رائق دوازده میشود و بر تحقیق معدن و غیره چهارده میگردد

و در بحر رائق میگوید که اولی آنست که بعد از وی آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حسن

بن علی رضی الله عنه بجهت قنوت تعلیم فرموده بخواند و آن اینست اَللّٰهُمَّ

اهْدِنِیْ فِیْمَنْ هَدَیْتَ وَعَافِنِیْ فِیْمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنِیْ فِیْمَنْ تَوَلَّیْتَ

وَبَارِكْ لِیْ فِیْمَا اَعْطَیْتَ وَقِنِیْ شَرَّ مَا قَضَیْتَ اِنَّكَ تَقْضِیْ

تَقْضِي وَلَا يُقْضٰى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ
عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ نَسْتَغْفِرُكَ وَنَتُوبُ إِلَيْكَ
رواه ابو داود والترمذی والنسائی وابن ماجة وغیرهم و
صلی الله علی محمد النبی رواه النسائی فقط مسئله درود در آخر قنوت
مختلف فیه ست صاحب خلاصه وغیره منع کرده است ومختار فقیه ابو اللیث
استحباب وصاحب بحر الرائق این را وهو الحق گفته است لیکن اللهم صل علی محمد
وعلی آل محمد اختیار نموده است مسئله خواندن این دعا مختار صاحب هدایه
ومحیط ست وعلیه مشائخ ماوراء النهر ومختار صاحب ذخیره جهرست در حق امام
مردم تعلیم یابند وبعضی تفصیل داده اند اگر قوم عالم نباشد جهر افضل ست تا تعلیم یابند
واگر نه اخفا افضلست حاصل مسئله آنست که در بعضی اوقات جهر خواندن بلا
افضلست لیکن بحر الرائق از منیة المصلی نقل میکند که جهر آن [illegible] از جهر قراءت
کم باشد یعنی تا فرق در قرآن ودعا ظاهر شود والله اعلم ولفظ [illegible]
تحقیق نموده است وجوهری این را فتح کرده گفته است [illegible]
دعای قنوت آنچه در حصن حصین امام جزری از مصنف ابی بکر بن شیبه وعمل الیوم
واللیله وابن سنی نقل کرده است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم

إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَلَا نَكْفُرُكَ
وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ نَسْعَى وَنَحْفِدُ وَنَخْشَى عَذَابَكَ الْجِدَّ
وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ إِنَّ عَذَابَكَ الْجِدَّ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ بر من تقدیر او شود
و در بعضی روایات بر نسجد بسم الله زیاده میشود و لفظ نشکرک
در روایات حدیث نیست چنانکه مطرزی تصریح کرده است و گفته که در کتب
فقه وارد است والله اعلم و در صحیح نسائی و ابو داود و غیرهما واقعست که بعد از سلام
وتر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سه بار میفرمودند
مرتبهٔ ثالثه با آواز بلند می گفتند و دارقطنی رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ زیاده
کرده است و اکثر محدثین بعد از وتر اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ
وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ
أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ نیز نقل از آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم کرده اند
اگر توفیق یابد عمل نماید وَاللّٰهُ الْمُوَفِّقُ وَالْمُعِينُ فی چهارم تکبیرات عیدین
واجبست و آن شش تکبیرست سه سه در هر رکعت و طریقش آنست که بعد از
تکبیر افتتاح که فرضست چنانکه گذشت ثنا و سبحانک بخواند بعده تکبیر گوید و

تکبیر گوید وارسال نماید باز تکبیر گوید وارسال نماید و توقف بمقدار سه تسبیح بجهت زوال اشتباه در تکبیرین مستحب ست قال فی البحر الرائق ویسکت بین کل تکبیرین قدر ثلث تسبیحات لزوال الاشتباه وفی المبسوط ویختلف بکثرة الازدحام وقلته انتهی یعنی اگر ازدحام بسیار باشد ازین قدر زیاده توقف کند واگر مردم کم باشند کمتر کند بعد تکبیر آخر دست بندد وقرارت فاتحه وضم سوره کند و مستحب آنست که سبح اسم ربک الاعلیٰ باشد باز در رکعت دوم اول فاتحه خوانده سوره ضم کند و مستحب آنست که هل اتٰک حدیث الغاشیة یا اقتربت الساعة باشد چون از قرارت سوره فارغ شود سه مرتبه الله اکبر گوید وارسال نماید و در هر یک توقف مقدار مذکور افضل ست بعده تکبیر رکوع گوید واین تکبیر رکوع در همه نمازها سنت ست مگر در رکعت ثانی در نماز عید واجب ست کما ذکره الزیلعی وغیره تا آنکه اگر سهواً ترک نماید سجدهٔ سهو لازم آید واگر عمداً باشد مکروه تحریمی گردد واز تکبیرات واجب تکبیر قنوت ست کما ذکره فی البحر الرائق وغیره حکم جهر در صلوٰة جهریه آنست که بر امام فقط واجب ست و منفرد را اختیار ست یعنی در نماز صبح و در دو رکعت اول مغرب و عشا و نماز جمعه و عیدین و تراویح و وتر ماه رمضان امام جهر قرارت واجب ست

ومنفرد مخیر ست لیکن افضل ویرا جهر ست ساین سر خواندن فی آن ظهر وعصر و
رکعت سوم مغرب واخرین عشاو نماز کسوف واستسقاو اجبست بر امام بالاتفاق
وبر منفرد نیز بروایت اصح کذا فی البحر الرائق یعنی نماز کسوف قرات خفیه بر امام واجبست
واما استسقا پس مذهب امام اعظم چون جماعت نیست رکعتین فرادی بخفیه ادا
نمایند وبر مذهب صاحبین بقرارت جهر کصلوة العیدین بخوانند کما علیه العمل فی الامصار
مسئله جهر در مقام جهر در قضا نیز واجبست امام او منفرد مخیر ست در جهریه اداء وقضاء
مثل نفل شبانه ودر مقام سر امام ومنفرد را نیز واجبست چنانکه در نفل روز
اگر امام فوق الحاجة جهر کند مسی ست ذکره فی السراج الوهاج مسئله متنفل بروز خفیه
بخواند وجوبا اما متنفل بشب اگر منفرد باشد مخیر ست واگر امام ست جهر واجبست
مسئله چون مقتدی بقضای مافات در جمعه برخیزد مخیر ست در جهر ومخافت
ذکره فی السراج الوهاج واین دلالت میکند که جمیع صلوة جهریه بهمین حکم است
شخصی صلوة جهریه بمخافت میخواند دیگری اقتدا کرد بعد از تمام فاتحه یا بعض از
فاتحه جهر نماید کذا فی الخلاصة وفی الخزانة الروایة انه یجهر حیث انتهی
حین الاقتداء مسئله ورای قرارت قرآن مثل ادعیه وتسبیحات
جهر نکند ذکره فی البحر الرائق مسئله نزد جهر نزدیک اکثر مشایخ آنست که

بشنود و حد مخافت آنست که خود بشنود و بعضی اند که مخافت تصحیح حروفست و
جهر اسماع نفس خود ست والصحیح الاول علی ما فی الهدایة وغیرها وکذا
کل ما یتعلق بالنطق کالتسمیة علی الذبیحة ووجوب السجدة بالتلاوة
والعتاق والطلاق والاستثناء حتی لو طلق ولم یسمع نفسه لا یقع
وان صح الحروف ذکره فی البحر الرائق و در خلاصه میگوید اگر امام در صلوة مخافت
بحیثیتی خواند که یک کس یا دو کس بشنوند جهر نباشد بلکه جهر وقتی ست که همه مقتدیان
بشنوند و در بحر رائق میگوید عادت آنست چون جهر کند بشنود هر که متصل اوست میشنود انتهی
لیکن این صورت کمال اتصال متصورست والا ممکن ست که مجاور نشنود چنانکه معتاد نفسست
مگر آنکه حروف بشدت تکلم کند والله اعلم رعایت ترتیب در فعلی که در هر رکعت مکرر شود
واجبست پس اگر سجده ثانیه از رکعتی ترک داد و در رکعت دیگری سه سجده کرد نماز فاسد نشود
لیکن سجده سهو لازم آید اما ترتیب قیام بر رکوع و ترتیب رکوع بر سجود در رکعت واحد فرضست و
معنی این کلام چنانکه در بحر رائق تحقیق کرده است آنست که فرضست اعاده آن رکن مثلا
اگر رکوع کرد قبل از قیام یا سجود نمود قبل از رکوع فرضست که اعاده قیام نموده رکوع کند اعاده رکوع
نموده سجود کند تا نماز صحیح باشد و سجده سهو لازم آید و صدر الشریعه در بیان و رای تکبیر افتتاح و
قعده اخیره ترتیب را فرض گفته است صاحب بحر رائق قبول نداشته تحقیق مسطور نوشته

و این مختصر گنجایش تفصیل نه دارد مسئله اگر زیادتی در نماز بسبب ترک ترتیب کم از رکعت باشد
اعاده بطریق مسطور نماید اگر مقدار رکعت شد نماز فاسد گردد از جهت آنکه یک رکعت تمام
قابل رفع ساختن نیست کذا فی البحر الرائق مسئله مردی شروع کرد نماز را و قیام نمود و
قرآن خواند و رکوع کرد لیکن سجده نیاورد و باز قیام نمود و قرآن خواند و رکوع کرد و سجده ها
آورد یک رکعت تمام شد زیرا که زیادتی قیام دوم و قراءت دوم معتبر نشد این دو سجده ملحق
به رکوع اول گشت و همچنین اگر بعد افتتاح رکوع کرد و قیام و قراءت ترک داد و باز ایستاده
قیام و قراءت و رکوع نمود و هر دو سجده را آورد یک رکعت شد چرا که قیام و قراءت اولی که لغو گردید
ملحق به تکبیر افتتاح شد و همچنین اگر بعد از افتتاح سجده کرد و بعد از آن قائم گشته قراءت کرد
و رکوع نمود اما سجده نکرد و باز قائم گشته قراءت نمود و هر دو سجده آورد و رکوع نکرد
صورةً سه رکعت کرد اما حقیقةً یک رکعت شد تکبیر اول معتبر شد و قیام و قراءت ثانیه
معتبر شد و سجده ثالثه محسوب گشت و همچنین اگر بعد از افتتاح ولی بعد از قیام و قراءت
رکوع کرد و سجده نمود و در ثانیه نیز چنین کرد و در ثالثه سجده ها آورد و رکوع نمود یک رکعت ادا شد
ذکر کلها فی فتح القدیر عن الحاکم مسئله در رکنی که یاد آید که قبل از ین در رکنی ترک داده ام اگر
بالفعل واسازد از رکنی که انتقال نموده اعاده کردن او مستحب بقول صاحب البحر
و واجب بقول قاضی خان و غیره و الیه میل صاحب البحر الرائق و اگر بعد از تمامیت رکنی یاد آید

یاد آمد حاجت اعاده نیست مثلا در سجدهٔ دوم که رکوع رکعت سابقه بر رکعتی که سجده او است

یاد آمد بر جهالت قضا کند و رکوع هر دو سجده که بسبب ترک رکوع فاسد شده بود و بعده

بقول صاحب هدایه اعادهٔ این سجده مستحب است و هر دو رکعت درست شود و بقول قاضیخان

آن رکوع سابق و سجده کرده این سجده کالعدم و بر خاسته بود وجوبا اعاده نماید کذا استفید

من البحر الرائق چون واجبات نماز معلوم شد احکام سجدهٔ سهو که بترک آن سجدهٔ سهو لازم

می آید بر طریق اجمال بیان نموده میشود بدانکه بهر یک از واجبات مذکوره چند مسئله

متعلق است اول قرائت فاتحه پس اگر ترک کند در یکی از دو رکعت اولین کلها

او اکثرها قضا در اخیرین نکند سجدهٔ سهو لازم آید اگر اقل فاتحه ترک کند سجدهٔ سهو نیست

کما فی المحیط و لازم است کما فی المجتبی و اگر ترک کند در اخیرین فرض سجدهٔ سهو لازم نیست

بخلاف الوتر و النفل که از ترک در هر رکعت که باشد سهو لازم آید دوم ضم سوره پس اگر

سوره ترک کرد و یا یک آیت خواند سهو لازم است اگر دو خواند لازم نمی آید کما فی الظهیریه و نمی آید

چنانچه در بحر الرائق از زیلعی استفاده کرده است مسئله سوره بعد از فاتحه واجب است

پس اگر سهوا قبل از و شروع کرد سجدهٔ سهو لازم آید اگرچه یک حرف باشد ذکره فی المجتبی یا آنکه

مقدار تسبیح قرائت نموده باشد ذکره فی فتح القدیر مسئله اگر فاتحه مکرر خواند در اولیین

اگر سوره خوانده است سجدهٔ سهو لازم نیاید الا لازمست ذکره قاضیخان و صححه الزاهدی

مسئله اگر سوره در اولین فراموش کرد در اخرین بخواند و سجدهٔ سهو کند کذا فی خلاصه

مسئله اگر ضم سوره سهواً در اخرین کند سجدهٔ سهو لازم نمی آید در اصح روایات و اگر عمداً کند هم مشروع است کما فی البحر الرائق سوم تعیین قرائت در اولین پس اگر مطلقاً قرائت در اولین نکرد در اخرین کرد سجدهٔ سهو لازم است و اگر در یک رکعت از اولین و در یک رکعت از اخرین هم سجدهٔ سهو لازم آید و اختلافست در اینکه خواند در اخرین قضا گویند یا اداء و الظاهر الاول چهارم تعدیل ارکانست در روایت مختار که تعدیل ارکان واجبست سجدهٔ سهو لازم آید اگر ترک کند قال فی البحر الرائق المذهب الوجوب فی لزوم السجود بترکه ساهیا و صححه البدائع این قول امامین و بر قول ابو یوسف نماز فاسدست زیرا که طمانینت در رکوع و سجود نزد او فرضست و از بالا المذهب محققین معلوم شد که طمانینت در قومه و جلسه نیز واجبست و ترک آن نیز سجدهٔ سهو لازم است پس ترک یکی ازین اربع سهواً نزد محققین سجدهٔ سهو لازم میشود و عمداً موجب اثم است که جبر نمیشود مگر باعادهٔ نماز قال فی البحر الرائق لو اوجب اذا ترك عمداً لا یجبر الا باعادة الصلوة وان لم یعد صار الصلوة مکروهاً تحریمیاً انتهی برین تقدیر در نماز گناه مکروه تحریمی از تارک اربعه مکرر و بسیار میشود والله الموفق والمعین پنجم قعود اولی بر قاعده که غیر اخیره است از ترک آن سجده

نباید و همچنین اگر قصد خواندن سورهٔ ثانی داشت و سورهٔ دیگر بر زبانش رفت ۱۲

۵۳ و اگر فاتحه در رکعت اول یا ثانی فراموش کرد و در خواندن سوره یاد رسید فاتحه شروع کند و سوره باز گرداند فقیه ابو اللیث گفته سجدهٔ سهو لازم است اگرچه یک حرف از سوره خوانده باشد و همچنین اگر [illegible] از سوره یا در رکوع یا در قومه یاد کرد که فاتحه نخوانده باید که آید و فاتحه خواند و اعادهٔ سوره کند و سجدهٔ سهو بجا آرد ۱۲

۵۴ یعنی مراد از قعده اولی غیر اخیره است که اولی باشد چنانکه اول در ثلاثی و رباعی [illegible] ۱۲

آن سجدهٔ سهو لازم ست در فرض و نفل اما اخیره فرض ست که نماز بترک آن
فاسد شود سواء کان فی الفرض او النفل ششم تشهد ست اگرچه یک کلمه از وی ترک شود
سهو لازم آید قال فی البحر الرائق یجب السهو بترکه ولو قلیلا مسئله اگر بعد از
سلام یاد آمد که بعض تشهد خوانده بود نماز او فاسد ست نزد ابو یوسف خلافا لمحمد
فانه یصح عنده فیقرأ التشهد ویسلم بعده علیه الفتوی کذا فی الفتح القدیر هفتم سلام ست
پس اگر نشست در قعده سلام فراموش کرد و تا آنکه قصد خروج از نماز نمود باز یاد آمد
سجدهٔ سهو لازم آید بنا بر تاخیر واجب یا تاخیر خروج که فرض ست نزد بعضی
کذا فی التجنیس صاحب بحر رائق گوید که اینجا لزوم سجدهٔ سهو بنا بر تاخیر واجب شد
نه ترک واجب ایضاً گفته که تاخیر واجب مطلقا موجب سهو ست چنانکه
کسی بعد از فاتحه مثلا تشهد خواند یا فاتحه مکرر بخواند باید دانست که از اینجا
ضابطه صدر الشریعه که سجدهٔ سهو لازم نیست مگر به ترک واجب منقوض میشود
الا ان یقال کان الواجب عدم التاخیر وضم السورة وقد ترک والله اعلم
مسئله اگر اول سلام طرف چپ داد سهو لازم نیست زیرا که ترک سنت کرد مسئله
اگر یک سلام داد و دیگر فراموش کرد به یک روایت تا در مسجد ست سلام دیگر بگوید و به یک روایت چون پشت بقبله داد دیگر نگوید
هشتم قنوت ست اگر ترک داد و در رکوع کرد به یک روایت باز گردد و سجدهٔ سهو بجا آرد و صحیح آنست که باز نگردد

ع — صورت مسئله [illegible] قعده [illegible] سلام [illegible] سهو [illegible] ۱۲

ع — صورت مسئله در عالمگیری چنین [illegible] قنوت [illegible] رکوع [illegible] روایت اول صحیح [illegible] ۱۲

وسجدهٔ سهو او تا باید ذکره فی المجتبی وغیره مسئله اگر در رکعت سوم قنوت
خواند لیکن فاتحه یا سوره فراموش کرد چون بعد از رکوع یاد آمد باز گردد و قرات نموده
قنوت را اعاده نماید تا باز رکوع نموده بسجده رود ذکره فی فتح القدیر مسئله
تکبیر قنوت نیز واجب نیست که آن سجدهٔ سهو لازم آید ذکره الزیلعی وقیل یجب لانه
قال فی البحر الرائق وینبغی ترجیح عدم الوجوب لانه لا دلیل علی المواظبة منهم تکبیرات
عیدین سنت اگر ترک کند یا غیر محل بجا آرد یا زیاده یا نقصان نماید سهو لازم آید مسئله
اگر امام رکعت ثانیه قبل از تکبیرات رکوع کرد باز گردد و اگر مقتدی در رکوع رسیدن ادا
کند ذکره فی کشف الاسرار مسئله اگر تکبیر رکوع ثانی در عید فراموش کند سجدهٔ سهو لازم نیست
ذکره فی المجتبی وغیره و اگر تکبیرات تشریق فراموش کرد سجدهٔ سهو لازم نیست
ذکره فی البدائع و هم جهر در صلوة جهریه سنت اگر امام بمقدار ما یجوز به الصلوة
که حکم کثرت دارد خفیه خواند سهو لازم آید و آن یک آیت ست مطلقا نزد امام اعظم و سه
آیت قصیر یا یک آیت طویله نزد صاحبین هذا ای وجوب سهو بقدر ما یجوز به الصلوة
عند کل منهما هو الاصح علی ما فی الهدایة و قاضی خان میگوید که در ظاهر روایت
سهو لازم نیست قلیل باشد یا کثیر کذا فی الظهیریة والذخیره وزاد فی الخلاصة وعلیه
الاعتماد شمس الائمة الحلوانی وهو الراجح عند صاحب البحر الرائق ظاهرا

منه

۹۵ بخلاف قلیل که احتراز ازان دشوار ست ۱۲

از قلیل یک کلمه باشد زیرا که آیت قصیر را اکثر گفته اند و آن دو کلمه است چنانکه معلوم شد

مسئله اگر سهواً دعا یا تشهد جهر نمود سهو نیست لیکن در بحر رائق بعضی در تشهد

با ثنا یا تعوذ یا تسمیه یا آمین ۱۲ ط

محل تأمل گفته است یعنی باید که سجده سهو لازم آید که دوام خفیه او ثابت است یازدهم

سر در سریین اختلاف در وجوب است اصح آنست و صاحب هدایه که بقدر

ما یجوز به الصلوة اگر جهر بخواند سهو لازم آید و مختار علمای سابق آنست که سهو لازم است

قلیل باشد یا کثیر دوازدهم رعایت ترتیب است پس اگر سجده فراموش

کند هر وقت که یاد آید ادا کند و سهو لازم آید فقط و اعاده چیزی لازم نیست

مگر وقتیکه از رکن انتقال کند در آن هنگام لازم است برخلاف سابق

مسئله اگر تاخیر سجده تلاوت در نماز از سه آیت کرد درین دو روایت است

ذکره فی المجتبی وجزم فی التجنیس بعدم الوجوب لیکن صاحب تاخیر [illegible]

که قضا ندارد مگر آن که در همان رکعت اعاده نماید اگر در رکعت دیگر اعاده کند سجده

دیگر لازم نشود کما ذکره فی السجدة التلاوة این دوازده واجب در اکثر کتب مذکور است که

چنانچه صاحب تجنیس در باب سجده تلاوت ذکر کرده ۱۲۵

ترک آن موجب سجده سهو است صاحب بحر رائق چند محل دیگر نقل میکند

که سجده سهو لازم می آید بعضی که ضرور است مذکور نموده میشود مسئله اگر دو رکوع

کرد یا سه سجده نمود یا محل قیام قعده آورد یا بالعکس آن کرد و مقدار تسبیح توقف نمود لازم آمد

مسئله اگر مقدار یک آیت قصیر در رکوع یا در سجود یا قومه یا جلسه خواند سهو لازم آید
همچنین اگر پیش از تشهد خواند نه بعد از و ذکره فی المحیط مسئله اگر در قیام بعد از فاتحه
تشهد یا دعای دیگر بخواند سهو لازم میشود و اگر قبل از فاتحه باشد نه مسئله اگر تکرار تشهد
در قعدهٔ اولی کند سهو لازم است و هو الاصح و فی شرح الطحاوی لا یلزم اگر در
مقدار اللهم صل علی محمد خواند لازم است و هو الصحیح مسئله اگر شک در نماز شد
و توقف بجهت تفکر کرد مقدار تسبیحه سهو لازم است ذکره فی البدائع و در ذخیره قید کرده
که لزوم وقتیست که تفکر مانع از تسبیح و قراءت شد مسئله اگر حدث شد بعض در اثنای وضو
ساعتی توقف کرده فکر نمود که چند رکعت کرده است سهو لازم است مسئله وقتیکه
قدر تشهد نشست بعده فکر کرد که سه رکعت کرده ام یا دو و مقدار تسبیح توقف شد سهو
مسئله اگر تسمیه قبل از فاتحه ترک کرد سهو لازم است ذکره الزیلعی و قیل لا یجب و این بنا بر آنست
که صاحب قنیه میگوید صحیح آنست که تسمیه قبل از فاتحه واجب است در بحر الرائق میگوید
این خلاف مذهب است مسئله اگر جمیع واجبات ترک آرد یک سجدهٔ سهو کفایت میکند
اگر سهو کرد امام اولا باز خلیفه گرفت بجهت حدث و او سهو کرد تا نیز یک سجدهٔ سهو
میشود ذکره فی الظهیریه مسئله اگر مسبوق داخل شد بعد از سهو امام لازم است که همراه امام
سجدهٔ سهو کند و اگر بعد از یک سجده سهو داخل شود همون یک را و ثانیه حاجت نیست

دیگر نیست و اگر اقتدا کرد بعد از انکہ امام ہر دو سجدۂ سہو کردہ بود حاجت نیست مطلقا ذکرہ فی البحر الرائق وغیرہ مسئلہ لاحق متابعت امام در سجدۂ سہو نکند بلکہ مشغول بقضای ما فات شود در آخر نماز سجدۂ سہو ادا نماید و اگر متابعت کرد نماز فاسد نشود لیکن در آخر باز اعادہ لازمست مسئلہ مسبوق متابعت در سجدۂ سہو کند لیکن سلام سہو ندہد اگر عمدا یا خطأ داد بسبب جہل مسئلہ نماز فاسد گردد و اگر سہوا داد بمعنی انکہ در خیال او نماز تمام شدہ است اگر قبل از امام ست یا ہمراہ اوست ہیچ باک نیست و اگر بعد از امام باشد سجدہ بر و لازم آید کذا فی البحر الرائق وغیرہ مسئلہ اگر مسبوق سجدۂ سہو کرد ہمراہ امام بعد تحقیق شد کہ بر امام سجدۂ سہو نبود نماز مسبوق فاسد گردد و نماز دیگران تمام است ذکرہ فی البدائع مسئلہ اگر مسبوق برخاست قبل از سجدۂ سہو امام تا مقید نکردہ است رکعت خود را بسجدہ عود کند و سجدہ بجا آرد و اگر نہ در آخر نماز ادا کند و برخاستن او مکروہ تحریمیست قبل از سلام امام مگر آنکہ مدت مسح بانقضا نزدیک رسیدہ باشد یا در جمعہ و عیدین و فجر و معذور چون از خروج وقت ملاحظہ باشد یا خوف حدث باشد یا آنکہ مردم از دحام خواہند کرد و پیش نماز خواہند گذشت در ماورای محال مذکور ترک متابعت نکند و اگر مکروہ تحریمی اختیار کردہ مر خاست بعدہ متابعت امام سلام کرد نماز او فاسد شود و بیک روایت فاسد نیست و علیہ الفتوی

کل ذلک من فتح القدیر مسئله مسبوق که در رکعت آخر رسید از رباعی و رکعت
با قراءت فاتحه و ضم سوره ادا نماید و درمیان قعده کند باز رکعت اخیره بدون
ضم سوره ادا نماید مختار متاخرین همین است و در تجنیس میگوید که درمیان قعده
نکند بلکه بعد از دو بنشیند در بعضی جمع اتنی شرح وقایه این مختار امام اعظم میگوید مسئله اگر
سهوا سلام نماید بعد امام یا منفرد نماز فاسد نیست اگرچه بنیت قطع باشد لیکن
سجدهٔ سهو لازم است و اگر مقتدی باشد سهو هم لازم نیست و اگر لاحق باشد حکم در
مقتدی است و مسئله مسبوق مذکور شد مسئله اگر در قراءت توقف شد بجهت
طلب یا بعد مقدار ادای رکنی یعنی قدر تسبیح سجدهٔ سهو لازم آید علی ما فی البدائع و اگر
در عین قراءت تفکر بکند لازم نمی آید علی ما من الذخیره مسئله چون آیت از سر گیرد
ظاهر است که لازم نیاید لیکن اگر تکرار همان لفظ بکند قیاس آنست که لازم آید
مسئله چون سهو از قعدهٔ اولی شد اگر قریب قیام است قائم شود و سجدهٔ سهو
بجا آرد و اگر قریب قعود است عائد گردد و حاجت سهو نیست و در اصح روایات
و علیه اکثر المشائخ و قیل یسجد له و در قرب روایات مختلفست بیک روایت تا زانو متصل زمین است
قریب قعود است چون زانو برداشت قریب قیام شد و بروایتی تا نصف پایین یعنی
هر دو پا برابر نشده است یعنی تا رکوع نرسیده است قریب قعود است و هو الاصح

وهو الاصح علی ما فی الکافی و جماعتی بر آنند تا تمام قیام نکرده است عود کند وهو الاصح
علی ما فی التبیین و مبسوط این ظاهر الروایة گفته است و فی فتح القدیر انه ظاهر المذهب
پس بنا بر این تحقیق تا تمام نیاورده است عود لازمست و بر تحقیق سابق قریب بقیام
در حکم آن کرده است و این مروی از ابی یوسف است لیکن اصحاب متون و اکثر متاخرین
همین اختیار کرده اند مسئله در صورتیکه عدم عود واجب است اگر عود کند نماز فاسد شود
علی الاختلاف السابق و نزد کسی فاسد نمیشود سجده سهو لازمست اما در صورتیکه
قائم شد تمام بعده عود کرد جمهور بر آنند که نماز فاسد شود و هو الاصح علی ما فی
الزیلعی و غیره لیکن شیخ ابن همام در فساد سخن دارد و راجح عدم فساد میگوید و در
خطا نزد بعضی تشهد بخواند
و صحیح آنست که نخواند و برخیزد و حق آنست که فاسد نمیشود انتهی مسئله در
سنن چون قعده اولی فراموش کرد تا رکعت ثالثه بسجده مقید نکرده است باز گردد
در حکم فرضست ذکره فی البحر الرائق مسئله وقتیکه قعده اخیره فراموش شد مادام
که رکعت خامسه در رباعی و رابعه در ثلاثی و ثالثه در ثنائی ضم نکرده است عود کند
سجده سهو بجا آرد و اگر سجده کرد فرض باطل کرد و بعد از برداشتن سر نزد امام محمد
قال الجمهور و علیه الفتوی بمجرد سر نهادن و ابو یوسف ثمره خلاف در وضو شکستن

ترک سنت مؤکدہ نیز گنہگار است لیکن کم از گناہ ترک واجب شود مسئلہ میباید
وقت تکبیر انگشتان دستہا بر حال خود باشد نہ کشادہ کند و نہ مضموم سازد و
تمام کف دست با انگشتان مستقبل قبلہ باشند ذکرہ فی البحر الرائق وغیرہ مانند
بل کشتی وقت بستن فرود آرد ذکرہ فی الخزانۃ الروایۃ و ارسال نکند بلکہ زیر ناف نہد
چنانکہ بیاید و سر وقت تکبیر فرود نکند کہ بدعت است ذکرہ فی المبسوط مسئلہ پیوستہ
بہ تکبیر رفع یدین نماید این مختار طحاوی و شیخ الاسلام قاضی خان و خلاصہ و تحفہ و
بدائع و محیط است امام بقالی گوید قول ائمہ اصحاب ما ہمین است و تفسیر ابن قاضی خان چنین بیان
کردہ است کہ بدایت تکبیر بعد ابتدائے رفع یدین مقارن باشد و ختم او بختم آن کہ و
متصل بود و جماعت بر آنند کہ رفع باید کہ سابق بر تکبیر باشد در مجمع این قول امام اعظم
و محمد میگوید و در غایۃ البیان این منسوب باکثر علمای مذہب میکند و در مبسوط میگوید
این مذہب اکثر مشائخ است و در ہدایہ این ہو الصحیح میگوید قال الفقیہ
ابو جعفر یستقبل بطون کفیہ القبلۃ فاذا استقرتا
فی موضع محاذات الابہامین شحمۃ الاذنین کبّر قال الامام
السرخسی علی ہذا عامۃ المشائخ و ناخذ بہ کذا فی الغیاثیۃ
و بقول بعضی بعد از تکبیر رفع کند مختار محققین متاخرین اول است و بعضی محققان ثانی را

ترجیح داده اند و در احادیث صحیح از ترمذی و غیره کان یرفع یدیه حتی یکبّر
تا میه این قول ظاهر است و اگر رفع فراموش کند بعد از تکبیر بقول لین سابقین رفع
نماید که محل فوت شد و اگر در اثنای تکبیر یاد آمد مرفوع بسازد و اگر تا شحمه ابهام رسانید
یا آلی نرسد مقدور است و زن[51] امی[52] باید که تا دوش[53] دست بردارد و بروایتی تا سینه
بردارد و بر امام سنت است که تکبیر با آواز بلند گوید بمقداریکه مردم سماع کنند تا مقتدی
و منفرد اصل در حق ایشان اخفا است جهر مسنون نیست مسئله وقت تکبیر سر فرو بردن
ممنوع است ذکره فی الخلاصة و البحر الرائق و در وقت قیام بحالی باشد که نظر بر محل سجده
ماند و از این فرو نمودن منع است ذکره فی الشرعیة لیکن از حدیث عمل الیوم و اللیلة
مستفاد میشود که افضل نظر از پا تا محل سجده است بلکه بر پا بهتر است بعد از محل
سجده مشهور در مذهب[54] اولست و الله اعلم **و او** وضع یدین زیر ناف سنت است
و کیفیت او آنست که بگیرد بند دست چپ بخنصر و ابهام دست راست و نهد
سه انگشت بر بالای بند مذکور و باطن دست کف است باید که بظاهر کف چپ
باشد ذکره[55] فی الظهیریة و الخلاصة و قال استحسنه کثیر من
المشائخ و هو المختار کما فی البحر الرائق و غیره این حکم مرد است و اما زن را باید که
در میان سینه[56] نهد مسئله وضع میباید که بعد از رفع متصل باشد در میان رسال

ارسال بکند چنانکه در صلوٰة مسعودی میگوید دستها چون پای بط بردارد و چون
بیل کشته فرو برده وضع کند و در بعضی روایات ارسال آمده لیکن مختار
در اکثر کتب اوست سنت ثنا خواندن یعنی سُبحانك
اللّهمّ وبحمدك وتبارك اسمك وتعالى جدّك ولا اله غيرك
بر همه سنت امام باشد یا مقتدی یا منفرد لیکن وقتیکه امام قرارت بجهر
شروع کرده است نگوید که محل استماع واجب است ذکره فی الذخیره وقال هو
الصحیح و مسبوق دو مرتبه در غیر انوقت بگوید یعنی درینگاهیکه داخل نماز امام
شود و بار دوم چون بجهت قضای ما فات برخیزد هم بگوید ذکره فی البحر الرائق اما
توجیه یعنی وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ الخ المشرکین پس نزد امام
اعظم سنت نیست خلافا لابی یوسف فالصحیح عنده انه یقول ذلك
بعد الثناء وظاهر احادیث صحیحه آنست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
وجهت الی آخره میخواندند در فرض و نفل و ثنا اکثر در تهجد وارد است و عمل فاروق
رضی الله عنه در فرض بود و در بعضی روایات حدیث جمع در ثنا و توجیه در مکتوبه
نیز واقع است و توجیه تکلف است مسئله چون مقتدی برکوع امام رسد ثنا خواند بر تقدیر یکه
رکوع فوت نشود و اگرنه از و ساقط گردد و متابعت امام واجب شود

ترجیح داده اند و در احادیث صحیح از ترمذی و غیره کان یرفع یدیه ثم یکبر
تا به این قول ظاهر ست و اگر رفع فراموش کند بعد از تکبیر بقول لین سابقین رفع
نماید که محل فوت شد و اگر در اثنای تکبیر یاد آمد مرفوع بسازد و اگر تا شحمه ابهام
یا ملی نرسد معذورست و زن امی باید که تا دوش دست بردارد و بروایتی تا پستان
بردارد و برامام سنت ست که تکبیر با آواز بلند گوید بقدری که مردم سماع کنند اما مقتدی
و منفرد اصل در حق ایشان اخفاست جهر مسنون نیست مسئله وقت تکبیر سرفرو بردن
ممنوع ست ذکره فی الخلاصة و البحر الرائق و در وقت قیام بحالی باشد که نظر بر محل سجده
ماند و از پیش نمودن منع ست ذکره فی الشرعیة لیکن از حدیث عمل الیوم و اللیله
مستفاد میشود که افضل نظر از بالا تا محل سجده است بلکه بر پا بهتر ست بعده
سجده مشهور در مذهب اولست والله اعلم واو وضع یدین زیر ناف سنت ست
و کیفیت او آنست که بگیرد بند دست چپ بخنصر و ابهام دست راست و نهد
سه انگشت بر بالای بند مذکور رو باطن دست کف است باید که ظاهر کف چپ
باشد ذکره فی الظهیریة و الخلاصة و قال استحسنه کثیر من
المشائخ وهو المختار کما فی البحر الرائق و غیره این حکم مردست اما زن باید که
در میان سینه نهد مسئله وضع میباید که بعد از رفع متصل باشد در میان

ارسال کنند چنانکه در صلوة مسعودی میگوید دستها چون پای بط بردارد و چون
بیل کشتی فرو برده وضع کنید در بعضی روایات ارسال آمده لیکن مختار
در اکثر کتب اوست سیوم ثنا خواندن یعنی سبحانک
اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک
بر همه سنت امام باشد یا مقتدی یا منفرد لیکن در وقتیکه امام قرات بجهر
شروع کرده است نگوید که محل استماع واجب است ذکره فی الذخیره وقال هو
الصحیح و مسبوق دو مرتبه در غیر انوقت بگوید یعنی در هنگامیکه داخل نماز امام میشود
بگوید و باز چون بجهت قضای مافات برخیزد هم بگوید ذکره فی البحر الرائق اما
توجیه یعنی وجهت وجهی للذی فطر السموات الا مشرکین پس نزد امام
اعظم سنت نیست خلافا لابی یوسف والصحیح عنده انه یقول ذلک
بعد الثناء وظاهر احادیث صحیحه آنست که آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم
وجهت الی آخره میخواندند در فرض و نفل و ثنا اکثر در تهجد وارد است و عمل فاروق
رضی الله عنه در فرض بود و در بعضی روایات حدیث جمع در ثنا و توجیه در مکتوبه
نیز واقع است و توجیه تکلف است مسئله چون مقتدی برکوع امام رسد ثنا خواند بر تقدیریکه
رکوع فوت نشود و اگر نه ترک نماید زیرا که متابعت امام واجب است

قوله تعوذ یعنی اعوذ بالله من الشیطان كذا في نصاب الفقه

الرجیم گفتن بعد از ثنا سنت ست و این عبارت مختار اکثر مشائخ ست و بعضے

استعیذ بالله گفته اند لیکن متأخرین قبول نه کرده اند و بعضے یا دلی السمیع العلیم

در بحر رائق لا ینبغی گفته است و این تابع قرارت ست نزد امام اعظم و امام محمد

مسبوق وقت قرارت خود بگوید نه مقتدی که بروے قرارت نیست خواه مؤتم

باشد خواه مسبوق خلافا لابی یوسف فانه عنده تبع للثناء

وللقراءة ایضا فیاتی به المسبوق علی قوله مرتین کما فی

البحر الرائق قوله بسم الله الرحمن الرحیم بر فاتحه در هر رکعت سنت ست نزد

اکثر مشائخ مذهب وهو المختار من الروایة فی جمیع کتب الدرایة

وفی الکافی وهو قول ابی یوسف ومحمد وروایة عن الامام

وهو اقرب الی الاحتیاط وفی الکفایة انه حسن اتفاقا و

من زعم انه عند ابی حنیفة فی الاولی فقط فقد غلط غلطا

فاحشا وصحح الزاهدی ان التسمیة قبل الفاتحة واجب فی

رکعة وتبعه ابن وهبان وقال الوجوب قول الاکثر لیکن متأخرین

قبول نه کرده اند اما بر سوره خواندن سنت نیست نزد امام اعظم و ابو یوسف

وابو یوسف خلافاً لمحمد قال فی البحر الرائق والخلاف فی الاستنان
اما عدم الکراهة فمتفق علیه ولهذا صرح فی المجتبی
والذخیرة بانه ان سمی بین الفاتحة والسورة کان حسنا عند
ابی حنیفة سواء کانت السورة مقروة سرا او جهرا قال فی
المضمرات وعلیه الفتوی وهو المختار وبهذا ظهر ضعف
ما فی العیون وغیره انه مکروه ورجحه المحقق الشیخ ابن الهمام
وتلمیذه الحلبی لشبهة الخلاف فی کونها اٰیة من کل سورة
انتهی و در برجندی از غیاثیه نقل میکند و تسمیه بینهما عند محمد
وهو المختار و از محیط نقل میکند که نزد امام اعظم مستحسن ست و در قنیه از عین الائمه
نقل میکند که واجب ست تا آنکه سجده سهو بترک آن لازم می آید لیکن صاحب بحر رائق
این را بعید شمرده سنت و امام در صلوة جهریه تعوذ و تسمیه خفیه بخواند که سنت
نزد امام اعظم همین ست **دوم** تکبیرات انتقالات سنت الا آنکه بر امام
جهر گفتن نیز سنت ست و در بحر رائق میگوید که مقتضای دلیل یعنی عدم ترک
آنسرور صلے اللہ علیه وآله وسلم آنست که واجب باشد و این یک روایت
از امام اعظم ست و آن دو رکعت ده تکبیر میشود **سوم** تسبیحات رکوع و سجود

سنت یعنی سه مرتبه گفتن سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْم در رکوع و سُبْحَانَ
رَبِّیَ الْاَعْلٰی در سجود سنت و ابو مطیع بلخی میگوید که این قدر فرض ست هر که از سه بار
کم گوید نماز تن جائز نیست لیکن متاخرین این سخن را رد کرده اند و بعضی می گویند که سه مرتبه واجب ست
تا آنکه اگر ترک کند عمدا نماز مکروه تحریمی میشود و اگر سهوا کند سجدۀ سهو بجا آرد و
جمهور بر اینند که توقف مقدار تسبیح واجب ست اگر عمدا ترک کند مکروه تحریمی ست و اگر
سهوا ترک آرد سجدۀ سهو لازم ست و اما ترک تسبیحات کلا او بعضا مکروه تنزیهی ست
و کره فی البحر الرائق وغیره و این ادنی مرتبه سنت و فضل و مستحب آنست که زیاده از ثلث گوید
لیکن ختم بر وتر یعنی پنج یا هفت یا نه کند بعضی از ده زیاده منع کرده اند لیکن خلاف
ظاهر ست این در حق منفرد ست اما امام نهایت تا پنج بگوید تا مقتدیان ملول نشوند
و اگر امام زیادتی رکوع وغیره کند بجهت کسی می آید اگر رعایت شد تا ممنوع ست تا آنکه
خوف کفر گفته اند و اگر حسبة لله باشد جائز ست بلکه ثواب ست لیکن باید که از پنج بار زیاده
نکند که سبب ملال مقتدیان ست این مسئله در بحر الرائق مفصل ست آنچه مذکور شد تطبیق او
در روایات میتوان داد سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گفتن وقت سر برداشتن
از رکوع سنت و برابر قومه کردن افضل ست در اکثر روایات و در فتاوی غیاثیه اجماع ها
اختیار نموده و ترجیح داده فی الجمله ترک او در بعضی روایات مفسد نماز ست ذکره فی خزانة الروایه

فی خزانة الروایة عن کنز العباد و حاشیة السراجیة و ترغیب الصلوة و همچنین
فی الشرح الالهدادی فی بحث العائد الی الموصول و امام برهمین کفایت کند چنانکه
مفتی الثقلین صدر الشریعة اختیار کرده اند و بروایتی از امام ابو حنیفه که شیخ ابن همام
از شرح اقطع نقل مینماید امام جمع کند در تسمیع و تحمید یعنی اللهم ربنا و لک الحمد
نیز بگوید و این مذهب امام ابو یوسف و محمد است لیکن آهسته در وقت قیام گوید و قاضی
ظهیر میگوید که امام ابو بکر محمد بن فضل بقول صاحبین مائل بود و امام طحاوی نیز همین
اختیار نموده و در برجندی بعد از نقلین مذکورین میگوید و هکذا نقل عن جماعة من المتأخرین
انهم اختاروا قولهما انتهی و ظاهر از احادیث صحیحه مسلم و غیره آنست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
در نماز فرض جمع میفرمودند و آنچه در توجیه آن بعضی علما گفته اند که در حالت انفراد
بود ظاهر الفساد است از جهت آنکه ادای آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم مر فرض را تنها
در هیچ حدیث معلوم نیست و لهذا شیخ ابن همام بعد از توجیه مذکور میگوید الظاهر ان الحدیث
ان فی ذلک ای الجمع بینهما فی عموم صلوته انتهی و در کتب فقه مذکور است کان صلی الله علیه و آله و سلم
یواظب علی الجماعة کما فی غایة البیان و غیره لهذا راجح در مذهب وجوب جماعت است
کما صرح به فی البحر الرائق و نقله فی البدائع عن عامة المشائخ لانه ثبت المواظبة
من غیر ترک مع الانکار علی تارکه و مقتدی را میباید که اکتفا بر تحمید نماید بلا خلاف

بین اصحابنا علی ما فی الذخیرة و منقول در تحمید چهار لفظ است افضل از همه اللهم ربنا و لک الحمد
بعد از ان اللهم ربنا لک الحمد بعد از وی ربنا و لک الحمد است بعد از همه انچه متعارف است یعنی
ربنا لک الحمد کذا فی البحر الرائق و فی البرجندی عن شرح الطحاوی ربنا لک الحمد هو
الاظهر و عن شرح البخاری ربنا و لک الحمد حسن و عن المحیط اللهم ربنا لک الحمد هو الافضل
و عن الکافی اللهم ربنا و لک الحمد هو الاحسن مخفی نماند که در احادیث صحیحه روایات اربعه
مذکوره بحسب اختلاف اوقات وارد است و هر چه در وی زیادتی است چون دلالت بر
زیادتی معنے میکند بلا شبهه فضیلت دارد اما در حق منفرد روایات فقهی متعدد است یکی انکه
کفایت بر تسمیع کند چنانکه ابو یوسف از امام اعظم روایت کرده لیکن در بحر الرائق میگوید
(ای بر سمع الله لمن حمده ۱۲)
بر این اعتماد نباید کرد که معلوم نیست تصحیح این دوم آنکه بر تحمید کفایت نماید این را
(ربنا لک الحمد ۱۲)
مفتی الثقلین تصحیح نموده و صدر الشریعه اختیار کرده و فی المبسوط هو الاصح و علیه
اکثر المشائخ و اختاره شمس الائمة الحلوائی و الامام الطحاوی و صححه فی البرجندی
سوم آنکه جمع کند در هر دو و صححه صاحب الهدایة قال صدر الشهید و علیه الاعتماد و اختاره
صاحب المجمع و غایة البیان قال فی البحر الرائق المرجح من جهة المذهب الاکتفاء
بالتحمید فانه ظاهر الروایة علی ما صرح به قاضی خان و المرجح بحسب الدلیل الجمع بینهما کما صححه
فی الهدایة و غیره و در قنیه میگوید وقت سر بر داشتن منفرد تسمیع گوید در حالت قیام

و در حالت قیام تحمید نگوید در ظاهر الروایة وهو الصحیح انتهی و برین تقدیر جمع بهتر باشد
بحسب ظاهر الروایة مسئله اگر منفرد در حالت سر برداشتن تسمیع نگفت در
حالت قیام نگوید ذکره فی جامع التمرتاشی وفی البرجندی التسمیع یاتی به حالة الرفع
بالاتفاق اما التحمید فقیل حالة الاستقرار وقیل حالة الرفع وقیل حالة الانحطاط و تعدیل
فی چهار رکن توقف در حالت رفع از رکوع و سجود سنت است از او عرف
فقها بقومه و جلسه تعبیر میکنند و در حدیث صحیح مسلم وارد است که پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم در حالت قیام از رکوع و جلسه بین السجدتین اینقدر توقف میکردند که صحابه
گمان می بردند که فراموش کردند بعضی نماز را از غایت حضور و در حدیث صحیح
وارد است که رکوع و سجود آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم بقومه و جلسه او برابر
نزدیک بود و حلبی میگوید که آنچه نسبت بامام ابوحنیفه میکنند که محض سر برداشتن
کفایت میکند محض غلط است و او از ان بری است که اصحاب نقل کرده اند هرکه قومه
جلسه ترک کند گنهگار است در بحر الرائق از شرح زاهدی وغیره نقل میکنند که تا
قومه و جلسه اطمینان و چنانکه هر عضو بمقام خود آید چنانکه گذشت و عبارت
صدر الشریعة هم گویا نص در وجوب است حیث قال و یجب الاطمینان فی
الرکوع والسجود وقدر بمقدار التسبیحة وکذا الاطمینان بین

الرکوع والسجود وبین السجدتین انتهی و ظاهر این دلالت میکند که مقدار توقف

در قومه و جلسه نیز یک تسبیح باشد لیکن در بحر الرائق بقدر سابق کرده این را موافق آن

حمل توان کرد اما دلالت احادیث سابقه بر قریب مساوات است قائل و در بدایه

میگوید که علما اختلاف کرده اند در مقدار رفع از سجود و اصح آنست که تا وقتی که بسجده

قریب است نماز جایز نیست از مر آنکه در حکم سجدهٔ اولست و اگر بقعود اقرب است

جایز است بر آنکه تحقق میشود بآن سجدهٔ ثانیه انتهی و از حضرت صاحب سمات

آنچه در حواشی شرح وقایه نقل از بعضی میکند که رفع بمقدار کند نشستن باو کفایت

میکند از امام مروی نیست بلکه از جماعت مروی است یعنی تابعان بوده در مردمان

این اعتقاد و عمل میکنند بالجمله اهتمام بسیار در قومه و جلسه میکنند تا اگر از عزیزی فوت میشد

تاکید تمام منع میفرمودند والله الموفق مقدار توقف زیاده از سنت قامت

در مذهب باقیه نمیشود اینقدر هست که اگر توقف نکند مکروه تنزیهی است و نزد امام

احمد حنبل تحمید در قومه و سوال مغفرت در جلسه فرضست پس ظاهر آنست که تحمید و

اللهم اغفر لی در مذهب ما مستحب باشد خروجا من الخلاف فانه مستحب و فاقا کما فی البحر الرائق

وغیره و حضرت صاحب مکرر بقدر تسبیحه میفرمودند ظاهر او نزد ما بیک حضرت

ایشان آنچه باشد والله اعلم **والاول** در ورد خواندن قنوت خیره بعد از

بعد از تشهد سنت است نزد جمیع علما الا امام شافعی که نزد ایشان فرض است
و کیفیت آن بطریقی که امام محمد ضبط کرده از مذهب امام اعظم اینست اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
انک حمید مجید و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی
ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و این موافق است بحدیث
صحاح ستّه یعنی بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابو داود و ابن ماجه و اهل مذهب روایات
دیگر نیز نقل میکنند لیکن اعتماد برین باید کرد و الله اعلم تنبیه درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم در تمام عمر یکبار فرض است در نماز یا خارج آن و درین هیچکس را از علمای امت
خلاف نیست و نزد علمای حنفیه در وجوب آن هر گاه که بشنود از خود یا از غیر
بحیثیتی که از ترک آن فاسق گردد خلاف است بقول کرخی یکبار در عمر درود
بعد از سماع اسم شریف واجب است چون مکرر بشنود مستحب است و بقول طحاوی هر بار
واجب است در تحفه و محیط این را اصح گفته و برین قول اختلاف کرده اند که اگر در مجلس واحد مکرر بشنود
متداخل در وجوب میشود یا نه در کافی اول را اصح گفته و در مجتبی ثانی را اصح گفته
و فرق کرده است میان تکرار اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مجلس واحد
و میان تکرار اسم الله تعالی در مجلس واحد ازین حیثیت که کفایت میکند از شنونده

شامی مع احمد بر اسم حل جلاله و اگر ترک میکند نماز را باقی نمی ماند بر ذمه مشغول نده و دین

بخلاف در و دیگران ذمه باقی ماند زیرا که هر وقت وقت ادای نماز است پس تحقیق ابد

وقت قضا چنانچه قرارت سوره فاتحه در دو رکعت اخیره از نماز و شمس الائمه

سرخسی قول کرخی را اختیار نموده راجح کرده است و میگوید که اجماع بر استحباب در حالت تکرار

است و قول طحاوی مخالف جماعت صاحب بحر الرائق میگوید اگر نقل اجماع

تمام شود این راجح است والا قول طحاوی را اختیار اولی است تا ید امام سرخسی از

وجوب فرض کامل کرده نموده است مراد او وجوب مصطلح است انتهی مصطلحه

دال دوم دعا خواندن بعد از درود سنت است اما باید که بالفاظ قرآن یا

حدیث باشد مثل رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً

وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و احسن احادیث صحیحه چنانکه مجموع اصحاب صحاح

غیر بخاری روایت کرده اند این است اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ

وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ

بگوید که بعضی معین این احب و نسبه اند تا آنکه نماز سبب اش عاده فرموده اند و پیغمبر

صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر صدیق را با التماس او این دعا آموخته اند اَللّٰهُمَّ

إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاغْفِرْ

صاحب عیون و هدایه و بحر رائق ست اگرچه بقول دوم بسیار رفته اند و بعضی
ترجیح نیز داده اند بهر حال موافق کرده عامل آید قدم مفصلا پنجم و ایضا سخت
که تکبیر تعظیم گوید چنانکه در الف حدیث عظمت و در لام الوهیت و در ها هیبت الهی
ملحوظ باشد ششم لام الله را نغم گوید یعنی پر ها هفتم رای اکبر بسکون گوید هشتم
دست متصل تکبیر نبرد و بروایتی فرو گذارد و الاول اصح کما مر و مکروه در تکبیر
ده است اول مد کردن و آن چهار محل است در الف الله و الف اکبر و با اکبر این
هر سه اگر سهوا باشد نماز مکروه نمی شود و بروایتی شروع صحیح نیست و اگر عمدا باشد
کافر گردد و مد لام الله اکبر را اگر کند مکروه تنزیهی است و اندکی صحیحست چنانکه گذشت
دوم سخت کشاده کردن انگشتان وقت برداشتن دست سوم بسیار پیوسته کردن
آنها چهارم متصل بستن دست و داشتن با بعد از آن پنجم پشت دست بجانب قبله کردن
ششم کفها مقابل خود کردن هفتم رو سوی آسمان نمودن هشتم
در آمدن نماز با کسل و غائط نهم تکرار کردن تکبیر دهم زیاده کردن
بر تکبیر لفظی دیگر کذا فی العیون و فی البحر الرائق کل لفظ سوی لفظ
التکبیر مکروه [illegible] کما سبق و در کفایة المومنین یکی از مستحبات تکبیر
گفته که در [illegible] سر نگون کردن لیکن در خلاصه و غیره گفته و کلا [illegible]

ذات البروج طوال ومنها الى لم يكن اوساط ومنها الى الآخر قصار وقال

في المنية عن القدوري ان الظهر كالعصر يعني في قراءة الاوساط

واما عدد الآيات ففي الجامع الصغير انه يقرأ في الفجر سوى الفاتحة

اربعين او خمسين او ستين وفي رواية الى اربعين فقط وفي رواية

الحسن الى مائة وفي الظهر مثله على ما في الجامع الصغير وفي الكافي

دون ستين الى اربعين وجمع الكل ان المائة غاية الزيادة والاربعين

نهاية النقصان وما بينهما بينهما واما في العصر والعشاء فعشرون في

الاوليين كما في المحيط او خمسة عشر كما في الخلاصة وهو ظاهر

الرواية على ما في قاضيخان واما المغرب فخمس آيات واختار

في البدائع عدم التعيين بل هو مختلف باختلاف الوقت و

الامام والقوم وبالجملة ينبغي ان ما يخف على القوم

اكثرهم ولا يثقل عليهم بعد ان يكون على التمام انتهى مختصرا

والمراد بالتمام ما هو السنة كما صرح به ابن همام في فتح القدير

و در غير فجر مساوات قراءة درميان دو ركعت سنت است نزد امام اعظم و ابو يوسف

خلافا لمحمد فانه قال يستحب التطويل في الاولى في الصلوات كلها القهستاني

تقریبی باشد که اگر در قرارت ظاهر نشود والله اعلم و در کفایة المومنین از مستحبات

قرارت بر امام گفته که اینقدر بلند خواند که صف اول بشنود و مکروهات

در قرارت بست و هفت است اول بلند خواندن چیزی که آهسته فرموده اند

دوم شمردن آیتها با انگشتان چنانکه مانع سنت وضع شود سوم تسبیح کردن

بیعذر اگرچه حرف ظاهر نشود چهارم مایوشیدن دهن وقت قرارت پنجم داشتن

چیزی در دهن وقت قرارت که مانع ترتیل باشد ششم تمام کردن در رکوع هم

خواندن قرآن در غیر قیام هفتم شتابی کردن در قرارت چنانکه طبیعت

باشد اگرچه برعایت قوم باشد نهم تعیین کردن سوره در نماز بحیثیتی که غیر آن نخواند

دهم جمع کردن در دو سوره در رکعتی یکسوره در میان باشد در یک رکعت و

نزد بعضی در دو رکعت نیز مکروه است مطلقا و بعضی روایات اگر سوره طویل

درمیان باشد مکروه نیست که در حکم دو سوره قصیره است ذکره فی البحر الرائق

یازدهم انتقال کردن از یک آیت بآیت دیگر اگرچه درمیان سوره باشد یعنی اگر

معنی فاسد نشود و اگر نه لایجوز است کما مر دوازدهم تقدیم سوره متاخره

بر متقدمه اگرچه در دو رکعت باشد کذا فی العیون اگر سهوا باشد مکروه نیست

ذکره فی خزانة الروایة و در بحر الرائق میگوید اگر سهوا در اولی قل اعوذ برب الناس

ته فرجه چهار انگشت مسنون است و مؤید آنست قول نحویین الباء للالصاق
یعنی القرب و در حدیث نیز الصاق الکعاب بمعنی القرب والمقابله واقع است
پس مقابله کعب بکعب نیز اراده می توان نمود چنانکه تحقیق این مسله در حواشی
بحر رائق کاتب بتفصیل مذکور نموده والله اعلم و مستحب در قومه پنج چیز است اول برابر
کردن سر را با سرین و پشت دوم نظر کردن بسوی پشت پای سوم زیاده
از سه بار تسبیح گفتن منفرد را طاق چهارم دور داشتن بازو و از شکم مرد را پنجم دستها
فرو داشتن در قومه و مکروه در قومه نوزده چیز است اول برداشتن دو دست
وقت رفتن برکوع دوم همچنین برداشتن هر دو دست وقتیکه سر از رکوع
برمیدارد سوم تکرار کردن تکبیر یعنی بعد از تسمیع و سر برداشتن تکبیر گوید باز وقت
فرو شدن هم گوید چنانکه در بعضی روایات آمده چهارم زیاده کردن در وقت تسبیح
یعنی در فرض بعضی ادعیه ماثوره خواندن پنجم تسبیح رکوع بلند گفتن
ششم نقصان کردن تسبیح از سه مرتبه هفتم ترک تسبیحات در رکوع هشتم ترک کردن
قومه نهم ترک کردن طمانینت در رکوع و در قومه دهم بلند کردن سر از پشت و
سرین یازدهم فرو کردن سر از دو زانو دوازدهم کف هر دو دست میان دو زانو
طبق کردن یعنی جمع نمودن چنانکه در بعضی آثار آمده سیزدهم آوردن تسمیع

گفتن امام این تکبیر را ششم در میان دو سجده جلسه نمودن نهم طمأنینت در ان
کردن دهم انتقال کردن بسوی سجده دوم به تکبیر و مستحب در ان ده است اول
نهادن چیزی که قریب زمین ست اول یعنی هر دو زانو پیش از دستها از زمین
بعد ازان دستها بعد ازان بینی بعد ازان پیشانی دوم وقت برخاستن بر عکس آن
سوم پیوستن انگشتان وقت سجده چهارم در میان هر دو دست سجده کردن پنجم
انگشتان دستها بسوی قبله کردن ششم تسبیحات منفرد را زیاده از سه گفتن بطاق
هفتم دور داشتن بازو از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین مردان را
و پیوستن این همه زنان را هشتم نهادن پیشانی و بینی هر دو بر زمین کذا فی العیون و
از بالا معلوم شد که واجب است و هو الصحیح نهم نظر کردن در حال سجده بسوی بینی و رخساره دهم
نهادن انگشتان هر دو پای بر زمین کذا فی العیون و در بعضی روایات نهادن پیشانی
و بینی از سنت مؤکده گفته‌اند و نظر بسوی نوک بینی مستحب فرموده‌اند و هر دو قدم نهادن
در بعضی روایات فرض گفته است چنانکه گذشت پس مراد از انگشتان جمیع سان باشد
که همه نهادن مستحب بالاتفاق والله اعلم مکروهات در وی بست و هفت ست
اول برداشتن انگشتان پای از زمین دوم زیاده کردن بر تسبیحات از ادعیه ماثوره
یعنی در فرض سوم بلند گفتن تسبیحات چهارم تمام کردن تکبیر در سجده پنجم و

مخفی نماند که زیاده خواندن ادعیهٔ ماثوره در رکوع و سجود در احادیث صحیحه وارد است
لیکن امام اعظم رحمه الله آنرا بر نوافل محصور فرموده اند چنانکه بیان آن ذکر کرده شد لیکن در احادیث
صحیحه مسلم که مشتمل بر ادعیه است لفظ صلوة مکتوبه وارد است چنانکه بالا در وجهت وجهی لبعد
مذکور شد والله اعلم و یکی از عذرهای که در نهادن هر دو دست پیش از زانو در سجده و
برداشتن زانو پیش از دست وقت قیام فرموده اند که چون موزه پوشیده باشند جائز است
ذکره فی البحر الرائق وغیره و در کفایة المومنین از مستحبات سجده کشف پای است وقتی که در حالت
نماز کند پوشیدن گفته و نحوه فی اساس المصلی لیکن در بحر رائق از خلاصه نقل میکند و او
ستر قدمیه فی السجدة یکره انتهی پس ستر کردن اولی باشد با آنکه خالی از حرج
نیست و از مستحبات در کفایة المومنین امری در تسبیحات رکوع و سجود گفته است و مکروهات
سجده بجهت اول تکبیر نگفتن دوم چشم پوشیدن سوم سوی بینی دیدن چهارم تنها
مقابل زانو نهادن پنجم در فرض امام را تسبیح زیاده از سه بار گفتن وقتیکه بر قوم گران آید
شمرده است لیکن بحر رائق پوشیدن چشم بجهت قصد جمع خاطر جائز داشته اند مطلقا فصل
مسنون در قعده نشستن چند چیز است اول انتقال کردن از سجده تکبیر گویان دوم بلند کردن امام
این تکبیر را سوم گسترانیدن پای چپ از بهر نشستن بر آن و استاده کردن پای راست
مرد را نه زنان را بر سرین چپ نشستن و هر دو پای بجانب راست کشیدن چهارم درود

بر آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم در قعدهٔ اخیره و فرستادن بعد از تشهد پنجم
دعا کردن خود را و جمیع مومنین را بدعای مشابه قرآن یا حدیث بعد از درود ششم
آهسته خواندن تشهد و درود و دعا در آن و مستحبات در قعده هفت است اول نهادن
هر دو کف دست بر رانها دوم گسترانیدن انگشتان تا برسند بسر زانو سوم روی
انگشتان دستها و پایها بجانب قبله چندانکه تواند چهارم کشاده داشتن دست
پنجم نگریستن بجانب کنار ششم پوشیدن هر دو پای بدامان نزدیک بعضی هفتم منتظر بودن مسبوق
تا فارغ شدن امام کذا فی العیون باید دانست که انتظار مسبوق تا فارغ شدن امام در فتح القدیر
و بحر رائق واجب گفته اند تا آنکه نماز بمجرد برخاستن بغیر ضرورت چنانکه گذشت مکروه
تحریمیست و ظاهر همین است زیراکه متابعت امام تا خروج بفعل مصلی واجب گفته اند پس اعتماد بر فتح القدیر
و بحر رائق باید کرد نه بر مثل عیون و تیسیر الاحکام والله اعلم و توجه کردن انگشتان هر دو
پای در قعده خالی از اشکال نیست و لهذا چندانکه تواند بکند اگرچه در برجندی گفته که
مستفاد از عبارت مختصر وقایه اینست که متوجه اصابع هر دو پای کند و توجه اصابع
بی تکلف حاصل نمیشود و در خلاصه و خزانة المفتین اصابع مبنی بر اقع است
و مکروهات در قعده دو است اول نشستن بر پاشنها دوم بسک نشستن
[illegible] سوم مربع نشستن اما این هر سه چندی بی [illegible] چهارم تسمیه گفتن پیش از

از تشهد یا درود یا ادعیه پنجم گرفتن هر دو زانو بدست ششم زیاده گفتن الفاظ تشهد روی
هفتم مسح کردن خاک از پیشانی قبل از سلام هشتم مسح خوی از پیشانی پیش از سلام بعد
نهم بلند خواندن تشهد و یا درود و یا ادعیه دهم استادن مسبوق ای قضای ما سبق
پیش از سلام امام بعذری کذا فی العیون در کفایة المومنین از مکروهات فعل نشستن بر دو
بعد از گسترانیدن هر دو پای یکجانب کشیدن سوی کنار نادیدن ادعیه بسیار خواندن
که بر مقتدیان گران آید و درود ناگفتن و بوقت سلام کتف نادیدن کشاده کردن
از بغل و انگشتان را در وقتیکه بر ران می نهد سر را بغایت نگون کردن نیز مکروه است
و از مکروهات تشهد در عیون کید فی اشاره کردن بانگشت شهادت گفته است
وفی منیة المفتی یکره الاشارة بالمسبحة در خلاصه مضمرات گفته المختار انه لا یشیر
وفی الولوالجیة والتجنیس وعلیه الفتوی لان مبنی الصلوة علی السکون
وفی شرح الوقایة عن الشافعی انه یشیر قال ومثل هذا جاء عن علمائنا
ایضا وفی الذخیرة انه یشیر بالسبابة عند الشهادة وفی درر البحار
یشیر بالسبابة وعلیه الفتوی وفی فتح القدیر بعد نقله عن محمد
فی کیفیة الاشارة بقبض خنصره والتی تلیها ویحلق الوسطی
والابهام ویقیم المسبحة وکذا عن ابی یوسف فی الامالی قال الشیخ

وهذا فرع لتصحيح الإشارة وعن كثير من المشائخ لا يشير اصلا و
هو خلاف الرواية والدراية وعن محمد ان ما ذكره في كيفية الإشارة
قول ابي حنيفة انتهى فقول الشيخ ابن همام خلاف الرواية دليل على ان
الرواية الصحيحة عن علمائنا الثلاثة هي الإشارة كما نقله وقوله خلاف
الدراية ايماء على ما جاء في الاحاديث الصحيحة من صحيح المسلم وغيره
في التنصيص على الإشارة فانها كثيرة والمذكور منها في المشكوة المصابيح
سبعة والظاهر انها هي السنة كما في المجتبى عن الامام الزاهدي
انه قال اتفق الروايات عن اصحابنا ان الإشارة بالمسبحة سنة
وفي البحر الرائق عن المجتبى كما اتفقت الروايات عن اصحابنا جميعا
في كونها سنة وكذا عن الكوفيين والمدنيين وكثرت الاخبار
كان العمل بها اولى وفي الملتقط عن ابي نصير بن سلام ليس في
الإشارة اختلاف العلماء انتهى ولعله اراد اختلاف المحققة
من العلماء والمتأخرين منهم و تحقیق ابن شیخ رحمه الله صاحب
رساله جداگانه نوشته اند و نیست و تحقیق ان مقرر نموده اند چنانکه رساله
در کتابخانه کاتب موجود است الله الموفق در فتح القدیر گفته که در صحیح مسلم و

کف یمنی و قبض اصابع آن واقع گشته جمع هر دو ممکن نیست شاید مراد آن باشد که اول
بسط کند بعده وقت اشارت قبض کند انتهی و مخفی نماند که این مستلزم عمل کثیر است
هرگاه محض اشارت را جهت عمل در نماز مکروه گفته باشد این عمل کثیر محض جهت
تطبیق که ممکن است بوجوه کثیره بدون این چنانکه در حواشی فتح القدیر نوشته شده چون
مجوز داشته شود والله المعین وقت اشارت بالاتفاق وقت شهادت است
قَالَ شَمْسُ الْاَئِمَّةِ الْحَلْوَائِیُّ یُقِیْمُ الْاِصْبَعَ عِنْدَ لَا اِلٰهَ وَیَضَعُهَا عِنْدَ
اِلَّا اللّٰهُ لِیَکُوْنَ الرَّفْعُ لِلنَّفْیِ وَالْوَضْعُ لِلْاِثْبَاتِ انتهی روزی بعضی دوستان از
فقیر استفسار نمودند که در التحیات وحده لا شریک نیست وجه چه باشد گفته شد دو
وجه احتمال دارد یکی آنکه باشارت انگشت چنانکه در حدیث صحیح است که بر شیطان
از تیر آهنی سخت کفایت نموده باشند دوم آنکه چون در معراج از فرشتگان این کلمه
وارد شد و آنجا محل شرکت نبود مادفع کرده شود چنانکه در معارج النبوة وغیرها آورده اند
که خطاب آمد بآن سرور صلی الله علیه وآله وسلم که ثنا بگو فرموده اند اَلتَّحِیَّاتُ
لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰتُ وَالطَّیِّبَاتُ حق سبحانه وتعالی فرمود اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ
اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم عرض
نمودند اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ ملائکه گفتند اَشْهَدُ

لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله انتهی ونکته در ترک صیغهٔ
با ذکر صالحان بزرگان چنین گفته اند که آنها را پیغمبر صلی الله علیه وسلم بکمال شفقت
خود در علینا داخل نموده اند و ذلک لیس ببعید فانه رحمة للعالمین

فصل اگر سلام سهوا در نماز باقیست چنانکه گذشت لیکن بعیوب مذکوره در این رو قیست
که در وصف نماز شبهه شود چنانکه تا تمام اتمام انکار داد اداء اصل نماز اگر شبهه شود چنانکه
گمان مقیم در نماز چهار رکعتی که من مسافرم یا وتر را که تراویح است یا گمان مسبوق
تمامیت نماز خود درین صورت نماز را از سر گیرد و تکبیر تحریمه گوید انتهی در بحر الرائق
مذکور است اگر مسبوق سهوا همراه امام یا قبل از و سلام گوید هیچ باک نیست و اگر بعد
از امام گوید سجدهٔ سهو لازم آید و اگر بی علم مسئله خطاً یا عمداً گوید نماز فاسد شود
چنانکه گذشت و **مسنون** در سلام دو چیز است سلام اول راست و سلام دوم
چپ و سیوم مقتدی سلام خود را بسلام امام چنانکه در تحریمه و **مستحب** در آن پنج چیز است
اول گردانیدن روی بجانب راست و چپ چنانکه سفیدی رخساره در هر دو
طرف دیده شود دوم نظر کردن بر کتفهای خود وقت سلام سوم نیت کردن
امام بسلام مقتدیان را و فرشتگان حفظه را و نیت کردن مقتدی امام را
در هر جانبی که باشد و اگر پس پشت امام بود در هر دو جانب نیت کند و نیت کردن

منفرد حفظه را چهارم بلند گفتن امام سلام اول را پنجم آهسته گفتن سلام دوم

و مکروهات در وی نیز پنج است اول نهایت کردن یک سلام دوم نهایت

گفتن امام هر دو سلام سوم بلند گفتن سلام دوم از اول چهارم زیادت کردن

بر لفظ السلام علیکم و رحمة الله پنجم برآمدن از نماز بروجهی است چنانکه حدث عمداً باشد

یا سخن بود مطلقاً یا فعلی دیگر هرچه باشد غیر از سلام مکروه است تحریما که موجب سلام

که واجب است میشود چون از بیان مکروهات که در ارکان مخصوصه است فارغ

شدیم مکروهات خارجه مذکور نمائیم که خصوصیت برکنی و وقتی ندارد **فصل**

جاهائیکه دران نماز مکروه است یازده است اول زمین مغصوبه دوم مصلای مغصوبه

سوم بالای سقف کعبه معظم اگرچه ستره هم پیش باشد چهارم رهگذر عامه خلق

یعنی جائیکه غوغای مردم باشد پنجم در صحرای بی ستره اگر ملاحظه کذشتن کسی

باشد ششم جای غسل کردن هفتم گرمابه یعنی حمام و در بحر رائق میگوید اگر در حمام

جای پاک باشد و صورت مقابل نباشد باک نیست هشتم جای ذبح کردن مواشی نهم

مزبله یعنی جائیکه خس و خاشاک جاروبها جمع میکنند دهم جای نشاندن شتران

یازدهم پایگاه اسپان دوازدهم گورستان مگر جائی که برای نماز ساخته باشند

و قبری مقابل نباشد ذکره فی البحر الرائق سیزدهم در بتخانه چهاردهم در خمارخانه

جائیکه صورت حیوان باشد مگر آنکه سر بریده یا بسیار خرد باشد و اگر بر درمی که
حامل اوست باشد باک ندارد کذا فی العیون و در کفایة المومنین گفته است و در جائیکه
دران خصومت ست یعنی ملک شخص نشده و در زمین کفار مطلقا بی اجازت
ایشان اهل کتاب باشند یا نه و در محل سکونت کافران و غرفه مسجد یعنی بر بام او
و بر بامی که وقت نماز جنبد و در مسجدی که مقابل گلخن یعنی دیوار در میان نباشد
و بر بامیکه فرود آن نجاست باشد و جای نشستن گاوان و گوسفندان و کوچه یعنی
کوچه که در و احتمال گذر در پیش باشد بی ستره و معبد یهود و نصاری و چون آتش یا
در پیش باشد و کنز این امیگوید مکروه نیست و در بحر الرائق میگوید درین اختلاف
والمختار انه لا یکره و در خانه که مزامیر یا جرس باشد و در خانه که سگ باشد و در خانه که
نرد یا شطرنج باشد و در مقامیکه بوی بد بیاید و مصلی چون بد بوی باشد اگر چه پاک بود
و در خانه منقش و در خانه تاریک اگر نماز فرض باشد و ستره که نزدیک باشد و در آسیا خانه
انتهی ما فی کفایة المومنین مختصرا و آنچه نزدیک ستره گفته حد کراهت معلوم نشد در
بحر الرائق میگوید که سنت آنست که زیاده نباشد دوری ستره از سه گز ازینجا مستفاد
که کم از وی مطلقا جائز باشد و بعضی از احکام ستره آنست که مستحب مقدار ذراع
در ازی باشد و سطبری یک انگشت باشد و تا ممکن باشد بجا باند و اگر متحمل فا نکند بروایتی از اندازد

و بروایتی ابی فائتہ است جماعتی بذا ہو الصحیح گفتہ اند باید کہ بیک جانب کند کہ مقابلہ
حقیقی ممنوع است و سترۂ امام کفایت میکند مر و قتیکہ سترہ نباشد اکثر مشائخ بر ینند کہ
حاجت خط کشیدن نیست و نزد بعضی مسنون است بروایتی خط عرضًا مانند ہلال کند و
بروایتی طولًا امام نووی این را مختار گفتہ و شیخ ابن ہمام جزم بسنیت خط کردہ است
کہ در حدیث ابی داود و ابن ماجہ مطلق خط واقع است و ہمین است قول امام محمد و مختار
شیخ ابن ہمام اسد الموفق **فصل** مکروہات جامہ در کفایۃ المومنین میگوید کہ آن بیست و سہ
چیز است اول جامہ لعل یعنی معصفر دوم جامہ زرد یعنی مزعفر سوم جامہ ابریشمی چہارم جامہ
یعنی نماز درین ہر دو مکروہ است تا آنکہ پوشیدن حرام است پنجم جامہ باریک کہ
بدن نماید ورای محل عورت و زنان را در مثل این جامہ ہست ششم جامہ مغصوب ہفتم جامہ
جہودان ہشتم جامہ ترسایان نہم جامہ کافران دہم با مودی نبد ابریشمی یازدہم بجامہ کہنہ
با وجود نو دوازدہم بجامہ کمینہ با وجود اعلی سیزدہم سر برہنہ چہاردہم بکلاہ با وجود
دستار پانزدہم بہ پیراہن تنہا با وجود ازار شانزدہم بازار تنہا با وجود پیراہن ہفدہم
جامہ زرچکن ہژدہم بازر کمر نوزدہم با اسلحہ محل بزر بستم بجامہ ہندوی با وجود جامہ پارسی
بست و یکم با چادر کہ بر کتف بود و طرفش لقان باشد در فتح القدیر میگوید داخل ہمین ست
کہ بر چہ بر کتف می اندازند و قبای آستین می پوشند لیکن بحر الرائق میگوید خلاف المتأخرون

والمختار انه لا یکره انتهی ظاهر او نفی کراهت تحریمی باشد زیرا که حکم بکراهت
از مبسوط آورده است و دلالت بر این میدارد که ترک فضیلت است
یعنی بر کتف قبا انداختن بست و دوم در جامه کسی بی نماز بست سوم
چادر بر سر مانند زنان کردن **فصل** مکروهات عامه یعنی غیر مختصه برکنی در کفایة
سی و سه گفته است لیکن سه از ان بالا مذکور شد و سی است اول بوقت تنگ نماز
کردن دوم با جوره نماز کردن سوم بر بارک کرده دادن قی بحر رائق میگوید ظاهر
آنه مکروه تحریمیست چهارم هر بار تنحنح کردن اگر حرف پیدا نشود پنجم دست بر محاسن
بردن ششم چپ و راست دیدن بی جنبانیدن گردن هفتم بنوک چشم نگریستن هشتم برای
جواب سر جنبانیدن نهم الم از سه بار خاریدن دهم کوتی بجانب سر و یا فی ماندن
داشتن یازدهم گرد سر پاره جامه بستن باقی برهنه گذاشتن بخلاف آنکه از میان دستار
که مانده باشد دوازدهم فاره تکلف آوردن یعنی سستی و دفع نکردن سیزدهم برای
سجده سنگ از سجده گاه دور کردن در محلی که سجده توان کردن و اگر ضرور
باشد یکبار دور کند این رخصت است مع ذلک ترک آن عزیمت است ذکره فی البحر الرائق
چهاردهم خلال کردن پانزدهم مسواک کردن شانزدهم با تن جامه بازی کردن هفدهم
انگشتان شکستن هیجدهم بوقت کاهلی نماز کردن نوزدهم بخواب آلودگی نماز کردن

بستم با حتیاج بول نماز کردن ست و یکم با حتیاج غایط نماز کردن در حدیث صحیح وارد ست

لا صلوة بحضرة الطعام ولا هو یدافعه الاخبثان

امام زیلعی ما انصر نیج در حکم اخبثین بمکروه ست در بحر رائق میگوید اگر وقت تنگ باشد

باین کراهت ادا نماید که از قضا بهتر ست بست و دوم بعد از خوردن طعام دهن نا شسته

نماز کردن ست و سوم مهر بار در دهن باز کردانیدن ست و چهارم در نظر نگاه

داشتن بدن ست و پنجم جانب نشسته تقصد یدن ست و ششم فهم نشسته کردن ست و هفتم

چون طعام موجود باشد گرسنه نماز کردن یعنی با وجود وسعت در وقت ست و هشتم

خوی و بن افکندن ست و نهم بینی افشردن سیام بموزه تنگ نماز کردن و در عیون

از افعال مکروه هه گشتن بینی و فرو بردن آن گفته مراد الفعل قلیل ست و الا فعل کثیر

مفسد ست چنانکه بیاید و این وقتی ست که ایذا نرساند و اگر ایذا رسد باک ندارد

کذا فی البحر الرائق و آب دادن بجامه یا به باد بیزن کم از سه مرتبه و نگریستن بسوی آسمان

و فرو بردن چیزیکه در دندان ست خرد تر از نخود و چشم بستن یعنی وقتیکه قصد تحصیل حضور

نباشد چنانکه در بحر رائق گفته ست و شکستن اندام و در آوردن انگشتان در یکدیگر و کشیدن

موزه بفعل اندک و بوی کردن خوشبو و بر داشتن کودک بی عذری و تنها بودن امام

بر بلندی که زیاده از قامت ست بروایتی و اکثر برانند که زیاده از گز باشد

وعکس این تنها بودن مقتدی در پس صفی که در و فرجه باشد کرا ردن مقتدی
جماعت در عین صف غیر نماز امام مثل سنت و غیره تتمة فی المکروهات و تحقیق بعض
المسائل السابقة در بحر رائق میگوید که عبث در نماز یعنی فعلی که در غرض صحیح نباشد مکروه
تحریما اما مسح عرق در نماز باک ندارد نزد بعضی مشائخ و نزد بعضی مکروه است و تطبیق آنست
که بضرورت مکروهست با ضرورت جائزست و آنچه در حدیث وارد است محمول بر فروش
یا بیان جوازست در فتاوی خانیه میگوید هیچ باک نیست که مسح جبهه از خاک یا
کند بعد از فراغ از نماز و قبل از و نیز اگر آزار دهد و مشغول از نماز کند اما اگر آزار ندهد
در عین نماز مکروهست و قبل از تشهد مکروه نیست یعنی قبل از تمامیت تشهد و
ابن اصح گفته در بحر رائق میگوید و هو مع ما قال منا من تعریف العبث
يدل على ان الحك بيده في بدنه انما يكون عبثا اذا كان لغير
اما اذا كان له شيء في بدنه ضره واشغله فلا بأس به ولا
يكون من العبث انتهى اما شکستن انگشتان در بحر رائق میگوید سزاوار آنست
که مکروه تحریمی باشد اما در غیر نماز بغیر حاجت مکروه تنزیهی است و ایضاً از مکروهات
تشبیک اصابع در نماز مکروه تحریمی گفته است و در حالت انتظار نماز نیز مکروه است و کمی از
مکروهات اقعاست یعنی هر دو سرین بر زمین باشد و هر دو زانو ایستاده باشند

برقول طحاوی هردو کف پای استاده کند و بر پاشنه بنشیند نزدیک کرخی

هردو مکروه است تحریما صرح به فی البحر الرائق و افتراش و اقعاء در سجده مکروه

چنانکه گذشت در بحر رائق میگوید ظاهر آنست که مکروه تحریمیست و یکی از مکروهات

چهار زانو در نماز نشستن است اگر ضرورت نباشد و آنچه در حدیث وارد است نماز نفل گزاردن

کردن محمول بر ضرورت یا بیان جواز است و از مکروهات کف ثوب است یعنی وقت

سجده رفتن جامه یا ازار را از جلو یا پس برداشتن از دست بالا کردن و در بحر رائق

از قسم کف بالای پیراهن و مانند آن کمر بستن شمرده و مکروه گفته است و در خلاصه

گفته است که کمر بسته نماز کردن مکروه نیست شاید مراد غیر پیراهن باشد زیراکه

کراهت در خصوص پیراهن قاوی و اودی غیره و اصحت و داخل در کف صاحب

مغرب از بستن پیراهن کرده است و آستین بالا کردن وقت نماز داخل کف است

ذکره فی فتح القدیر و یکی از مکروهات شمردن آیات و سوره و تسبیحات گفته اند

و نزد صاحبین مکروه نیست در بحر رائق میگوید محل اختلاف آنست که بدست شمرد

یا بتسبیح اما اگر بسر انگشت شمرد یا بدل یاد دارد مکروه نیست اتفاقا اکثر این حکم

در فرض و نفل عام گفته اند و در حاشیه کنز بندگی حضرت شیخ طاهر نوشته اند

لا خلاف فی التطوع انه لا یکره والخلاف فی الفرض وانه مکروه

در بحر الرائق آوردن و تکرار ارکان در غیر موضع شمرده است و گفته که درین وجه خلل است
ترک از موضع و اتیان در غیر موضع یعنی سلب و کراهت میشود و ایضا مکروه است
که سورتی شروع کرد آیه یا اقل ازین خواند باز ترک کرد اگرچه یک حرف باشد بخاطر مؤلف
می آید که در مقامیکه شخصی سوره مسنونه بر خود لازم کرده است مثلا قل یا و یا قل هو الله
در سنت فجر و مغرب امثال این اگر سهواً سوره دیگر بزبان آید باید که مقدار سه آیت
قصیره یا یک آیه طویله خوانده سوره معهوده بخواند تا حق هر دو ادا شود و الله اعلم
یکی از مکروهات نهادن درهم و دینار است در دهن که مانع قرارت نباشد و اگر از ادای
حرف مانع باشد جائز نیست کما فی الخلاصة و غیرها و یکی از مکروهات سستی امام در ادای
ارکان شمرده اند قال فی البحر الرائق ومنها انه یکره للامام ان یعجل المقتدی
عن اکمال السنة فی الارکان و از مکروهات شمرده اند که امام بعد از نماز نشسته بماند
تا آنکه زیاده از دعای ماثوره اللهم انت السلام ومنک السلام و
الیک یعود السلام تبارکت یاذا الجلال والاکرام مکروه گفته اند در نمازی
بعد او سنت است اما درین مسئله اختلاف بسیار است مذهب شمس الائمه حلوائی
جواز است و حاصل مسئله آنست که سنت اهم است بادا و از قرائت ادعیه که
مستحب است و بهتر آنست در غیر مغرب که کلمه توحید در ان ده بار قبل از

جنبانیدن در حدیث وارد ست اما قدر سابق زیاده توقف نکند بعد از سنت موکده ادعیه که بعد از صلوة آمده ست بخواند هذا و در بحر رائق میگوید و منها

کل عمل قلیل بغیر عذر فهو مکروه او قتل حیه و عقرب نماز مکروه نیست اگر

بعمل قلیل باشد و اگر حاجت عمل کثیر شود نماز از سر گیرد و این فعل کثیر نیز مباح گفته

وقتی که پیش بگذرند و خوف ایذا باشد والا مکروه ست کذا فی النهایه مسئله در

بحر رائق میگوید اگر ترک واجب کرد نماز قطعا مکروه تحریمی میشود و اگر ترک سنت

موکده قویه کرد بعید نیست که مکروه تحریمی شود که او مانند ترک واجب و اگر غیر

موکده ست مکروه تنزیهیست اما ترک مستحب کراهت نیست بلکه خلاف اولی ست

پس باید دانست که کلیه در باب مکروه آنست که ترک واجب مکروه تحریمیست و

ترک سنت موکده مکروه تنزیهیست بر قول اکثر و از غرر افکار و بحر رائق در بعضی

مواضع معلوم میشود که ترک مستحب نیز مکروه ست تنزیها و از کفایة المومنین و عیون

در شمردن مکروهات نیز همین معنی مستفاد ست لیکن همه مستحبات را در ترک ذکر

نکرده اند شاید اکتفا بر اهم کرده باشند والله اعلم وقتیکه از جمیع مکروهات

خاصه و عامه نماز خالص باشد در حساب شود و اگر در وی مکروه تحریمی واقع کرد واجب ست

اعاده آن و اگر تنزیهی باشد مستحب ست اعاده آن کما ذکره الشیخ ابن همام فی فتح القدیر

فقط بخواند وسکوت وتسبیح جائز است وسوره مباح است لیکن افضل اکتفا بفاتحه است

بعد از دو رکعت اخیره قعود مثل سابق کند تشهد خواند و درود وادعیه سابق بخواند

بعده سلام به نیت مومنین و ملائکه دهد چنانکه نظر بمنکبین در سلام اندازد و بعد از آن

صف موخر گردد و مقتدی بهر جانب که امام باشد نیت کند واگر عقب امام باشد

بهر دو جانب ملاحظه کند اکثر از نیت سلام غافلند چنانکه در بحر الرائق نیز گفته است

بعد از سلام در نمازیکه سنت موکده است توقف اندک کند تا آنکه در فتح القدیر قدر آنکه

اللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَاِلَيْكَ يَعُوْدُ السَّلَامُ

گرده لیکن در احادیث استغفار وادعیه دیگر واقع است چنانکه کاتب در فتوح الاوراد آورده

واگر عصر وصبح باشد مستقبل قبله یا مقابل قوم اگر بسیار از ده باشد دعا کند که قبول است و

این وقتیست که تا صف آخر مصلی مقابل نباشد و کلمه طیب بعد از فرض جائز است نه مکروه

چنانکه در بعضی روایات آورده که آن مرجوح و غیر مقبول است و لهذا قال فی المضمرات

يقول بعد الصلوة المكتوبة بصوت رفيع لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللهِ

یعنی اگر مقابل قوم شود باید که طرف چپ منحرف بنشیند و بسوی مردم طرف است

بلند بعده بر فاتحه سنت و در غیر محل فرض بکند و افضل این قبله است که بسیار مصلی باشد

ذکره فی فتاوی الخانية و وقت دعا رفع یدین تا منکبین نماید و باطن کفین بسوی آسمان

و بهرو و دست بجنباند چنانکه سکین وقت طلب طعام سکنیه کذا فی الشرعة فی البحر الرائق یجعل
کفیه متوجهین الی السماء انتهی و بعد از تمامیت دعا مسح بر رو نماید که مسنون است و قرارت
فاتحه متصل فرض بجهت مهمات بدعت است ذکره فی الخلاصة و اگر بعد از سنت فاتحه
بخواند بدعت حسنه باشد والله اعلم بحقیقة الحال **فصل** چون از نماز علمای اهل ظاهر فارغ
شدیم نماز اولیای اهل باطن انشاء الله مذکور نمائیم باید دانست که خلاصه روح نماز
خشوع است و در حدیث وارد است قال رسول الله صلی الله علیه و آله
لا یقبل الله صلوة امرئ لا یشهد فیها قلبه کما یشهد بدنه و ان
الرجل علی صلوته دائم و لا یکتب له عشرها اذا کان قلبه ساهیا
لاهیا و فی الخبر ان العبد اذا قام الی الصلوة رفع الله تعالی
الحجاب بینه و بینه و واجهه بوجهه الکریم الحدیث و فی الحدیث
ایضا ان العبد اذا قام فانه بین یدی الرحمن فاذا التفت قال له
الرب الی من تلتفت الی من هو خیر لک منی ابن آدم اقبل الی
فانی خیر لک ممن تلتفت الیه الحدیث و قال سید الطائفة
الجنید قدس سره لکل شیء صفوة و صفوة الصلوة التکبیرة
الاولی و قال بعضهم النیة بالله لله من الله ای بمشاهدة الله تعالی

لِلّٰهِ صَادِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ چون دست بردارد دنیا و آخرت را پس پشت اندازد و از

دل ماسوی اللہ بالکل بخشد کما ورد فی الحدیث صَلِّ صَلٰوةَ مُوَدِّعٍ اَیْ مُوَدِّعٍ

لِهَوَاهُ وَدُنْيَاهُ وَكُلِّ شَيْءٍ سِوَاهُ وَقَدْ وَرَدَ اَنَّ الْمُؤْمِنَ اِذَا تَوَضَّأَ لِلصَّلٰوةِ

تَبَاعَدَ عَنْهُ الشَّيْطَانُ فِي اَقْطَارِ الْاَرْضِ خَوْفًا مِّنْهُ لِاَنَّهُ يَتَاَهَّبُ

لِلدُّخُوْلِ عَلَى الْمَلِكِ فَاِذَا كَبَّرَ حُجِبَ عَنْهُ اِبْلِيْسُ وَيُضْرَبُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ

سُرَادِقٌ لَا يَنْظُرُ اِلَيْهِ وَوَاجَهَهُ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ بِوَجْهِهِ فَاِذَا قَالَ اللّٰهُ

اَكْبَرُ اطَّلَعَ الْمَلِكُ فِي قَلْبِهِ فَاِذَا رَاٰهُ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ اَكْبَرُ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

يَقُوْلُ صَدَقْتَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَكْبَرُ فِي قَلْبِكَ كَمَا تَقُوْلُ وَيَتَشَعْشَعُ مِنْ قَلْبِهِ

نُوْرٌ يَلْحَقُ مَلَكُوْتَ الْعَرْشِ وَيَكْشِفُ لَهُ بِذٰلِكَ النُّوْرِ مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ

وَالْاَرْضِ وَيُكْتَبُ لَهُ حَشْوُ ذٰلِكَ النُّوْرِ حَسَنَاتٌ الْحَدِيْثَ ذَكَرَهُ فِي عَوَارِفِ الْمَعَارِفِ

و سِر در تکرار اللہ اکبر بحسب ہر رکن اینست کہ از غفلت بر آید یا ترقی نماید پس اللہ اکبر

بملاحظہ کبریائی وخیال بگوید کہ از خود غائب شود و تمام کائنات در جنب عظمت او

کم از خردل نماید و از ظہور جمال حق شناختہ توجہ بجانب مطلق نماید و روہ بمطالعہ کمال

حق جل و علا از خود بر آید و بداند کہ او بزرگ است از دانش و انش ملکہ ازین کہ او را دیگر

بزرگی بتواند کرد کہ لَا اُحْصِيْ ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ

وسبحانک اللهم یعنی باین معنی بخواند که منزه میدانم منزه دانستنی مر ترا از جمیع
نقائص امکانی در حالتی که متصفست بجمیع اوصاف کمال اعتقاد میکنم کثیر الخیر والبرکة
هست جنس اسم تو که دلالت بر ذات مقدسه صفات عالیه و افعال کامله میکند و
بلندست عظمت تو که در بیان نمی آید نیست هیچ معبود و معشوق موجود غیر تو و سوره
فاتحه بملاحظه عظمت و ثنا بخواند که در حدیث صحیح وارد است قال رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم حاکیا عن الله تعالی قسمت الصلوة بینی
وبین عبدی نصفین فاذا قال العبد الحمد لله رب العالمین قال
حمدنی عبدی واذا قال الرحمن الرحیم قال اثنی علی عبدی واذا قال مالک
یوم الدین قال مجدنی عبدی واذا قال ایاک نعبد وایاک نستعین
قال هذا بینی وبین عبدی فاذا قال اهدنا الصراط المستقیم
قال الله هذا لعبدی ولعبدی ما سال رواه مسلم پس باید که برعایت
معنی بخواند تا شایسته خطابات الهی گردد و در عوارف المعارف میفرمایند که قال
الشیخ السراج اذا اخذ العبد فی التلاوة شاهد بسمع قلبه کانه
یسمع من الله او یقرء علی الله اگر این حضور دست دهد بهتر و اگر نه معنی فاتحه ملاحظه
نماید یعنی محاذا اربعه جمع بجمع و تفرقه بتفرقه و جمع بتفرقه و تفرقه بجمع ثابت است

حامد و محمود فی الحقیقة درین مراتب همانست که پروردگار عوالم جمیع معلومات
اعیان ثابتست بفیض اقدس در مرتبهٔ وحدت و واحدیت و رحمن است برحمت
عامهٔ وجودی بنفس رحمانی و کمال جلای ظهوری بفیض مقدس و رحیم است بکمال استجلا
و بایصال مستعدان وصول بمرتبهٔ مشاهده و معاینه و فنا و بقا و بقاء البقا در دنیا و مالک
جزاست در روز رستخیز آخری هر یکی را بجزای لائق سرفراز میکند چون اینجا رسید حال حامد
محمود را حاضر دید خطاب کرده میگوید که مخصوص میکنیم عبادت و عبودیت و عبودت را
بتو و درین تخصیص خاصه از تو استعانت میجوییم تجلی افعالی و صفاتی و ذاتی بقرب نوافل
و فرائض و قرب القرب راه نما ما را یا الله نفسًا و قلبًا و روحًا راه مستقیم که مَا زَاغَ
الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی و بهیچ طرف از دنیا و آخرت کج نباشد بعلم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین آن راهی که نموده جماعت أُولٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ
النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ نه راهی که اهل غضب
دارند که جز از محبوب حقیقی مطلوبی در دل آرند بعیت از راه راست ما و غم او روان
شدیم دنیا و آخرت همین بسیار ماند و نه راهیکه اهل ضلال میروند که بکرامات
ظاهری از کرم باطنی غافل میشوند تا بمرتبهٔ از مراتب اکتفا مینمایند آمین بطریق
عجز بقا البقا طلب استجابت مینمائیم که العجز عن درک الادراک ادراک شعر کسی و تمامت

تو تمامی کند با خواجگی کار غلامی . بعد قل هو الله احد یا سوره دیگر بملاحظه معنی
بخواند چون اخلاص سبب خلاص همه است معنی آن در دل ما شد بهتر است بگو یا محمد شان آن
که الله جل جلاله متصف است بمرتبه احدیت ذاتی و وحدت و احدیت جمعی احدیت صحیح است
از همه مستغنی است بغنای ذاتی و همه با و محتاج اند بکمال اسمائی و صفاتی ما منزه است از
اتصاف باوصاف سلبی از احدیت و موصوف است بصفات ثبوتی در صمدیت هیچکس مماثل
او نیست که ولد او توان گفت و او مماثل هیچ چیز نیست که والد او توان گفت زیرا که
در توالد مماثلت شرط است و نیست او را هیچ یکی کفو یعنی مشابه توان گفت لیس
کمثله شیء وهو السمیع البصیر و اگر این معنی حاضر نشود
از مطلب الاحسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه
فانه یراک ملحوظ دارد یا معنی آیت الذی یراک حین تقوم وتقلبک
فی الساجدین یا ایاک نعبد وایاک نستعین در دل بحضور تمام متصور باشد
و الله الموفق و فی عوارف المعارف از حدیث می آرند در نماز چهار صفات است شش ذکر است
یعنی قیام و رکوع و سجود و قعود و تلاوت و تسبیح و تحمید و استغفار و دعا و صلوٰة
و این شش چیز بر ده صف ملائکه منقسم است هر صفی ده هزار فرشته پس جمع میشود در رکعت مصلی و
عبادتی که متفرق است بر صد هزار فرشته پس باید که در هر عمل بصفت آن عابدان متصف

شود بعضے در قیام بقائمان و در رکوع براکعان و در سجود بساجدان الی آخر الاوصاف
حاضر باشد وعن ابن عباس الخشوع فی الصلوة ان لا یعرف المصلی
من علی یمینه وشماله وعن سفیان الثوری من لم یخشع فسدت
صلاته وقال ابو سعید الخراز اذا رکع احدکم فلا دب فی رکوعه ان
لا یبقی مفصل الا هو منتصب نحو العرش ثم تعظم الله حتی لا یکون
فی قلبه شیء اعظم من الله فاذا رفع راسه وقال سمع الله یعلم انه
یسمع ذلک وفیه ایضا ومن الساجدین من تکاشف ان یطوی
بسجوده بساط الکون والمکان ویشرح قلبه فی فضاء الکشف
العیان یسجد علی طرفی رداء العظمة وذلک اقصی ما ینتهی
الیه طائر الهمة البشریة ومنهم من یکون فی حضرة شهوده لم یتخلف
عن السجود شعره کما قال سید البشر صلی الله علیه وآله وسلم
فی سجوده سجد لک سوادی وخیالی باید که در رکوع و سجود که حالت انحطاط
وانخفاض است عظمت وعلو حق جل وعلا فراموش نکند بلکه بداند که آن عالی مطلق وعظیم بر
در مقیدات تسفل و تواضع اختیار نموده مع ذلک بحسب الواقع همان عظیم و عالی ست کذا
ذکره شیخ الاولیاء فی عین المعانی وقال بعضهم للصلوة اربع شعب

حضور النفس والقالب في المحراب وشهود العقل عند الملك
الوهاب وخشوع القلب بلا ارتياب وخضوع الاركان بلا ارتقاب
فعند حضور النفس والقالب فتح الباب وعند شهود العقل
رفع العتاب وعند حضور القلب رفع الحجاب وعند خضوع
الاركان وجود الثواب فمن اتى الصلوة بلا حضور النفس فهو
مصل خاطئ ومن اتاها بلا شهود العقل فهو مصل ساه ومن اتاها
بلا حضور القلب فهو مصل لاه ومن اتاها بلا خشوع الاركان فهو مصل
جاف ومن اقامها كما وصف فهو مصل واف وسئل سيد الطائفة الجنيد
ما فريضة الصلوة قال قطع العلائق وجمع الهم والحضور بين يدي رب
الخلائق وقال الشيخ ابو الخير الاقطع رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله
في المنام فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اوصني فقال
صلى الله عليه وآله وسلم يا ابا الخير عليك بالصلوة فاني
استوصيت ربي فاوصاني بالصلوة وقال لن اقرب ما اكون
منك وانت تصلي و در وقت قعود باید که جمیع مراتب طی نموده به بساط قرب برسند
كما قال المشائخ الصلوة معراج القلوب والتشهد مقر الوصول لعلة

بعد تاریخ مسافة الهیئات علی طبقات السموات والتحیات سلام
علی رب البریات چون سلام آخری سد باید که بر دوستان سلام کند گویا
غائب ازین عالم شده بود چون حاضر شد بر حاضران سلام گفت بعد اللهم
انت السلام ومنک السلام معرفت تمام بخواند این از اسرار الیقین
درین رساله بس است والله الکافی نعم المعین **فصل فی الجماعة** وآن سنت موکده است
در ظاهر الروایة امام زاهدی در مجتبی میگوید ظاهر آنست که مراد قوم از تاکید وجوب باشد
از همه آنکه استدلال میکنند با حادیث که دلالت میکنند بر تهدید شدید و در محیط میگوید که رخصت ترک جماعت
نیست مگر بعذر و در قنیه میگوید که واجب است تعزیر تارک جماعت را و در بدائع میگوید
هر که سنت موکده گفته است مخالف وجوب نیست از جهت آنکه هر دو مساوی اند
خصوصا در آنچه باشد از شعار اسلام و فی البحر الرائق الراجح عند اهل المذهب الوجوب
ونقله فی البدائع عن عامة مشائخنا انتهی **مسئله** جماعت واجب است در نماز پنجگانه و در عیدین
بقول وجوب آن و در جمعه فرض است و در تراویح و صلوة کسوف سنت است و مستحب در وتر
رمضان بیک روایت و در صلوة خسوف کراهت آن مختلف فیه است و خارج رمضان
در وتر مکروه است نزد اکثر و بروایتی مباح است و در نفل تطوع امام نیست و نزد
سنت است و در نفل اگر تداعی شده باشد باذان و اقامت مکروه

اگر بغیر تداعی است مکروه نیست اگر در گوشه مسجد باشد و تکرار جماعت اگر تداعی است
مکروه است و اگر نه مکروه نیست باید که در غیر مقام امام باشد و در مسجد که به سر راه است
تکرار جماعت مکروه نیست اگرچه باذان و اقامت ثانیه باشد بر تقدیر یکه او را امام و
موذن معین نباشد و از عذرها سقوط جماعت سردی سخت و تاریکی سخت است
و باران بسیار یا باد بسیار در شب باشد و در روز باد عذر نمیشود و مدافعت اخبثین
نیز عذر است و خوف دشمن و اراده سفر که خوف فوت قافله باشد عذر است و تعهد بیمار
مریض یا بمال خود که خوف ضائع شدن باشد عذر است و احتیاج تمام بطعام نیز عذر است
و وقتیکه فوت شد بعذر یا بغیر عذر طلب و مسجد یا شرط نیست بعده منفرد ادا کند
در مسجد یا در خانه با اهل خود جماعت کند و بعضی گویند بعذر جماعت با اهل خانه خود
مکروه است و اختلاف است که مسجد جامع بهتر است یا مسجد قبیله و وقتیکه ازین هر دو نباشد
مسجد قدیم اختیار کند و اگر معلوم نباشد اقرب اختیار کند و طالب علم را مسجد استاد او
افضل است بالاتفاق کذا فی الکل من البحر الرائق و فضل جماعت بر منفرد بیست و هفت
مرتبه است و بروایتی بیست و پنج مرتبه است و هرچند که زیاده شوند فضل زیاده میشود
پس اگر دو کس جماعت کنند فضل ۲۷ گونه یابند چون هزار کس باشند هر یک با فضل ۲۷ گونه
هزار نماز یابد چنانکه در مضمرات از توریت در باب حدیث وارد شده اند و در مشکوة المصابیح

از انس رضی الله عنه روایت میکند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز مرد
در خانه یک نماز است و نماز در مسجد قبیله بیست و پنج ست و در مسجدی که در وی جمعه شود
پانصد ست و در مسجد بیت المقدس و در مسجد مدینه پنجاه هزار نماز است و در مسجد حرام
صد هزار نماز است رواه ابن ماجه مسئله اولی بامامت اعلم بسنت ست یعنی مسائل
نماز ذکره فی المضمرات والسراج الوهاج بعد از ان کسی که قرآن موافق قواعد عربیه
بخواند برعایت وقف و وصل و مقام بعد از ان کسی که از شبهه و معاصی پرهیز کند
بعد از ان کسی که عمر زیاده داشته باشد بعد از ان کسی که حسن خلق داشته باشد
بعد از ان کسی که حسن وجه داشته باشد بعد از ان کسی که صاحب نسب باشد بعد از ان کسیکه
بی طمع امامت کند بعد از ان کسی که در مردم عزت داشته باشد بعد از ان
کسیکه پوشاک نفیس موافق شرع پوشیده باشد این ترتیب بحسب چنانکه در اکثر کتب
و در فتاوی ارشادی می گوید که واجب است که امام افضل باشد در علم و ورع و قرائت و حسب
برین اجماع امت واقع است انتهی مخفی نیست که این دعوی بلا دلیل ست مگر توجیه نموده
شود بامامت کبری و فیه نظر مسئله مقتدیان که قریب امام باشند باید که قابل امامت
باشند تا بوقت حدث و سهو و غیره بکار آیند در حدیث و فقه چنین
مقرر ست مسئله مکروه ست امامت غلام و اعرابی و فاسق

ومبتدع و نابینا و ولد زنا و کسیکه معتقد باین از و ملالی باشد یعنی عین از سنون
و مستحب باده کند چنانکه در شرح قدوری صحیح ست مسئله جماعت زنان فقط
مکروهست تحریما و بر تقدیریکه کنند امام در میان ایستد چنانکه برهنگان مسئله
مقتدی اگر یک کس باشد طرف راست ایستد برابر امام و روایتی از امام محمد انگشتان پای خود نزدیک پاشنه امام
دارد و اگر بطرف چپ ایستد مکروهست اتفاقا و اگر دو مقتدی باشند امام پیش شود و در ظاهر روایت
و بروایتی مختارست اگر خواهد مقدم شود و اگر خواهد در میان ایستد و مجوزست اگر سه باشند
البته پیش شود و در میان نباشند و گرنه مکروهست ذکره فی البحر الرائق عن الاسبیجابی و فی فتح
تقدم الامام واجب وقیام الامام فی غیر محاذاة وسط الصف مکروه
انتهی محصله مسئله اگر یک کس بطرف راست باشد چون تکبیری آمد باید که تکبیر التقدم
او بر کشد اگر قبل از تکبیر بکشد نماز مقتدی و اتی فاسد میشود و بعضا جانب غیر مصلی
والاصح انه لا تفسد صلوته ذکره فی البحر الرائق مسئله اول صف مردان
که آزاد باشند بعده طفلان آزاد بعده غلامان بالغ بعد طفلان آنها بعد خنثی های
آزاد که بالغ باشند بعد طفلان آنها بعد خنثی غلامان آنها بعد زنان بالغ
بعد نابالغان ایشان و اینها دوازده قسم شد کذا فی شرح المنیة و فی البحر الرائق
ظاهر کلامهم تقدیم الرجال علی الصبیان مطلقا سواء کانوا احرارا

او گنبدگا مسئله اگر زن مصلی زنی باشد نماز او فاسد گردد خواه در یکطرف باشد
یا پیش او و پس یکی زن نماز سه کس بشرط آنکه زن مشتهات یعنی قابل جماع باشد
خواه اجنبیه خواه زوجه خواه محرم خواه عجوزه قبیحه در رکنیکه رکوع و سجود دارد حقیقة یا حکما
بشرط آنکه هردو مشترک باشند در ادای نماز امام او نیت امامت زن کرده باشد و
در یک مکان باشند یعنی بقدر قامت مختلف نباشند و درمیان مقدار یک گز
فرق نباشد اگر یکی ازین امور فوت شود فاسد نگردد و کل ذلک من البحر الرائق
واما محاذاة الامرد فقال فی فتح القدیر صرح الکل بعدم
الفساد الا من شذ ولا متمسک له فی الروایة کما صرحوا به ولا فی الدرایة
لنص بحیهم بان الفساد فی المرأة غیر معلول بعروض الشهوة بل
هو لترک فرضیة المقام ولیس هذا فی الصبی انتهی مسئله زنان جماعت
حاضر نشوند مگر عجائز که استماع جوانی مطلقا نداشته باشند بشرط آنکه زینت آید
در غیر ظهر و عصر حاضر شوند مجوز است هذا عند ابی حنیفة وعندهما فی
الصلوة کلها والاعتماد علی مذهب الامام ذکره فی البحر الرائق
مسئله فاسدست اقتدای مرد بزن و بنابالغ و طاهر بمعذور و قاری بامی و صاحب
لباس برهنه و غیر متیمم بمتیمم و مفترض بمتنفل و بمفترض آخر مسئله جائزست اقتدای

تقسیم و غاسل ناسخ و قائم بقاعد بکو نزدیک است و متنفل خود مستقل بمفترض مسئله اگر
ظاهر شود که امام نماز بحدث خواند اعاده لازم است چون امام بر جای خود واقف
اگر مقتدیان همه جمع باشند اعلام نماید و اگر متفرق شده باشند خود اعاده کند
کذا فی ذخیرة العقبی وفی البحر الرائق عن المبتغی انه لا یلزمه الاعلام
ولا یأثم بترکه وعن معراج الدرایة انه لا یلزم اذا کانوا غیر متعینین
وعن المجتبی یجب الاخبار بقدر ما امکن باللسان او الکتاب او الرسول علی
الاصح انتهی محصلا **فصل** فی صلوة الجمعة شرط ادا شش چیز است اول مصر
یعنی شهر کلان و در او امیر و قاضی نافذ الاحکام باشد و داخل شهر یا عیدگاه یعنی آنچه در
حکم فنای مصر است جمعه انجا جائز نیست و آن اصح تقدر سه کروه معین شده و فتوی داده اند
و همین حد وجوب نیز گفته اند و در بدائع حد وجوب گفته که بعد از نماز جمعه بلا تکلف در خانه
تواند رسید و قال هذا حسن ولعخاره فی البحر الرائق مسئله در یک شهر
در مواضع متعدده نماز جمعه جائز است وهو الاصح علی ما فی الزیلعی وعلیه
الفتوی علی ما فی فتح القدیر وذکره الامام السرخسی والصحیح وبه نأخذ
شمرده دوم روای جمعه سلطان یا نائب او ست و مراد از نائب امیر شهر است
... کوتوال ... قاضی یعنی هر کرا از ... باشد این شرط است ... وقت

بنای مسجد تا آنکه خطبای مختلفه را متولی مسجد که اذن مطلق حاصل نمود و خطبه جمعه
خود اذن گرفته میتوانند ساخت چنانکه در بحر الرائق مفصلاً مذکور است شرط سوم وقت
ظهر است پس اگر در تشلیث قبل از سلام زیاده شد نماز فاسد گردد و باتفاق بعد از
مثل تشهد و صاحبیه غیره فاسد میگردد و شرط چهارم خطبه قبل از نماز ظهر است و سنت در آن
یازده چیز است اول وضو دوم ایستادن سوم استقبال بقوم چهارم استعاذه در
یعنی خفیه گفتن پنجم بلند خواندن تا قوم بشنوند ششم شروع بحمد خدا و ثنای حق تعالی چنانکه اهل آن است
هفتم شهادتین گفتن هشتم درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادن نهم وعظ و نصیحت
نمودن دهم قرآن خواندن هر قدر که میسر آید یازدهم در میان دو خطبه نشستن دوازدهم
در خطبه دوم اعاده حمد و ثنا و صلوة کردن سیزدهم زیادتی کردن دعای مومنین و
مومنات چهاردهم بودن هر دو خطبه بقدر سورتی از طوال المفصل و از آن زیاده مکروه است
کذا فی المجتبی پانزدهم عصا یا غیر او در دست گرفتن در خلاصه میگوید مکروه است لیکن
در حاوی قدسی تکیه بر شمشیر مذکور نموده است و ظاهر از بحر الرائق آنست که فرق در
شمشیر و غیره نیست و آنچه از کتب احادیث صحیح معلوم میشود جواز است بلکه سنت
کما رواه سعد القرظ کان النبی صلی الله علیه و آله وسلم اذا خطب فی
الحرب خطب علی قوس واذا خطب فی الجمعة خطب علی عصا

بر مسافر و زن و مریض و غلام و نابینا و مقعد و آبله پا و کور و لنگ واجب نیست و کسیکه بر وی جمعه
لازم نیست اگر ادا کند جائز است از فرض وقت و مسافر و غلام و مریض بعد از
حضور اگر امامت کند جائز است و جمعه بآنها منعقد میشود چنانکه معلوم شد مسئله
کسیکه عذر ندارد اگر نماز ظهر قبل از ادای جمعه بکند مکروه است تحریما بلکه حرام است قطعا
چنانکه در بحر رائق تصریح بآن کرده و گفته حرم قطعا و من انکر فرضیة الجمعة
فهو کافر بالله تعالی مسئله نماز ظهر بتقدیر ادا قبل از جمعه صحیح میشود و اگر بعد از
ادا در خانه برای جمعه برآمد ظهر باطل میشود و جمعه باید بخواند مسئله مکروه است معذور را
و مخصوص ادای ظهر بجماعت قبل از ادای جمعه در مسجد جامع و دیگر از کراهت است
و در بحر رائق میگوید اداء الظهر بجماعة یوم الجمعة مکروه مطلقا و هر که
ادراک کند در تشهد امام جمعه را یا در سجود سهو نماز جمعه باتمام رساند نزد امام اعظم و
ابو یوسف و نزد امام محمد اگر اکثر رکعت ثانیه یافته باشد بنای جمعه کند و اگر نه
بنای ظهر کند مسئله وقتی که برآید امام یعنی چون برخیزد برای آنکه بر منبر سوار شود
نماز نفل و سنت جمعه و تحیت مسجد نخواند و اگر در سنت باشد بیک روایت بر دو رکعت
قطع کند کما اختاره الشیخ ابن همام و بروایتی دیگر تمام کند و هو الصحیح
علی ما فی البحر الرائق و کلام نیز نکند اصلا مگر امر معروف که خطیب را مجوز است

اختلاف کرده اند در تسبیح و ذکر و قرارت بعضی جائز فرموده اند و بعضی منع در نهایه و غیایه

میگوید الاول الاصح و امام زیلعی میگوید الاحوط الانصات و در بحر الرائق میگوید

که محل اختلاف قبل از شروع در خطبه است اما وقت خطبه پس کلام مکروه تحریمیست

اگرچه امر معروف باشد کما صرح به فی الخلاصة وغیرها وقالا

لا بأس بالکلام اذا خرج قبل ان یخطب و اذا نزل قبل ان یکبر

لیکن در بحر الرائق از عیون نقل می کند که مراد اجابت اذان ست و اما غیره

من الکلام فیکره اجماعا مسئله مطالعه کتاب فقه و تصحیح آن جائز ست و از تحریک

واشاره بدست یا بچشم برای دفع منکر کردن باک ندارد ذکره فی البحر الرائق وغیره

باید دانست چون وقت سکوت امام یعنی قبل از شروع تسبیح و ذکر و قرارت

بروایت صحیح جائز شد در میان دو خطبه که امام می نشیند دعا بطریق اولی جائز

خواهد بود علی الخصوص احادیث صحیح آمده که ساعة الاستجابة ما بین

ان یجلس الامام فی الخطبة الی ان یقضی الصلوة کما صح فی صحیح

المسلم وخرجه الامام النووی فی شرح المسلم وقال هو الصواب

باید که در وقت جلوس که دعا بر روایه مقدار سه آیت وارد ست کما فی التجنیس

وغیره ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار

التاتارخانیہ برعایت سعی بخواند کہ عمل ظاہر الروایۃ و احادیث صحیح واقع گردد و اگر
دست بر داشتہ بخواند موافقت طریقہ دعا کہ در احادیث سنت واقع گردد و عمل بر کتاب
نیز ہست مسئلہ اگر در خطبہ نام آنسرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنود درود در دل گوید
وَهُوَ الصَّوَابُ عَلٰى مَا فِي فَتْحِ الْقَدِيْرِ وَيَجِبُ الْاِسْتِمَاعُ فِي خُطْبَةِ الْعِيْدَيْنِ
وَخُطْبَةِ الْمَوْسِمِ وَخُطْبَةِ النِّكَاحِ وَخُطْبَةِ الْخَتْمِ وَالْاَصَحُّ الْوُجُوْبُ
مِنْ اَوَّلِهَا اِلٰى اٰخِرِهَا وَاِنْ كَانَ فِيْهِ ذِكْرُ الْوُلَاةِ كَذَا فِي الْمُجْتَبٰى لِلْاِمَامِ
الزَّاهِدِيِّ و علی ہذا سنت جمعہ وقت گزار دشاہان کہ واجب ست کہ عبارت از سکوت
باشد تا آنکہ در آن مقدار از وقت سنت تمام نشود و بعضی خطبہ واجب الاستماع از دست میرود
بلکہ از بعضے تکبیر نیز میرود چنانکہ مشاہدہ نمودہ شد پس سنت بعد از نماز جمعہ ادا نماید
قبل از سنت معہودہ کہ قضای مقدم بر وے ست کما ذکرہ فی البحر الرائق مسئلہ مکروہ ست
در سماع خطبہ یعنی آنچہ در خطبہ ہست بالاجماع چیزیکہ مکروہ ہست در نماز مثل خوردن و
آشامیدن و عبث دست و یا جنبانیدن و التفات بجوانب کردن اما جواز قرأت
قرآن و ذکر فقہ و نظر در و در حالت استماع مختلف فیہ ہست کذا فی البحر الرائق و وقت
نشستن باستماع خطبہ ازینجا مستفاد میشود کہ بہیأت صلوٰۃ نشیند یعنی دو زانو
یا بر آن نہادہ کہ در انثار غیر این ہم و ہیأت بعید نشستن مکروہ ہست بہتر آن ہنیا ید کہ موجب

ترتیب نماز در خطبه اول است بنده و درود بر ایشان نهد از بعضی فضلا مسموع شده

که روایت نیز چنین است مسئله واجب است سعی و ترک بیع و آنچه مانع باشد از توجه نماز بمجرد سماع

اذان اول که بعد از زوال است وَهُوَ الصَّحِيحُ فِي الْمَذْهَبِ وَقِيلَ بَعْدَ الْأَذَانِ

لِلْخُطْبَةِ وَهُوَ ضَعِيفٌ كَذَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَفِيهِ أَيْضًا الْاِشْتِغَالُ بَعْدَ بِعَمَلٍ

آخَرَ مَكْرُوهٌ كَرَاهَةَ تَحْرِيمٍ انْتَهَى ظاهرا غسل مجوز باشد والله اعلم و اذان سنت در

فتاوی حجت گوید است قَالَ بَعْدَ الْأَذَانِ الْأَوَّلِ ثُمَّ يُؤَذِّنُ قَبْلَ السُّنَّةِ وَقَبْلَ

الْخُطْبَةِ وَفِي حَاشِيَةِ الْهِدَايَةِ أَذَانُ السُّنَّةِ أَحْدَثَهَا الْحَجَّاجُ وَكَانَ

شَيْخِي وَأَبِي أَعْنِي عَيْنَ الْعُرَفَاءِ وَشَيْخَ الْأَوْلِيَاءِ أَنَّهُ أَحْدَثَهُ بِمَحْضَرٍ مِنَ الصَّحَابَةِ

مِنْ غَيْرِ نَكِيرٍ فَكَانَ إِجْمَاعًا عَلَى جَوَازِهِ فَلَا يَكُونُ بِدْعَةً مُنْكَرَةً بَلْ حَسَنَةً

بالجمله هرکه بدعت او را منع نباید کرد اما اذان خطبه سنت موکده است بالاجماع مقابل

منبر بگویند و اقامت بعد از خطبه نماید مسئله غسل جمعه سنت موکده است چنانکه گذشت

و مستحب است که روز جمعه خوشبو بمالد اگر داشته باشد و جامه خوب بپوشد و در صف

اول حاضر شود که در حدیث صحیح است هرکه اول حاضر شود در صف اول ثواب باشد

مسئله باید که قرارت در جمعه مثل قرارت نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل خواند

و سنت آنست که در اولی سبح اسم و در اخری هل اتاک بود و لیکن مداومت ننماید

تا عامہ وجوب نعهمند کما فی البدائع مسئلہ تخطی رقاب مکروہ ست علی الخصوص
روز جمعہ در حدیث صحیح ست ہر کہ تخطی رقاب کند روز جمعہ او در اہل دوزخ کردہ
شود لیکن در بحر الرائق میگوید وانکان لایؤذی احدا بان لا یطأ ثوبا
ولا جسدا فلا بأس بان یتخطی ویدنو من الامام وعن اصحابنا انہ
لا بأس بالتخطی ما لم یأخذ الامام فی الخطبۃ انتہی یعنی آن تخطی
سابق باک ندارد وآن قبل از شروع خطبہ تا تخطی کہ سبب ایذا باشد قبل از و وبعد ازو
مکروہ ست کہ ایذاء المسلم کقتلہ وارد ست **فصل** در بیان نماز عید واجبست نماز عید
بر کسیکہ واجبست نماز جمعہ وشرائط عید ہمان شرائط جمعہ است ورای خطبہ کہ در جمعہ فرضست
ودر عید سنت موکد است شنیدن آن بعد از حضور واجبست چنانکہ در بحر الرائق گفتہ و
بالا مذکور شد ودر خزانۃ الروایۃ شنیدن نیز مسنونست مسئلہ مستحب در عید فطر آنکہ
طعام اول بخورد وغسل کند ومسواک کند وخوشبو مالد ورخت خوب کہ در ملک باشد بپوشد و
صدقہ فطر ادا کند بعدہ متوجہ مصلی یعنی عیدگاہ شود ومقدار فطرہ نصف صاع ست کہ
عبارت از چہار رطل باشد وآن دو سیر باو بالا شاہجہانی میشود چون از گندم یا آرد
یا ستو باشد ویک صاع بدہد اگر از خرما یا جو باشد واین واجب میشود صبح یوم فطر وتقدیم
وتاخیر جائز ست ووجوب آن بر صاحب نصاب است یعنی ہر کہ پنجاه و دو ونیم تولہ نقرہ

یا بہای آن سوای سکنی و دن و پیرچہ پوشیدن و ظروف خانہ و اسپ سواری و غلام کہ بکار
داشتہ باشد از خود و از فرزند صغیر خود و از زوجہ و غلام خود اینقدر بدہد و از زن و
کبیر لازم نیست مسئلہ تکبیر در راہ عید فطر نیست نزد امام اعظم و نزد صاحبین بگوید
و این روایتی از امام نیز ہست و اصح نزد صاحب خلاصہ اولست و شیخ ابن ہمام ترجیح
ثانی نمودہ لیکن صاحب بحر الرائق قبول نکردہ اما صواب نزد محققین ترجیح ثانی ہست
چنانکہ در عمل الیوم واللیلہ وغیرہ وارد ہست کان النبی صلی اللہ علیہ و
آلہ وسلم یکبر فی الفطر حین یخرج من بیتہ حتی یاتی المصلی وقد
فصلہ الکاتب فی حواشی البحر الرائق ولہذا قال فی غایۃ البیان مراد
الامام نفی التکبیر جہرا واللہ اعلم مسئلہ نفل قبل از نماز عید مکروہ ہست
در عیدگاہ بلا خلاف و در خانہ نیز مکروہ ہست اصح و اما بعد از و پس در عیدگاہ مکروہ ہست
نزد جمہور و اما بیرون از و پس جائز ہست بلا کراہت بلکہ مستحب ہست کہ چہار رکعت
متصل جدا شدہ بگزارد و در رکعت اول بعد از فاتحہ سبح اسم و در دوم والشمس
و در سوم والضحی و در چہارم اخلاص بخواند گویا جمیع کتب آسمانی قرائت نمودہ و حج
میسر ساختہ و مثل عمل از زوال میرا بد و پنجاہ سالہ گناہ او بخشیدہ شود کذا
ابن الجوزی مرفوعا عن سلمان الفارسی فی کتاب اللہ اکرام

الحافظ الصلاحی فی عمل الیوم واللیلة مسئله وقت نماز عید از بلند شدن
آفتاب بمقدار یک نیزه است تا زوال و آن دو رکعت است که بعد از تکبیر ثنا
خواند و سه تکبیر در هر رکعت باید گفت در اول قبل از قراءت و در ثانیه بعد از آن
هر تکبیر یکه بعد از قراءت و ثنا و یا قرآن است دست پس از وی به بندد و در
دست تعاون ارد و در میان تکبیرات فرجه بمقدار سه تسبیح کند چنانچه بالاتر گذشت
مسئله و خطبه بعد از نماز عید سنت است و دران تعلیم احکام فطر کند بعد از حمد و صلوة
اگر عید فطر باشد والا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند مسئله اگر نماز عید همراه
امام فوت شود قضا نیست اگر مسبوق یا لاحق شد بقیه ادا نماید و بسبب عذر روز
دوم اما با جماعت ادا کند نه بعد از وی مسئله در عید اضحی احکام مذکوره مرعی دارد
با آنکه تاخیر خوردن و آشامیدن کند تا فارغ از نماز شود که ثواب نزد تمام
اگر یاسی وز بسیر و شهید شود رواه ابو موسی الحافظ ذکره الحافظ
المدلاحی فی عمل الیوم واللیلة مسئله اضحیه واجب است بر مسلمان آزاد و مقیم
از نفس خود و از فرزند صغیر واجب است مسئله در اضحیه گاو یا گوسفند یا شتر یا
بود و آن نه جائز بود و نابینا و کور و لاغر و بیشتر از گوش و یا از چشم و یا از دنب او
زه باشد جائز نبود و همچنین اگر بیشتر از شاخ بیرون و بریده باشد جائز بود مسئله

اضحیہ از شتر و گاو و گوسفند و بز گوسفند کم از یکسالہ ندہد و گاو کم از دو سالہ و از شش

شش ماہہ و بقول بعضی ہفت ماہہ مسئلہ اضحیہ یکنفس یک گوسفند و از ہفت نفر

یک شتر و یا یک گاو دہند و وقت اضحیہ از صبح صادق روز اضحی تا نماز مغرب

دوازدہم ماہ مذکورست و شتر کم از پنجسالہ ندہد و بیشتر از ان جائزست مسئلہ تکبیر در

روز اضحی تا [illegible] و از بلند گفتن سنت ست چون بمصلی رسد تکبیر منقطع کند و در وقت تکبیر

بہترست کہ استادہ شود چنانکہ در عمل الیوم واللیلہ وارد ست و ان یقطع

التکبیر و علیہ السکینۃ والوقار و الفاظ در مذہب امام اعظم اینست اللہ اکبر

اللہ اکبر لا الہ الا اللہ واللہ اکبر اللہ اکبر وللہ الحمد مسئلہ تاخیر نماز عید اضحی

بسبب عذر تا سہ روز جائزست مسئلہ نماز ہر دو عید در مواضع متعددہ جائزست

بالاتفاق بخلاف جمعہ کہ دران خلافست کذا فی البحر الرائق مسئلہ روز عرفہ

اعمال حاجیان بسبب تشبیہ بایشان کردن مسنون نیست لیکن از ابن عباس رضی اللہ عنہ

مرویست و مشائخ رضوان اللہ علیہم عمل کردہ اند و بعضی از اہل مذہب تصریح بکراہت

کردہ اند اگر تنہا صلوۃ التعریف کند دور از خلاف باشد و تفصیل این مسئلہ کما ینبغی

در فتوح الاوراد نوشتہ ست و این عمل نماید مسئلہ واجبست تکبیر بعد از نماز صبح روز

تا آخر نماز عصر آخر ایام تشریق یعنی بست و سہ وقت گوید و این مذہب صاحبین علیہ است

و تا هشت نماز نزد امام اعظم ست ... قال فی البحر الرائق

وغیره والعمل والفتوی ... کافة

الاعصار **فصل** در بیان قضای نمازها ... ترتیب در میان فوائت فرضست

مادام که شش نماز فوت نشود پس اگر نمازی فوت شود اگرچه وتر بود چون یاد

آمد اول آن نماز را ادا کند بعد وقتیه ادا نماید اگر چنین نکند روا نباشد مگر آنکه وقت

تنگ باشد یا فراموش شود یا آنکه نمازها چند در حد کثرت درآید و آن عبارتست از

ترتیب شش نماز غیر از فرائض یا وادا آن شش جائز ست بعد آن شش نیز اگر بی ترتیب ادا کند

روا باشد **مسئله** اگر شش وقتی ادا کرد در حالتی که فائته یاد دارد اگرچه وتر باشد فاسد

میشود نماز فرض او بفساد موقوف نزد امام اعظم و بفساد قطعی نزد صاحبین

اگر شش از وقتیات ادا نمود و آن فائته اعاده نکرد همه صحیح شدند بعد فائته ادا

آنچه قبل از و کرده بود اعاده باید کرد و پس موقوف شد فساد برا اعاده فائته این

مذهب امام اعظم ست اما نزد صاحبین فاسد میشود تا شش نماز قطعا اعاده همه فرض ست

احتیاط در عمل بر قول اخیر ست بلکه بعضی فتوی نیز داده اند اگرچه در متن کنز وغیره

قول امام اعظم ست فقط **فصل** در بیان وتر و سنت **مسئله** وتر واجب ست و بروایتی

از امام اعظم فرض ست و بقول صاحبین سنت موکده است ... تقدیر بعد از فوت

قضا باید کرد صرح به فی النهایة مسئله وتر سه رکعت ست بیک سلام که قرأت

سوره در هر سه رکعت بعد از فاتحه واجب ست و در سوم پیش از رکوع دعای قنوت

باید خواند در جمیع از سنه خلافا للشافعي فانه يقنت فيه عنده في

النصف الاخير من رمضان فقط و دعای قنوت بالا مذکور شد مسئله

در فرائض قنوت نیست خلافا بامام شافعی که در نماز صبح بعد از رکوع میخواند مقتدی

چون از حنیفه باشد در انوقت استاده باشد و بقولی بنشیند بهر تقدیر دعای قنوت

نخواند مسئله سنت موکد پیش از فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشاء دو رکعت و پیش از ظهر و

جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت بیک سلام ست و بروایتی بعد از جمعه شش رکعت

که بعد از چهار دو بخواند و بروایتی صحیح این مستحب مسئله چهار رکعت پیش از

عصر و عشا مستحب و بعد از عشا چهار رکعت و بعد از مغرب شش رکعت مستحب

مسئله در نوافل روز زیاده از چهار رکعت بیک سلام و در نوافل شب زیاده

از هشت رکعت بیک سلام مکروه ست و چهار رکعت نفل در شب و روز

مستحب مسئله درازی قیام نماز افضل ست از کثرت سجود و بروایتی کثرت سجود

افضلست و جماعتی بر انند اگر وردی از قرات معین دارد پس افضل کثرت عدد

رکعات ست و اگر نه افضل طول قیام ست و صاحب محیط اتفاق ترجیح روایت کثرت سجود میکند

زیرا که قیام وسیله رکوع و سجودست که غایت خشوع درین هر دو متحقق ست و وسیله
افضل از مقصد نمیشود و آنچه منقول از امام اعظم کثرت رکعات تهجد ست تا آنکه در بعضی
شب هزار رکعت نقل کرده اند مؤید این ترجیح ست مسئله در جمیع رکعات نفل و وتر
و در دو رکعت از فرض قرارت فرض عملی ست مسئله نفل بشروع لازم میشود اگرچه
بوقت طلوع یا غروب آفتاب شروع نماید تا اگر بعد از شروع بشکند قضا
لازم آید مسئله اگر بنیت چهار رکانی شروع کرد دو رکعت لازم میشود بعد از
اول فساد واقع شود یا قبل از و خلافا لابی یوسف مسئله گزاردن نفل
نشسته با قدرت بر قیام جائز ست ابتداء و بناء خلافا للصاحبین فانه او اشرع
قائما یکره اتمامه قاعدا **فصل** فی التراویح در ماه رمضان بعد از عشا بیست رکعت
بده سلام پیش از وتر و بعد او با جماعت سنت و ختم یکبار خواندن در تراویح یا شنیدن
دران سنت مسئله اگر ختم در تراویح ادا نمود در بقیه شهر تراویح ساقط میشود یا نه
درین اختلاف ست در خزانة الروایة از بعضی کتب فقه نقل میکند که ساقط میشود
و در بحر از خانیه گفته که ساقط نمیشود و هو الصحیح مسئله اگر در هر رکعت
از تراویح ده آیه خوانده شود قائم مقام ختم میشود کما فی ذخیرة العقبی و صحیح فی
البحر الرائق ظاهر المراد آن باشد که چون حافظ پیدا نشود یا عذر شرعی داشته باشد

والاستماع تمام قرآن بالاتفاق افضل است مسئله بعد از چهار رکعت مقداریکه
چهار رکعت بوجه سنت ادا توان نمود نشستن بهتر است مسئله در ماه رمضان وتر
بجماعت مستحب است و در فتح القدیر میگوید که سنت است و صاحب نهایه از بعضی مشایخ جواز
انفراد نقل مینماید والظاهر الاول و در غیر رمضان بجماعت اگر گزارد جائز است
ذکره فی البحر الرائق فصل در ادراک فرض مسئله اگر یک رکعت از فرض رباعی ادا کرده
که اقامت شد دو رکعت تمام کند و اقتدا نماید و اگر سه رکعت گزارده است تمام
نماید بعده به نیت نفل اقتدا کند اگر ظهر یا عشا باشد و اگر در رکعت اول سجده
نکرده است قطع نماید ذکره فی الهدایة والکافی والمحیط و همچنین اگر در ثالث سجده
قطع نماید که هنوز حکم اکثر نشده فرض بجماعت از آن بهتر است مسئله اگر در سنت
شروع کرده و اقامت شد نزد اکثر مشایخ است که تمام کند و شیخ ابن همام بر آنند
که دو رکعت تمام کرده قطع نماید و در کنز العباد همان است قبیل فرض مذکور نموده است
و مختار بحر رائق اول است مسئله اگر یک رکعت از فجر یا مغرب ادا کرده بود که اقامت شد
قطع کرده با امام اقتدا کند و ثواب جماعت از دست ندهد مسئله مکروه است
بیرون آمدن از مسجد بعد از بانگ نماز اگر نماز نکرده است مگر آنکه موذن یا امام
یا کسی باشد که انتظام او اهل مسجد دیگر دارند مسئله سنت فجر در نماز ادا کرده

واگر در مسجد بیاید و سنت فجر ادا نکرده است و دید که امام شروع در فرض کرد اگر
بداند که یک رکعت همراه امام خواهد یافت سنت ادا نماید و اگر نه داخل فرض شود این مذهب
جمهور است و بعضی بر آنند که اگر در تشهد با امام شریک تواند شد ادای سنت نماید صاحب
بدائع و غیره ترجیح اولی نموده اند و در کافی و محیط ترجیح ثانی نموده است کذا فی البحر الرائق
و بر تقدیر ترک بعد از بر آمدن آفتاب ادا نماید نزد امام محمد و حاجت قضا نیست نزد
امام اعظم لیکن بهتر آنست که بمذهب امام محمد عمل نماید و آنچه حیله گفته اند که شروع کند در
سنت بتحریمه بنیت فرض گوید و بعد از سلام امام قضا کند سنت را بهمان تحریمه آنرا
در بحر الرائق مکروه گفته است بوجوه کثیره در بیان اوقات مکروهه مسئله اگر همراه فرض
سنت فجر ترک شده است قضا نماید و بعد ظهر و بعده نکند و بعضی محققان بر آنند
که قضا همراه فرض کند مطلقا قَالَ صَدْرُ الشَّرِیعَةِ فِی شَرْحِ الْوِقَایَةِ
قَضَاءُ السُّنَّةِ بِتَبَعِیَّةِ الْفَرْضِ یَکُونُ قَبْلَ الزَّوَالِ لَا مَعْنَی لَهُ انْتَهَی
فِیهِ اِنَّ بَعْدَ الزَّوَالِ یَدْخُلُ وَقْتُ الظُّهْرِ فَلَا یَنْبَغِی اَنْ یُقْضَی السُّنَّةُ
لِاَنَّهَا تَصِیرُ مُزَاحِمَةً لِلْفَرْضِ مَعَ اَنَّهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِنَّمَا قَضَاهَا
قَبْلَ الزَّوَالِ فَقَطْ حِینَ فَاتَتْهُ الْفَجْرُ لَیْلَةَ التَّعْرِیسِ کَمَا ثَبَتَ فِی الْاَحَادِیثِ مسلم
اگر سنت ظهر ترک شد تا وقت باقیست قضا کند قبل از دو رکعت و اما امام اعظم

نزد امام محمد چنانکه در اکثر کتب مذکور است و امام ابو یوسف بقول موافق امام محمد است
و شیخ ابن همام و امثال ایشان تقدیم رکعتین اختیار نموده و صاحب بحر الرائق مسلم داشته و در
حدیث نیز وارد است لیکن اصحاب متون اختیار تقدیم اربع نموده اند مسئله اگر وقت
وفا کند سنت اول را نموده در فرض شروع کند و اگر امن از فوت نباشد در فرض
شارع گردد مسئله اگر پیش از امام رکوع کرد و امام باو در رکوع جمع شد نماز صحیح باشد
اگرچه بترک متابعت آثم گردد

فصل فی صلوة المریض

مسئله اگر مریض استادن
نتواند و یا بقیام خوف یا زیادتی مرض باشد نشسته با رکوع و سجود نماز بگزارد و اگر ادای
این هر دو نیز عاجز باشد باشاره گزارد و برای سجده فروتر از رکوع اشارت کند
مسئله اگر نتواند نشست بر پشت یا بر پهلو خفته اشارت کند و اگر طاقت اشارت
ندارد تاخیر کند و بچشم و بدل اشاره نکند خلافاً لزفر مسئله اگر بر قیام قدرت دارد و
بر رکوع و سجود قادر نباشد نشسته باشاره بگزارد مسئله اگر در میان نماز مرض حادث
شد بهر وجه که تواند نماز تمام سازد و همچنین چون در عین نماز قادر شود بارکان ادا نماید
مسئله در نماز نفل تکیه جائز است مسئله در کشتی بعذر نشسته گزاردن جائز است از
جهت آنکه احتمال سر گشتن دارد لیکن جانب قبله در تمام نماز رعایت کند مسئله
اگر در بیهوشی یا دیوانگی تا پنج نماز ترک کند قضا واجب شود و اگر زیاده از پنج باشد ساقط گردد

فصل فی الجنائز

مسئله کفن مسنون مرد را ازار و لفافه و پیراهن است و
کفن کفایت ازار و لفافه است و این هر دو از سر تا قدم باید و پیراهن از گردن تا پا
و ابتدا کی پوشانیدن از پهلوی چپ کنند تا بجانب راست اول برسد بعد از جانب
راست پوشانند و از بالا به بندند تا کفن پراکنده باد نشود مسئله کفن مسنون زن را
پیراهن و ازار و دامنی و سینه بند و لفافه است و کفن کفایت ازار و لفافه و دامنی
و کفن ضرورت هرچه میسر آید و اگر میت فقیر باشد بر مردم فرض است که کفن دهند
اگر نباشد سوال کنند ذکره فی السراجیه مسئله حد طول خمار زن سه گز و عرض
او یک وجب و حد طول خرقه سه گز است و عرض از پایین بغل تا زانو و حد طول
پرچه که وقت غسل بر عورت میت می نهند یک و نیم گز است و عرض دو گز است
زاد علی هذا فقد تعدی او ظلم کذا فی ذخیرة العقبی حاشیة شرح الوقایة
للفاضل الچلپی مخفی نماند که بعرض یک وجب سر زن مستور نمیشود و آنچه مستفاد است دیگران
که بمقدار ضرورت کفایت کند غایت آن دو وجب است والله اعلم مسئله کفن زن اول پیراهن پوشانند بعد از آن
موهای او بدو حصه کرده بر سینه اندازند بعد از آن دامنی پوشانند و بالای او ازار پوشانند بعد از لفافه
و در سینه بند در روایتی بکر و بعضی بالای لفافه گفته اند و صحیح آنست که بالای ازار و پایین لفافه باشد مسئله
لکفان میت را پیش از پوشانیدن خوشبوی سازند مسئله نماز جنازه فرض کفایت است و اولیا هست پادشاه

بعدہ قاضی اگر حاضر باشد بعدہ امام حی بعدہ ولی و جائز ست کہ ولی دیگری را
رخصت بدہد مسئلہ چون نماز گزارند بعد از ولی رخصت بگیرند جماعت کہ آمدہ
نروند مکروہ فی البرجندی عن الکافی و جماعت کہ رفتہ اند قبل از دفن بی رخصت
و بعد از آن حاجت رخصت نیست مکروہ فی خزانۃ الروایۃ مسئلہ نماز جنازہ چہار تکبیر
بعد از تکبیر اول سبحانک اللہم الی آخرہ بخواند و در دوم درودی کہ بعد از تشہد
بخوانند بخواند و در سوم دعای میت کند اگر بالغ باشد اللّٰہم اغفر لحیّنا
و میّتنا و شاہدنا و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانا
اللّٰہم من احییتہ منّا فاحیہ علی الاسلام و من توفّیتہ
منّا فتوفّہ علی الایمان و اگر نابالغ پسر باشد بگوید اللّٰہم اجعلہ لنا
فرطا اللّٰہم اجعلہ لنا اجرا و ذخرا اللّٰہم اجعلہ لنا شافعا و مشفّعا
و اگر دختر نابالغ باشد چنین بخواند اللّٰہم اجعلہا لنا فرطا اللّٰہم اجعلہا
لنا اجرا و ذخرا اللّٰہم اجعلہا لنا شافعۃ و مشفّعۃ و بعد از چہارم
ربّنا آتنا فی الدنیا حسنۃ و فی الآخرۃ حسنۃ و قنا عذاب
النار گوید کہ مستحب ست و آنچہ سابق مذکور شد مسنون ست مسئلہ اگر شخصی بعد از تکبیر
دور سید انتظار کند و ہمراہ امام تکبیر گوید و آنچہ رفتہ باشد قضا کند تا وقتیکہ جنازہ

بر نداشته اند و آنکه حاضر است بی انتظار تکبیر گوید مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است

اگر جنازه در غیر مسجد باشد و بروایتی بی ضرورت در مسجد ایستاده نشود مسئله

بایستد امام بواسطه مرد و زن مقابله سینه مسئله چون از نماز فارغ شوند مستحب که امام

یا صالح دیگر فاتحه بقره تا مفلحون طرف سر جنازه و خاتمه بقره یعنی آمن الرسول طرف

پائین بخواند که در حدیث وارد است و در بعضی احادیث بعد از دفن واقع شده هر دو

وقت که میسر شود مجوز است مسئله اگر کودکی بعد از ولادت گریست یا جنبید بر و نماز

کنند و اگر نه جائز نیست مسئله قوم پس جنازه روند چون بمقبره رسند پیش از وضع

ننشینند مسئله گور را لحد کنند و از جانب قبله در آرند مسئله در وقت در آوردن

بسم الله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

گویند و روی میت سوی قبله کنند و بند کفن بگشایند و خشت خام بعد از قطعات

بنهند مسئله گور زن وقت نهادن بپوشند مسئله گور بمقدار یک وجب بالا کنند بطریق

کوهان شتر و خشت پخته و گچ مکروه است مسئله بعد از دفن میت ابر نیاورند مگر

زمین مغصوب باشد مسئله انداختن خاک سه مرتبه در قبر مستحب است در مرتبه اول منها

خلقناكم گوید در مرتبه دوم وفيها نعيدكم گوید و در سوم ومنها

نخرجكم تارة أخرى گوید کذا فی البحر الزخار والله الموفق فصل فی مفسدات

الصلوٰة بدانکه مفسد یا قولی ست یا فعلی ست قولی عبارت از سخن گفتن ست عمداً
یا خطاءً یا سهواً قلیلاً او کثیراً کذا فی القنیة و انواع آن بر سیزده وجه ست اول سلام عمداً در
قعده اگرچه بسهو باشد بظن تمامیت آن کذا فی القنیة دوم سلام بر انسان مطلقاً خواه
عمداً یا خطاءً یا سهواً ذکره فی البدائع سوم جواب سلام بزبان و اگر باشارت باشد
مکروهست و صاحب مجمع گوید باشارت دست نیز مفسد ست لیکن اکثر بر قول
سابقند چهارم گریستن با آواز بسبب درد یا مصیبتی اما اگر از خوف دوزخ یا
شوق بهشت باشد مفسد نیست و اگر محض بجهت محبت الٰهی یا لذت حضور باشد در
مذکور نیست اما ظاهر آنست که مفسد نخواهد بود چنانچه در حدیث صحیح ست که صدیق اکبر
در نماز میگریستند مثل جوشیدن دیگ آتش و الله اعلم پنجم تنحنح کردن بعذری اگر حرف
ظاهر شود قَالَ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ اِنْ كَانَ بِعُذْرٍ لَا يُفْسِدُ وَاِنْ حَصَلَ
بِهٖ حُرُوْفٌ وَاِنْ كَانَ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ وَلَا غَرَضٍ صَحِيْحٍ فَهُوَ مُفْسِدٌ
عِنْدَهُمَا خِلَافًا لِاَبِيْ يُوْسُفَ فِي الْحَرْفَيْنِ وَفِي الْغَرَضِ الصَّحِيْحِ
كَتَحْسِيْنِ الْقِرَاءَةِ وَاِعْلَامِ اَنَّهٗ فِي الصَّلٰوةِ وَنَحْوِهِمَا اِخْتِلَافُ
الْمَشَائِخِ وَالصَّحِيْحُ عَدَمُ الْفَسَادِ هٰذَا اِذَا ظَهَرَ الْحُرُوْفُ وَاِذَا لَمْ
يَظْهَرْ يُكْرَهُ مِنْ غَيْرِ ضَرُوْرَةٍ اِنْتَهٰى مُحَصَّلُهٗ ششم اف گفتن نزد

نزد اما بین خلافاً لابی یوسف در محیط گفته خلاف در مخفف ست و اما مشدد مفسد ست

نزد همه در خلاصه میگوید که دو حرف مفسد صلوة نیست و چهارم حرف مفسد ست

اتفاقا و در سه اختلاف مشائخ ست صحیح عدم فساد ست و فی المحیط النفخ

المسموع المهجی مفسد عندهما خلافاً لابی یوسف هفتم آه

داوه وای و مانند این گفتن ست بسبب درد یا مصیبت اما اگر از ذکر جنت و

نار باشد مفسد نیست و در حکم همین ست هر قسم ناله که باشد مگر از بیماری و دردی که

دفع نمیتواند کرد قال فی الظهیریة محل الخلاف اذا امکن الامتناع

واما المریض اذا لم یملک نفسه عن الانین والتاوه فلا

یفسد لانه کالعطاس والجشاء اذا حصل بهما الحروف

و در فاژهٔ بی اختیاری نیز اگر حرف ظاهر شود مفسد نیست ذکره فی البحر الرائق و در

حکم کلام ست توریت و انجیل و زبور و عن ابی یوسف ان اشبه التسبیح جاز

هشتم جواب عطسه یرحمک الله گفتن و اگر عطسه خود یرحمک گفت مفسد نیست و اگر الحمد

بر عطسه خود گوید باک نیست و سکوت حسن ست و اگر عطسه غیری گفت اگر قصد جواب

ندارد بالاتفاق مفسد نیست و اگر قصد جواب کند اختلاف مشائخ ست و اگر جواب اذان

گوید یا بعد از سماع اسم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم درود گوید مفسد ست و اگر

اسم ورد و فرستد مفسد نیست مسئله اگر کسی در نماز نام خدا تعالی شنید و گفت جل جلاله نماز
نشود مسئله اگر شخصی در مسجد آمد و موذن اذان کرد که تکبیر بلند گوید و از زبان امام که
گردموذن بلند گفت بقصد جواب و نماز موذن فاسد شود اگر در وقت ختم قرآن در
عین نماز صَدَقَ اللّٰهُ وَصَدَقَ رَسُوْلُهٗ گوید یا در وقت سماع شهادتین گوید
نماز فاسد شود اگر قصد جواب دارد و هم آمین گفتن وقت دعا بقصد جواب مسئله
مصلی عطسه داد شخصی گفت یرحمک الله و مصلی گفت آمین نماز شکست و لهذا قال فی
الظهیریة اگر دو کس نماز میکردند یکی عطسه داد شخصی از خارج یرحمک الله گفت هر دو
آمین گفتند نماز عاطس شکست نه نماز آن شخص دیگر کذا فی البحر الرائق الا آنکه ممکن است که
آن شخص دیگر نیز بسبب خلاص بقصد جواب گفته باشد مگر گفته شود که مجرد احتمال نماز را
بفساد حکم کرده نشد الا آنکه تحقیق شود والله اعلم و هم فتح کردن بر غیر امام اگر امام
خود فتح کند که مقدار فرض خوانده است فتح ضرور نیست و اگر خوانده یا انتقال بآیه دیگر
کرده است درین اختلاف مشائخ است و صحیح آنست که نماز نمی‌شکند و اصلا فاتح را
و نه امام را و هو الصحیح علی ما فی الکافی و غیره مسئله اگر موتم شنید از کسی در نماز شود آن کلام را
پس فتح کرد بر امام خود نماز نمی‌شکند ذکره فی القنیة مسئله باید که امام بعد از مقدار فرض و یا
در بر واجبی بعد از مستحب رکوع کند و مراد از فتح بر غیر امام آنست که قصد تعلیم کند نه قصد

قرأت قرآن از وی پس فاسد نمیشود نزد وی کذا فی الخلاصة یازدهم سبحان گفتن بقصد تعجب گفتن مسئله چون امام سهواً ترک قعدهٔ اولی کرد و قیام تمام نمود بعده مقتدی سبحان الله گفت قِيلَ لَا يَفْسُدُ صَلوٰتُهُ وَعَنِ الْكَرْخِيِّ اَنَّهٗ تَفْسُدُ عِنْدَهُمَا كَذَا فِي الْمُجْتَبٰى قَالَ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَيَنْبَغِيْ فَسَادُ الصَّلوٰةِ بِهٖ وچون قریب قیام باشد سبحان الله نباید گفت ذَكَرَهٗ فِي الْبَدَائِعِ وَيَنْبَغِيْ فَسَادُ الصَّلوٰةِ بِهٖ لِاَنَّ الْقِيَاسَ فَسَادُهَا عِنْدَ قَصْدِ الْاِعْلَامِ بِلَا حَاجَةٍ كَذَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ تا اینجا قیاس حسب بعضی روایات باشد چنانکه گذشت دوازدهم الحمد لله بشنیدن خبر خوش گفتن وَفِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ اِذَا اُخْبِرَ بِخَبَرٍ يَسُرُّهٗ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ اَوْ بِاَمْرٍ عَجِيْبٍ فَقَالَ سُبْحَانَ اللّٰهِ يَفْسُدُ واین عبارت صحیح دلالت است که سبحان الله بعد از خبر امر عجیب مفسد بخلاف ما في الْعُيُونِ فَاِنَّهٗ مُطْلَقًا فِي قَصْدِ التَّعَجُّبِ ودر همین حکم آنچه در قرآن بقصد خطاب خوانند مثلاً يَا يَحْيٰى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَمَا تِلْكَ بِيَمِيْنِكَ يَا مُوْسٰى وَيَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا الى غير ذلك سیزدهم لا حول ولا قوة الا بالله بجهت کار دنیاوی گفتن وَرُوِيَ فِي الظَّهِيْرِيَّةِ لَوْ وَسْوَسَهُ الشَّيْطَانُ فَقَالَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اِنْ كَانَ لِاَمْرِ

امید است که حقتعالی آن محب را و جمیع فرزندان و دوستان و مخلصان و ترسیان را
توفیق عمل داده بمطلب اعلی رساند بمنه و کرمه آمین آمین لیمین بسیاری از مسائل درین رساله
بجهت اختصار ترک نموده شد امید که بجهت عمل کافی است والله الموفق والمعین الوافی قال
المؤلف تم مفتاح الصلوة بید مؤلفه سنه احدی وستین بعد الالف من الهجرة النبویة علی صاحبها
افضل التحیة فی سلخ الشهر الحرام ذی الحجة بحمد الله سبحانه والمنة والحمد لله اولا وآخرا والصلوة
علی رسوله باطنا وظاهرا وعلی صحبه ومن عمل بعملهم غائبا وحاضرا آمین یا رب العالمین

تمت

بعد حمد خداوند مسجود جباه و صلوة و سلام بر حضرت رسول الله
و آل والا دستگاه و اصحاب دین پناه بی بضاعت بیسه کار ازلی **محمد هادی علی** که نامه گناهش بکلک آمرزش خط
~~کشیده [illegible] نقش آیات مغفرت [illegible]~~ دیده باد بر طالبان علوم دین سالکان مناهج الیقین
مکشوف باد که این کتاب مستطاب از کتب نصاب حاوی روایات معتبره در باب نماز بکثرت جزئیات مسائل بی بدل و
از گنجینه هدایت کائنات یعنی **مفتاح الصلوة** تصنیف مهر شریعت نبوی متبع راه ملت حنفی
رهنمای هر ترددیکه [illegible] ملا شیخ محمد متوطن بلخ جزاه الله خیر الجزاء وجعله ملحوظ عین الرضا اینست از زمره
مطبوع رسیده بود و کشف سرایر و حل غوامض چنانکه بایدی نمود لهذا در مولانا ماهی هر و جاده قویم
راه مستقیم حاجی حرمین شریفین مولوی **محمد حسین** آوان القدر مکان حجی در تصحیح مستعد نمود هم بسیاری از
فوائد بسیار از کتب معتبره را افزودم ذیره در مختار و ال و طحطاوی حاشیه شیخ علاء الدین عالمگیری
و غیر آنها با متن نشانه است و بعضی [illegible] که از رمز و صریحات تمام کتاب جالبست [illegible] آن هم از در مختار و طحطاوی
از حسنات و زکار موجب یاد اعتبار که بعد تحشیه از نظر فیض اثر جناب افادت مآب آفتاب اوج تحقیق نور حدیقه .